

عهد و میثاق حضرت بهاء الله

واحد ۱

مرکز میثاق و الواح وصایای مبارکه آن حضرت

نسخه پیش از چاپ

در دست تهیه

نسخه ۴.۲.۱.PP

۲۷ آوریل ۲۰۱۲ میلادی

۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ شمسی



مؤسسه روحی

Copyright © 2007 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Version 4.2.1.PP April 2012

Ruhi Institute
Apartado Postal: 402032
Cali, Colombia
Tel: 57 2 828-2599
Email: instituto@ruhi.org
Web site: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۷ بنیاد روحی، کولومبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۴.۲.۱.PP آوریل ۲۰۱۲

مؤسسه روحی
کالی، کولومبیا
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸ ۲۵۹۹
instituto@ruhi.org ایمیل
وب سایت: www.ruhi.org

مؤسسه روحی نهادی آموزشی است که تحت اشراف محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا انجام وظیفه می‌کند. هدفش پرورش منابع انسانی متعهد به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا است. مواد درسی این مؤسسه طی دهه‌های گذشته به نحو روزافزونی در جوامع بهائی در همه نقاط جهان مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکردی که مؤسسه روحی برای تهیه مواد درسی دنبال می‌کند با رویکرد سنتی یعنی طرح‌ریزی، آزمایش در عمل و ارزیابی که یکی بعد از دیگری و به صورت یک بُعدی انجام می‌شود به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. بدین صورت که اولین قدم برای نوشتن هر دوره از مواد درسی زمانی برداشته می‌شود که تجربیاتی در سطح مردمی از طریق انجام خدمتی در پاسخ به نیازهای ضروری برای توسعه یک جامعه به دست آمده است. مواد درسی از این تجربه نشئت می‌گیرد و تبلوری از آن تجربه می‌گردد. این مواد از یک سو شرحی است از آن یادگیری که در اثر به کار گرفتن تعالیم الهی در یک میدان خاص خدمت حاصل شده، و از سوی دیگر وسیله‌ای است برای روش‌مند کردن آن یادگیری. این رویکرد در جزوه کوچکی تحت عنوان ”یادگیری در باره رشد: داستان مؤسسه روحی و گسترش وسیع آئین بهائی در کلمبیا“ به نحو زیر توضیح داده شده است:

وقتی که یک نیاز آموزشی مشخص شد، گروه کوچکی متشکل از آحاد مردم، با یک‌دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرات برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته و در باره آنها مشورت می‌شود. در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود، و بازنگری مجدد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه مواد درسی، هیچگاه اقدام به خاطر تهیه و ارزیابی نهایی مواد درسی متوقف نمی‌شود. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادی که در دست است پیش می‌رود، با این ایمان قطعی که فقط از طریق عمل و بازنگری - هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاءالله - مواد درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. اما این ترتیب فقط برای آن نیست که چند نفر موادی برای استفاده خودشان بوجود آورند، و دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی در آید تا با اطمینان بتواند مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی مواد برای یک دوره مورد نظر، وقتی گرفته می‌شود که مشاهده می‌گردد که دیگر تعدیلات لازمه بسیار جزئی و قابل اغماض است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند، و به صورت سلسله‌ای متوالی، که در اصل ترتیبی تصنعی خواهد بود، اجرا نمی‌شوند.

رویکرد فوق، بسته به ماهیت مواد در دست تهیه، عملاً شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. اما بطور کلی سه مرحله را می‌توان در فرایند تهیه شناسائی نمود که به آنچه نسخه منتشره نهائی خوانده می‌شود می‌انجامد.

۱. طرح مقدماتی

در این مرحله، پیش‌نویس یک دوره یا متن، شامل مفاهیم اولیه و قسمت‌هایی از آثار مبارکه است که به نظر می‌رسد جمعاً بتواند اهداف آموزشی مورد نظر را حاصل کند. این پیش‌نویس تا مدتی به صورت یکی از اقدامات در جهت تهیه و تنظیم محتویات مؤثر و مفید مواد درسی، به وسیله گروه‌های کوچکی از افراد تا مدتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. نسخه الف

ضمن پیشرفت امور، مواد درسی اصلاح می‌شود و رفته رفته تجربیات جدید را منعکس می‌نماید و نظرات حاصله را در خود ادغام می‌کند. بعضی از مفاهیم به کرات تعدیل می‌شود، قسمت‌های جدیدی از آثار بهائی اضافه می‌گردد، یا یک سلسله تمرینات ساده ارائه می‌شود تا درک یک موضوع را آسان‌تر نماید یا به ایجاد یک مهارت یا گرایش مهم کمک کند. از طریق این فرایند، یک دوره یا متن منسجم به وجود می‌آید که معمولاً “نسخه الف” محسوب می‌گردد.

۳. نسخه پیش از چاپ

بر اساس انسجام یافتن متن، در وقت مناسب تصمیم گرفته می‌شود که آن دوره یا آن متن به عنوان نسخه پیش از انتشار بطور گسترده‌تری در دسترس افراد قرار گیرد. از طریق استفاده مداوم این نسخه واضح می‌شود که چه وقت لازم است جای یک بخش عوض شود و یا یک تمرین به نوع دیگری نوشته شود. ممکن است چندین نسخه یکی پس از دیگری به وجود آید. اما به تدریج تعدیلات لازم برای رسیدن به منظور دلخواه کمتر و کمتر می‌گردد و در این مرحله مواد درسی یا متن برای انتشار فرستاده می‌شود.

خوشحالیم که یکی از واحدهایی را که به مرحله پیش از چاپ رسیده در اختیار نهادها و مؤسسات منتخبی قرار دهیم. این اولین واحد از سه واحد کتابی است که در حال حاضر تحت عنوان “عهد و میثاق حضرت بهاءالله” در دست تهیه است. خوشحال خواهیم شد چنانچه بر اساس تجربه خود از استفاده از محتوای این دوره، نظرات خود را برای ما بفرستید.

بخش اول

در این کتاب عهد و میثاق حضرت بهاءالله را مطالعه خواهیم کرد، عهد و میثاقی که حضرت عبدالبهاء، مرکز آن، به عنوان "عهد اوفی" (کامل‌ترین پیمان)، "میزان کل شیء"، "مغناطیس تأیید"، "لواء مقصود"، "العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ الذی لم یسبقه عهد مثله فی الأکوار المقدسة و الأدوار المعظمة بل کان من خصائص هذا الکور الأعظم" (مضمون: پیمان مستند و محکمی که شبه آن در هیچ‌یک از ادوار مقدسه گذشته سابقه نداشته بلکه از ویژه‌گی‌های این دور اعظم است) به آن اشاره فرموده‌اند. مطالعه ما به سه قسمت تقسیم خواهد شد. در این واحد توجه خود را بر دوره بعد از صعود حضرت بهاءالله متمرکز نموده و سعی خواهیم کرد که در مورد مقام حضرت عبدالبهاء، جانشین منتخب و مبین آیات حضرت بهاءالله، بینشی حاصل نماییم. به این منظور فتوحات دوران قیادت حضرت عبدالبهاء را مرور خواهیم نمود و قسمت‌های بسیاری از الواح مبارکه وصایای حضرتش را مورد تفحص قرار خواهیم داد. واحد دوم این کتاب، رهنمون ما در دوران قیادت حضرت شوقی افندی، ولی امر الله، خواهد بود و فرصت مطالعه مواضع مختلفی را که برای پیشرفت امر الله، و از همه قابل توجه‌تر، برای ارتفاع نظم اداری، جنبه حیاتی دارد، به ما خواهد داد. در واحد سوم بعضی از پیشرفت‌های مهمی را که تحت هدایت بیت العدل اعظم در امر الله حاصل شده کاوش خواهیم کرد و ماهیت کنونی جامعه بهائی را بنحو اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در ابتدا باید اذعان کنیم که سعی ما در مطالعه چنین موضوع وسیعی، مسلماً نمی‌تواند جامع باشد. تنها کاری که امیدواریم در اینجا موفق به انجام آن بشویم این است که درک خود را از تأثیری که نیروی عهد و میثاق بر زندگی فردی و جمعی ما می‌گذارد، عمیق‌تر سازیم. رویکرد ما به این کار در طول این سه واحد آن خواهد بود که تا جایی که ممکن است مفهوم و مقتضیات این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را که می‌فرمایند: "محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس"، مورد تفحص قرار دهیم. اما آنچه را که همه ما باید بپذیریم آن است که یک درک حقیقتاً عمیق از این قوه، تنها بطور تدریجی و در نتیجه یک عمر مطالعه و خدمت حاصل می‌شود.

بخش دوم

مطالعه را با بررسی مفهوم وحدت نوع بشر آن چنان که در آثار مبارکه بیان شده است، آغاز می‌کنیم. قبول تعالیم بهائی مستلزم ایمانی محکم به وحدت نوع بشر است. حضرت بهاءالله اعلام می‌فرمایند که

”سرپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار... فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض اهل آن... لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم“^۱ (مضمون: افتخار از برای آن کس نیست که وطنش را دوست داشته باشد، بلکه از برای کسی است که تمام عالم را دوست بدارد). می دانیم که حضرت بهاءالله برای متحد ساختن نوع بشر در یک امر جهانی، یک باور مشترک، ظهور فرموده اند و اصل هویت ما به عنوان یک فرد و به عنوان یک جامعه در بنیادی ترین سطح با این اعتقاد شکل می گیرد.

در بیان زیر، حضرت ولیّ امرالله برخی از مقتضیات ایمان به وحدت نوع بشر را توضیح می فرمایند. هیکل مبارک این نکته را روشن می سازند که اصل وحدتی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده اند شامل نکاتی به مراتب بیش از روح اخوت و بردباری است. این اصل خواستار تغییر و تحوّل کلّ ساختار جامعه است. این اصل نمایانگر مرحله نهائی یک فرایند طولانی تکامل در زندگی جمعی نوع بشر است، مرحله ای که نشانه اش پدید آمدن یک مدنیت جهانی است. به شما توصیه می شود که بیان ذیل را با سایر اعضای گروه مطالعه خود چند بار بخوانید.

”نباید اشتباه کرد. اصل وحدت عالم انسانی - محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله - صرفاً فوران نوعی عاطفه گرائی جاهلانه و بیان امیدی مبهم و زاهدانه نیست و نباید مرادش را منحصرراً نوعی بیداری روح اخوت و خیرخواهی بین مردم انگاشت و یا هدفش را تنها تحکیم تعاون و تعاضد بین افراد بشر و ملل دانست، بلکه مقتضیاتش عمیق تر و دعویش عظیم تر از آنچه پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده اند، می باشد. اصل وحدت عالم انسانی فقط ناظر به روابط افراد نیست بلکه در وهله اول توجّهش به ماهیت آن روابط ضروریّه ای است که باید تمام دول و ملل را مانند اعضای یک خانواده بشری به هم پیوند دهد. این اصل تنها اعلان یک آرمان نیست بلکه به نحوی جدایی ناپذیر مرتبط با بنیادی است که قادر است حقیقت آن را تجسم بخشد، صحت و اعتبارش را به اثبات برساند و تأثیر و نفوذش را دوام و بقا دهد. این اصل مستلزم تغییری ارگانیکی در ساختار جامعه کنونی است، تغییری که تاکنون نظیرش در عالم مشاهده نشده است؛ در عین حال مبارزه ای دلیرانه و عمومی با شعارهای کهنه مرام های ملی است، مرام هایی که زمانی قابل قبول بودند و حال باید در جریان طبیعی حوادثی که به ید قدرت پروردگار شکل و جهت می گیرد جای خود را به مقصدی جدید بدهند که اساساً متفاوت و بی نهایت برتر از آن است که تاکنون به ذهن بشر خطور کرده است. آنچه اصل وحدت عالم انسانی خواهان آن است تجدید ساختار و خلع سلاح تمام جهان متمدن است نه چیزی کمتر از آن؛ جهانی که همانند هیکل موجودی زنده که در

جمع جنبه‌های اصلی حیاتش - دستگاه سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، و خط و زبانش - متحد باشد و در عین حال تنوع بی‌کران خصائص ملی اجزای هم‌پیمانش را حفظ کند.

”وحدت عالم انسانی نمایانگر اوج تکامل انسان است، تکاملی که در ابتدا با پیدایش زندگی خانوادگی شروع شد و متعاقباً به همبستگی قبیله‌ای و بعد به ایجاد دولت‌شهر و سپس به تشکیل کشورهای مستقل و خودمختار انجامید.

”اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده‌اند بدون کم و بیش حاوی این تأکید اکید است که وصول به این مرحله نهایی در این تکامل شگفت‌انگیز، نه تنها امری ضروری بلکه واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است که تحقق آن به سرعت نزدیک می‌شود و هیچ قوه‌ای جز قوه الهی نمی‌تواند موفق به استقرار آن گردد.

”نخستین تجلیات مقصدی چنین شگفت‌انگیز، در کوشش‌هایی که پیروان موقن حضرت بهاءالله آگاهانه اعمال می‌دارند و در موفقیت‌های مختصر اولیه‌ای که تا کنون کسب نموده‌اند مشاهده می‌شود، پیروانی که، واقف بر علو وظیفه خود و آشنا با اصول تعالی بخش نظم اداری حضرت بهاءالله، در جهت تأسیس ملکوت الهی بر بسط غبرا سرعت پیش می‌روند. تجلیات غیر مستقیم آن در انتشار تدریجی روح همبستگی جهانی که به خودی خود از درون هرج و مرج جامعه‌ای آشفته برمی‌خیزد، ملاحظه می‌گردد.“^۲ (ترجمه)

توضیحات صادره از قلم حضرت ولی امر الله درباره اصل وحدت نوع انسان بسیار عمیق است. مسلماً عملکرد این اصل در امور انسانی اثرات گسترده‌ای خواهد داشت. به منظور تعمق درباره بعضی از مقتضیات این اصل هر کدام از جملات زیر را بر اساس بیان فوق کامل کنید.

۱. اصل وحدت عالم انسانی صرفاً فوران نوعی _____

_____ نیست.

۲. نباید مرادش را منحصر نوعی _____

_____ انگاشت.

۳. نباید هدفش را تنها _____

_____ دانست.

۴. دعوی‌ش عظیم تر از _____ می‌باشد.
۵. اصل وحدت عالم انسانی فقط ناظر به روابط افراد نیست بلکه در وهلهٔ اول توجهش _____

۶. این اصل تنها اعلان یک آرمان نیست بلکه به نحوی جدایی ناپذیر مرتبط با _____

۷. این اصل مستلزم تغییری ارگانیک در _____ است، تغییری که تا کنون
_____ مشاهده نشده است.
۸. در عین حال مبارزه‌ای دلیرانه و عمومی _____ است، مرام‌هایی که

۹. آنچه اصل وحدت عالم انسانی خواهان آن است _____

۱۰. بدون کم و بیش حاوی این تأکید اکید است که وصول به این مرحلهٔ نهایی در این تکامل
شگفت‌انگیز _____

- موفق به استقرار آن گردد.

حضرت ولی امر الله در پاراگراف آخرِ بیانی که هم‌اکنون مطالعه کردیم اولین تجلیاتِ بینش حضرت بهاء الله برای نوع بشر را، اولاً در اقدامات جامعهٔ بهائی که در مسیر استقرار ملکوت الهی بر بسط زمین گام

برمی دارد، و ثانیاً به طور غیر مستقیم، در نفوذ تدریجی روح همبستگی جهانی، بیان می فرمایند. امروزه اثر این روح همبستگی در تعدادی از تحولات مانند ردّ تبعیضات ریشه دار و دیرینه نژادی و آگاهی فزون تر نسبت به محیط زیست مشهود است. آیا می توانید چند نمونه دیگر را بیان کنید؟

حال به وظیفه جامعه بهائی بیندیشید. بعضی از مجهودات خاصی که این جامعه برای ایفای مأموریت الهی خود دنبال می کند چیست؟

بخش سوم

گرچه قوای عجیب منبعث از عظیم ترین ظهوری که تا کنون به بشریت اعطا شده ماهیت زندگی نوع انسان را مستمراً دگرگون می سازد، با این حال تلاش ها و کوشش های پیروان اسم اعظم است که الگوئی را بوجود می آورد که جامعه آینده بر طبق آن شکل خواهد گرفت. وظیفه مقدس کسانی که به امر جمال مبارک ایمان آورده و وجه خود را به سوی آن حضرت متوجه نموده اند آنست که دائماً بکوشند تا این الگوی نظم بدیع جهانی را مستقر نمایند. جامعه ای که عهده دار چنین وظیفه ای می باشد باید دارای خصایص و توانمندی هایی باشد که او را از همه جوامع دیگر و از همه جنبش های سازمان یافته روی زمین ممتاز سازد. بخصوص، وحدت و اتحادی که افراد این جامعه را با مؤسساتی که بنا می نهند به هم پیوند می دهد الزاماً باید

مستحکم‌تر از هر چیزی باشد که نسل بشر تا کنون مشاهده نموده است و انضباطی که بتواند چنین وحدتی را حفظ کند باید خلل ناپذیر باشد.

این نکته را بیشتر بررسی می‌کنیم. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که تضاد، یک خصیصه اجتناب ناپذیر زندگی به‌شمار می‌رود. وقتی که افراد و گروه‌ها می‌کوشند بر یکدیگر برتری یابند روح تضاد حتی اگر بصورت ظاهر هم نمایان نباشد به طور غیرمشهود وجود دارد. بسیاری از مردم این فکر را پذیرفته‌اند که غالباً منافع افراد با هم تضاد پیدا خواهد کرد. به این ترتیب، افراد و گروه‌ها - در واقع جوامع - در پیگیری مقاصد خویش علیه یکدیگر فعالیت می‌کنند. سبقت‌جویی، رقابت و رویارویی اموری عادی و تثبیت شده در سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گردیده‌اند. بنابر این همه از هر طریق ممکن، حریصانه در جستجوی قدرت به عنوان وسیله‌ای برای حفظ منافع خویش هستند. این بدان معنا نیست که تعداد افرادی که از موقعیت‌های متعدد برای مساعدت و همکاری صادقانه به منظور نیل به اهدافی شرافتمندانه استفاده می‌کنند زیاد نیست. با این حال، خطر دائمی بروز تضاد بر روندهای فکری و شیوه‌های رفتار انسان اثر می‌گذارد و تا حدی ساختار و طرز کار مؤسسات اجتماعی را تعیین می‌نماید.

البته ما در جامعه بهائی تضاد و ستیزه‌جویی را نمودار طبیعی حیات انسانی نمی‌دانیم. ما در مسیر یگانگی و وحدت گام بر می‌داریم که در آن تنوع به منزله سرچشمه توانایی دیده می‌شود نه علت درگیری و نزاع. نیروی اتحاد را در جهت این مقصد مشترک یعنی بنا نمودن تمدن جهانی مورد نظر حضرت بهاءالله به کار می‌بریم. بنابراین، گرایش‌ها و طرز رفتارهای مشخصی وجود دارد که گرچه در اجتماع متداول‌اند و حتی قابل ستایش محسوب می‌شوند، باید از آنها دوری جست.

در ذیل چند صفت به صورت دو به دو ارائه شده که به انواع مختلف رفتار اشاره می‌کند. می‌توان گفت که واژه اول از هر جفت به فرهنگی منبعث از تضاد تعلق دارد در حالی که واژه دوم الگویی را مشخص می‌کند که جمع کوچکی متشکل از اعضای جامعه بهائی مأمور ترویج آنند. در گروه‌تان راجع به هر جفت از این واژه‌ها صحبت کنید و تفاوت بین آن دو را توضیح دهید و در صورت امکان مثال‌هایی بیان نمایید. باید توجه داشته باشید که انجام این تمرین احتیاج به ذکر نام افراد معینی ندارد زیرا این کار ما را به سوی غیبت سوق خواهد داد، بلکه منظور بیان نمونه‌هایی از طرز رفتار است.

قبل از شروع تمرین یک هشدار دیگر نیز بجاست. وقتی که می‌کوشیم نیروهایی را که بر زندگی ما اثر می‌گذارند درک کنیم، اغلب مجبوریم جوانب منفی اجتماع را مورد بررسی قرار دهیم. اما در حین انجام این کار باید مواظب باشیم که از زیاده روی و از انتقاد بیش از حد از دنیای اطرافمان احتراز کنیم. با در نظر گرفتن این نکته از بکار بردن لغات افراطی در این تمرین خودداری کرده‌ایم، مثلاً گفته‌ایم 'بی‌پرده' و نه 'گستاخ'،

‘بیش از حد مصرّ و نه ‘پرخاش جو‘، ‘حسابگر‘ و نه ‘حیله‌گر‘. در هر حال باید بخاطر داشته باشیم که افراد بشر ذاتاً شریفند؛ فقط بسیاری از افراد به خود اجازه می‌دهند که ناآگاهانه در دام الگوهای منفی رفتار بیفتند. این دلیل دیگری است بر اینکه نوع رفتار، و نه اشخاص، موضوع این تمرین می‌باشد.

۱. الف- صریح و خصمانه ب- صریح و مهربان

۲. الف- عیب جو و بی‌پرده ب- تحلیل‌گر و مؤدب

۳. الف - مطمئن و جسور ب - مطمئن و فروتن

۴. الف - با معلومات و سودجو ب - با معلومات و سخاوتمند

۵. الف- صمیمی و حسابگر ب- صمیمی و مخلص

۶. الف-دفاع‌گرو شکاک ب-هشیار و گشاده‌فکر

۷. الف-قدرتمند و خودخواه ب-توانمند و فداکار

۸. الف-کارآزموده و مکار ب-کارآزموده و بفکر پرورش دیگران

۹. الف-باکفایت و بیش‌ازحد پراَدعا ب-باکفایت و خاضع

بخش چهارم

حال که مسئولیتِ استقرارِ الگوی یک نظم بدیع جهانی را که بر عهدهٔ جامعهٔ بهائی نهاده شده و وظیفهٔ خطیر این جامعه را برای عمل کردن به عنوان یک نیروی وحدت‌آفرین در دنیائی که به نزاع خوگرفته است مختصراً بررسی کرده‌ایم، بیان زیر را که حضرت ولی امر الله راجع به ماهیت عهد و میثاق حضرت بهاء الله مرقوم فرموده‌اند مورد مطالعه و تعمق قرار می‌دهیم:

”در آن ليله تاريخی و فراموش نشدنی، زمانی که حضرت ربّ اعلی مقصد رسالت مقدّس خویش را در گوشه‌ای غیرمشهور از شهر شیراز به جناب ملاّ حسین اعلام فرمود، فرایندی پویا، متحرّک از نیروی خلاقه الهی، با قوای مکنونه ما فوق تصور، با سیطره‌ای جهان‌گیر و با ماهیّتی که بالماّل موجب تقلیب جهانیان خواهد شد، به حرکت درآمده بود. این فرایند با اشراق اولین تجلّیات ظهور حضرت بهاءالله در دخمه تاریک سیاه چال در مدینه طهران، هیمنه و شتابی شدید یافت و با اظهار امر علنی آن حضرت در آستانه تبعید از بغداد بر سرعتش افزوده شد و با اعلان عمومی همان رسالت کبری طی سال‌های بحرانی سرگونی در ادرنه به اوج خود رسید. عظمت و اهمّیت کامل آن هنگامی مشهود و عیان گشت که شارع آن امر عظیم خطابات و نصایح و اندازات خویش را به سلاطین ارض و رؤسای ادیان در جهان ابلاغ فرمود و نهایتاً با نزول احکام و تعالیم و اعلان اصول و تعیین مؤسّسات امری، در سنین پایانی دوران رسالتش در قلعه عکا به منتهای کمال رسید.

”برای آنکه قوای قدسیّه حاصله از این فرایند نازله از سماء مشیّت حضرت ربّ البریه در مسیر و جهت لازم جریان یابند و پس از صعود حضرتش به نحوی هماهنگ و مداوم عمل نمایند، واضحاً وجود اسبابی مقدر از سماء مشیّت، با حاکمیّت و اختیاری موقّق و متقن و رابطه‌ای ارگانیک با نفس مظهر ظهور الهی، حیاتی و ضروری بود. آن اسباب را حضرت بهاءالله آشکارا از طریق بنیاد عهد و میثاق فراهم فرمود، بنیادی که هیکل مبارک به نفسه المقدّس قبل از صعود به نحوی مستحکم آن را بنا نهاد. این همان میثاقی است که حضرتش در کتاب مستطاب اقدس آن را پیش‌بینی نموده، هنگامی که عائله مبارکه در ایّام قرب صعود و در آخرین تودیع آن محیی رّم در بالین مبارک مجتمع شده بودند بدان اشاره فرموده، و در سند مخصوصی که آن را به ”کتاب عهدی“ تسمیه فرموده و در ایّام آخرین بیماری خود به غصن ارشدش حضرت عبدالبهاء سپرده بود، مندرج ساخته است.“^۳ (ترجمه)

در پاراگراف اوّل، حضرت ولی امرالله با بیانی قاطع شرحی تاریخی از پیشرفت امر مبارک از زمان پیدایش آن در شیراز تا صعود شارع معظّم آن در بهجی در اختیار ما می‌گذارند. شما البته با اصل وقایعی که حضرت ولی امرالله در هر جمله به آنها اشاره می‌فرمایند به خوبی آشنا هستید. هدف از سؤالات زیر آنست که اهمّیت این وقایع به نحو دقیق‌تری روشن شود. برای پاسخ دادن به اکثر سؤالات زیر، چنانچه لازم باشد می‌توانید به کتاب چهارم این دوره‌های متسلسل مراجعه نمایید؛ موضوع‌هایی که در سه سؤال آخر آمده در بخش دوازدهم کتاب ”قرن بدیع“ مورد بحث قرار گرفته است.

۱. طبق بیان فوق وقتی که حضرت اعلیٰ امر خود را به جناب ملا حسین اظهار فرمودند چه چیزی به جریان افتاد؟

۲. اظهار امر حضرت اعلیٰ به جناب ملا حسین در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری مقارن با دوم خردادماه ۱۲۲۳ شمسی و ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی، در چه موقعیتی صورت گرفت؟

۳. فرایند پویایی که با اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ به حرکت درآمد، با اشراق اولین تجلیات ظهور حضرت بهاءالله در دخمه تاریک سیاه چال چه حالتی به خود گرفت؟

۴. حضرت بهاءالله بنفسه وقایع عظیمی را که در دوران مسجونیت آن حضرت در سیاه چال اتفاق افتاد چگونه توصیف می فرمایند؟

۵. موقعیت اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان چگونه بود؟

۶. اظهار امر آن حضرت بر فرایند پویا و متحرکی که از نیروی خلاقه الهی به جریان افتاده بود چه تأثیری گذاشت؟

۷. این فرایند کی به اوج خود رسید؟

۸. در ایام سرگونی حضرت بهاءالله در ادرنه چه بحران داخلی در امر اتفاق افتاد که آن دوره را بخصوص طوفانی نمود؟

۹. در چه زمانی اهمیت کامل فرایند پویای در حال جریان بطور کامل آشکار شد؟

۱۰. چه کسانی در زمره مخاطبین فرامین، نصایح و اندازات تاریخی حضرت بهاءالله بودند؟ _____

۱۱. فرایندی که در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری مقارن با دوم خردادماه ۱۲۲۳ شمسی و ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی به جریان افتاده بود به چه نحو به کمال رسید؟ _____

۱۲. بعضی از قوانین و احکام مهمی که حضرت بهاءالله در دوران تبعید خود در عکا نازل فرمودند چیست؟ _____

۱۳. بعضی از اصولی که بیان فرمودند چیست؟ _____

۱۴. بعضی از مؤسساتی که اساس آنها را وضع فرمودند چیست؟ _____

در پاراگراف دوم بیان فوق، حضرت ولی امرالله بعضی از مفاهیم عهد و میثاق را بیان فرموده و هدف و اهمیت آنها را توضیح داده‌اند. سؤالات زیر در تفکر درباره سلسله نظراتی که آن حضرت بیان می‌فرمایند به شما کمک خواهد کرد.

۱. برای آنکه قوای قدسیه حاصله از این فرایند نازله از سماء مشیت حضرت رب البریه در مسیر و جهت لازم جریان یابند و پس از صعود حضرتش به نحوی هماهنگ و مداوم عمل نمایند چه چیزی لازم بود؟ _____

۲. این اسباب مقدر از سماء مشیت از چه خصائصی باید برخوردار می‌بود؟ _____

۳. این اسباب مقدر از سماء مشیت با چه چیزی لازم بود رابطه‌ای ارگانیک داشته باشد؟ _____

۴. حضرت بهاءالله از طریق چه بنیادی آن اسباب مقدر از سماء مشیت را صریحاً فراهم فرمودند؟ _____

۵. بنیاد عهد و میثاق در چه کتابی از قبل پیش‌بینی شده بود؟ _____
۶. حضرت بهاء‌الله در چه وقت با عائله مبارکه به بنیاد عهد و میثاق اشاره فرمودند؟ _____
۷. حضرت بهاء‌الله در چه سند مخصوصی بنیاد عهد و میثاق را مندرج نموده بودند؟ _____
۸. حضرت بهاء‌الله سندی را که به "کتاب عهدی" تسمیه فرموده بودند به چه کسی سپردند؟ _____

بخش پنجم

بطوری که مشاهده نمودیم برای حصول اطمینان از آنکه قوای منبعثه از ظهور حضرت بهاء‌الله پس از صعود آن حضرت بطور منظم به کار خود ادامه دهد اسبابی مورد نیاز بود، و از فحوای بیانی که هم اکنون مطالعه نمودیم می‌دانیم که هیکل مبارک آن اسباب را از طریق مؤسسه عهد و میثاق مهیا فرمودند - مؤسسه‌ای که آنرا در سندی موسوم به "کتاب عهدی" درج فرمودند. کلمه "عهدی" در اصل عربی است و در زبان فارسی به معنای "پیمان من" است و ما معمولاً به این منشور الهی به عنوان "کتاب عهد" اشاره می‌کنیم. حضرت ولی امر الله در کتاب "قرن بدیع" آن را اینچنین توصیف می‌فرمایند:

"کتاب عهد" که تماماً به دست مبارک مرقوم گشته، مهر آن در روز نهم بعد از صعود آن حضرت در حضور نه شاهد که از بین ملازمان و اعضای عائله مبارکه انتخاب شده بودند، گشوده شد و سپس در بعد از ظهر همان روز در حضور جمع کثیری شامل اولاد ذکور آن حضرت، برخی از منتسبین حضرت باب، زائرین و مجاورین که در روضه اقدسش تجمع نموده بودند قرائت گردید. این منشور بی نظیر و دوران‌ساز که جمال قدم آن را 'اکبر الواح' خویش نامیده و در رساله ابن ذئب با عنوان 'صحیفه حمراء' به آن اشاره فرموده است، در بین آثار مقدسه ظهورات قبل از جمله ظهور حضرت ربّ اعلی بی مثل و عدیل است، چه که در هیچ یک از کتب انظمه مذهبی جهان و حتی در آثار شارع دیانت بابی، نمی‌توانیم سند واحدی بیابیم که در آن عهد و پیمانی با قاطعیتی قابل قیاس با عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی بنفسه المقدس تأسیس فرموده وجود داشته باشد." (ترجمه)

جملات زیر را بر اساس پاراگراف فوق تکمیل کنید.

۱. کتاب عهد _____ مرقوم گشته
 ۲. مُهر آن در روز _____ گشوده شد
 ۳. کتاب عهد در حضور _____ گشوده شد
 ۴. در حضور جمع کثیری _____ قرائت گردید
 ۵. حضرت بهاءالله این منشور تاریخی را _____ نامیدند
 ۶. حضرت بهاءالله در رساله ابن ذئب با عنوان _____ اشاره فرموده‌اند
 ۷. کتاب عهد در بین آثار مقدسه _____ بی‌مثیل و عدیل است
 ۸. در هیچ‌یک از کتب انظمه مذهبی _____
- _____ وجود داشته باشد.

بخش ششم

در زیر، متن کامل "کتاب عهد" درج شده است. گرچه شما به خوبی با این کتاب آشنا هستید با این حال از شما تقاضا می‌شود که آن را چند بار دیگر به دقت مطالعه نمائید و نصایح گرانبھائی را که در آن مندمج است مشخص کنید. در بخش بعد و بخش‌های متعاقب این واحد، بعضی از مضامین این سند "بی‌نظیر و دوران‌ساز" را تفحص خواهیم کرد.

اگر نسبتاً بتازگی با آئین بهائی آشنا شده‌اید و هنوز فرصت مطالعه تعداد زیادی از کتاب‌های بهائی را نداشته‌اید، ممکن است با مفاهیم و واژه‌هایی روبرو شوید که برایتان ناآشنا است. همچنان که در مطالعاتمان پیش می‌رویم بسیاری از این نظرات برای شما روشن خواهد شد. اما ممکن است توضیح مختصری در باره بعضی از این واژه‌ها مفید باشد. "اغصان" که در عربی جمع کلمه "غصن" است به معنی شاخه‌ها است. واژه‌های دیگری نیز در زبان عربی و فارسی وجود دارد که به معنی شاخه هستند. اما، حضرت بهاءالله کلمه خاص "اغصان" را برای صحبت در باره اولاد و احفاد مذکور خود استفاده فرموده‌اند. لقب "غصن اعظم" به حضرت عبدالبهاء اشاره می‌کند و با توجه به نحوی که در آن زمان از این عنوان استفاده می‌شد، مفهوم مورد

نظر برای کلیه جامعه پیروان حضرت بهاءالله به روشنی معلوم بود. به همین ترتیب کاملاً مشخص بود که لقب "غصن اکبر" برای معرفی میرزا محمدعلی به کار می‌رفت. در مورد واژه "افنان"، این واژه در سراسر آثار امری برای اشاره به منتسبین حضرت اعلی استفاده شده است که چنانچه می‌دانید اولاد بلافضلی از خود به جا نگذاشتند.

"اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالیست ولکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذكروا ما انزله الرحمن فی الفرقان ویل لكل لمزة الذی جمع مالاً و عدده (مضمون: نگاه کنید و به خاطر بیاورید آنچه را که خداوند مهربان در قرآن نازل فرموده، 'وای بر هر بدگوی عیب‌جویی که مالی گرد آورد و آن را بر شمرد.') ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییرپذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم.

"مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات احمداد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بآسایش حقیقی فائز گردد و از افاق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق باید کل بآن ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف (مضمون: خداوند خطاهای گذشته را بخشیده است) از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان (مضمون: آنچه که انسان از آن دلگیر می‌شود) اجتناب نمایند مقام انسان بزرگست چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمتابۀ آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بها در صحیفه حمرا مذکور خذ قدح عنایتی باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع (مضمون: جام عنایت مرا به دست گیر و به یاد من که عزیز و بدیع است از آن بنوش).

"ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی

نازل شده ولكن جهال ارض چون مربای نفس و هوسند از حکمت‌های بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل.

”یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الأعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو العليم الحکیم (مضمون: نزاع و جدال را در کتاب [اقدس] شدیداً نهی فرمود. این فرمان الهی است در این ظهور اعظم و خداوند این فرمان را از محو شدن حفظ نموده و به زینت اثبات و تأیید مزین داشته است. اوست دانا و حکیم).

”مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للأمرآء و العلماء فی البهآء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود (مضمون: خوشا به حال امرا و علمای اهل بهاء، ایشان امنای من در بین عباد من و مشارق احکام من در بین خلق من هستند. بهای من بر آنان باد) در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرقست.

”یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهة اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او.

”وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الأقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القديم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم [حضرت عبدالبهاء] بوده كذلك اظهرنا الأمر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکريم قد قدر الله مقام الغصن الأكبر [محمد علی] بعد مقامه انه هو الأمر الحکیم قد اصطفينا الأكبر بعد الأعظم امراً من لدن عليم خبير (مضمون: به آنچه ما در کتاب اقدس خود نازل کردیم ناظر باشید: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد، به کسی که خداوند او را اراده فرموده، کسی که از این ریشه کهن منشعب گردیده، توجه نمایید ... از فضل خود امر را اینچنین بر شما ظاهر کردیم و من بخشنده سخاوتمند هستم. خداوند مقام [غصن] اکبر را بعد از مقام [غصن] اعظم قرار داده است. این امری از جانب [خداوند] دانا و خبیر است).

”محبت اغصان بر کل لازم ولكن ما قدر الله لهم حقاً في اموال الناس يا اغصاني و افناني و ذوی قرابتی نوصيكم بتقوى الله و بمعروف و بما ينبغی و بما ترتفع به مقاماتكم (مضمون: اما خداوند حقّی در اموال مردم برای آنان (اغصان و افنان) مقرر نفرموده. ای اغصان و افنان و منسوبین من، ما شما را به پرهیزکاری و نیکوکاری و به آنچه سبب ارتفاع مقام شما است وصیت می نمایم.) براستی میگویم تقوی سردار اعظمست از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردارست اخلاق و اعمال طیبّه طاهره مرضیه بوده و هست.

”بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کلّ من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابة آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه يقول الحقّ و یهدی السبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل (مضمون: به درستی او حقیقت را بیان می کند و راه را نشان می دهد و اوست توانا، عزیز و جمیل).

”احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لاغزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما امر به من لدن آمر قدیم و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین و نوصيكم بخدمة الأمم و اصلاح العالم (مضمون: خوشا به حال کسی که موفق شد به انجام آنچه از جانب امرکننده ابدی به او امر شده است ... و شما را به خدمت مردمان و اصلاح عالم وصیت می نمایم).

”از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات اممست نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید انها خیر لكم عمّا علی الأرض یشهد بذلك کتابی العزیز البدیع.“^{۱۶}

بخش هفتم

اگر پاراگراف زیر از ”کتاب قرن بدیع“ در باره ”کتاب عهد“ را بخوانید و سپس به تمام متن آن در بخش ششم رجوع کنید و نظراتی را که حضرت ولیّ امر الله بیان فرموده اند با قسمت های مربوطه ارتباط دهید، بینش گرانبهائی از ماهیت عهد و میثاق حضرت بهاء الله به دست خواهید آورد.

”در این وثیقه ثمین و بی نظیر، نویسنده بزرگوارش، خصیصه آن میراث مرغوب لا عدل له، (میراث مرغوب و بی نظیر) را که برای ’وراث‘ خویش به جا نهاده است آشکار می فرماید؛ بار دیگر هدف اصلی ظهور اعظمش را اعلام می دارد؛ ’اهل عالم‘ را موظف می سازد تا ’به آنچه سبب ارتفاع مقامات، آنهاست عمل نمایند؛ به آنان اعلان ’عفا الله عما سلف‘ (خداوند گذشته ها را عفو فرموده) می دهد؛ بر بزرگی مقام انسان تأکید می کند و هدف اصلی دین الهی را بیان می نماید؛ مؤمنین را دلالت می فرماید که در حق سلاطین زمین که ’مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند‘ دعا کنند؛ حکومت ارض را به سلاطین عنایت و قلوب را قلمرو مخصوص خویش مقرر می دارد؛ نزاع و جدال را صریحاً نهی می نماید؛ پیروانش را به یاری حکامی که ’به طراز عدل و انصاف مزین اند‘ مأمور می کند؛ و علی الخصوص اغصان یعنی فرزندان ذکور خویش را نصیحت می فرماید که به ’قوت عظیمه و قدرت کامله‘ که ’در وجود‘ ’مکنون و مستور‘ است تفکر کنند. همچنین مؤمنین و افنان (منتسبین به حضرت اعلی) و منسوبین خویش را امر می نماید که ’طراً به غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) ناظر باشند؛ آن حضرت را مقصود آیه مبارکه ’من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم‘ (مضمون: کسی که خداوند او را اراده فرموده و از این ریشه کهن روئیده است) و نفس مقدسی که در کتاب مستطاب اقدس به او اشاره شده معرفی می کند؛ مقام ’غصن اکبر‘ (میرزا محمد علی) را تحت مقام ’غصن اعظم‘ (حضرت عبدالبهاء) مقرر می دارد؛ احترام و ملاحظه اغصان را به مؤمنین توصیه می فرماید؛ آنان را نصیحت می نماید که با عائله مبارکه و منسوبینش و همچنین با منتسبین حضرت ربّ اعلی با احترام رفتار کنند؛ فرزندان ذکور خود را از ’حقاً فی اموال الناس‘ منع می نماید و آنان و دیگر منسوبین خویش و خاندان حضرت اعلی را ’بتقوی الله و بمعروف و بما ینبغی‘ (مضمون: به ترس از خدا و به اعمال نیکو و به آنچه شایسته است) و به آنچه ’ترفع به مقامات [هم]‘ (آنچه سبب ارتفاع مقام آنان می گردد) نصیحت می فرماید؛ جمیع من علی الارض را انداز می نماید که ’اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علّت اتحاد را علّت اختلاف مسازید؛ و در خاتمه اهل بها را ’بخدمه الامم‘ و سعی در ’اصلاح العالم‘ دعوت می کند.“^۱

(ترجمه)

بیانی را که در متن کتاب عهد به هریک از سؤالات زیر مربوط می شود بنویسید:

۱. خصوصیت میراثی که حضرت بهاء الله برای وراث خود بجا نهادند: _____

۲. منظور اصلی از ظهور حضرت بهاء الله: _____

۳. بلندی مقام انسان: _____

۴. آنچه را باید برای ترفیع مقام خود انجام دهیم: _____

۵. سلاطین و حکام دنیا: _____

۶. محبت و اتحاد، عداوت و اختلاف: _____

۷. مرکز عهد و میثاق حضرت بهاءالله که کلّ باید به او توجّه نمایند: _____

۸. عائله مبارکه و منتسبین به حضرت اعلی: _____

۹. نصایح حضرت بهاءالله به پیروان خود و به قاطبه مردم: _____

بخش هشتم

در ضمن تفحص خود در "کتاب عهد" و در آثار دیگری که به ما در باره عمل کرد عهد و میثاق بصیرت می بخشد، دو موضوع کاملاً مرتبط همیشه به چشم خواهد خورد- موضوعاتی که شاید تابحال ضمن مطالعه بخش قبلی تشخیص داده باشید. یک موضوع مربوط به مفهوم یک مرکز است که همه باید به آن توجّه نمایند و دیگری مربوط به موازین رفتار و سلوکی است که حضرت بهاءالله ما را به تمسک به آن فرا می خوانند و با ورود در ظلّ خیمه میثاق ما به رعایت آن تعهد می سپاریم. حال به موضوع اول نظر می افکنیم.

گفتیم که جامعه اسم اعظم اگر قرار است نقش یک هسته مرکزی را برای اجتماع آینده بازی کند، اجتماعی که در آن وحدت نوع بشر یک اصل اجرایی بنیادین شناخته شود، خود باید وحدت و اتحاد بیسابقه ای کسب کند. به این ترتیب واضحاً آن نوع تفرقه اندازی هایی که در گذشته هریک از ادیان را متلاشی ساخته است با اصل هدف امر حضرت بهاءالله کاملاً مغایرت دارد. یکی از علل اساسی اختلافاتی که در سایر

ادیان گسترش یافته و بالاخره به منشعب شدن گروه پیروان آنها منجر گردیده، روشن نبودن مسئله جانشینی بوده است. اما حضرت بهاءالله با صراحت پیروان خویش را دعوت فرمودند که پس از صعودشان به حضرت عبدالبهاء توجه نمایند و با این دعوت جامعه پیروان خود را از این چنین انشعابات حفظ نمودند. به این ترتیب مسئله جانشینی از آغاز بطور روشن مشخص گردید و بعلاوه، در هر یک از مراحل بعدی پیشرفت امر الهی همان روشنی وجود داشته و در این مورد جائی برای ابهام باقی نمانده است.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، یعنی کتاب احکام خود، چنین می فرماید:

”اذا غيض بحر الوصال وقضى كتاب المبدأ فى المآل توجّهوا الى من اراده الله الذى انشعب من هذا الأصل القديم.“^۷ (مضمون: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد، به کسی که خداوند او را اراده فرموده، کسی که از این ریشه کهن و جاودانی منشعب گردیده، توجه نمایید.)

و باز در کتاب اقدس می خوانیم:

”اذا طارت الورقَاء عن ايك الثنآء وقصدت المقصد الأقصى الأخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الأصل القويم.“^۸ (مضمون: وقتی که کبوتر قدسی از چمنستان ثنا پرواز کرد و قصد آشیان دور و نهان خود نمود آنچه را که از کتاب الهی درک نمی کنید به شاخه ای که از این ریشه محکم منشعب گردیده ارجاع نمایید.)

در ”کتاب عهد“ که هم اکنون آن را بطور مختصر مطالعه نمودیم، حضرت بهاءالله به اولین بیانی که در بالا نقل شد اشاره می فرماید و جای شکی باقی نمی گذارند که شخص مورد نظرشان حضرت عبدالبهاء می باشند:

”وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فى کتابی الأقدس اذا غيض بحر الوصال وقضى كتاب المبدأ فى المآل توجّهوا الى من اراده الله الذى انشعب من هذا الأصل القديم (مضمون: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد، به کسی که خداوند او را اراده فرموده، کسی که از این ریشه کهن منشعب گردیده، توجه نمایید) مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم (حضرت عبدالهائ) بوده کذلک اظهرنا الأمر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکريم.“^۹ (مضمون: از فضل خود امر را اینچنین بر شما ظاهر کردیم و من بخشنده سخاوتمند هستم.)

این سه بیان مبارک به حدی در اعتقادات بهائی مهم و اساسی است که خوب است اگر بتوانید آنها را به خاطر بسپارید. قبل از این کار، جملات زیر را تکمیل نمایید.

۱. در کتاب اقدس حضرت بهاء الله به ما می فرمایند که ”اذا غیض بحر الوصال وقضى كتاب المبدء فى المال“ (مضمون: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد) ما باید به _____ کسی که _____ توجه نماییم.

۲. در ”کتاب عهد“ حضرت بهاء الله به ما می فرمایند که در آیه مبارکه ”اذا غیض بحر الوصال وقضى كتاب المبدء فى المال توجهوا الى من اراده الله الذى انشعب من هذا الاصل القديم“ (مضمون: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد، به کسی که خداوند او را اراده فرموده، کسی که از این ریشه قدیم منشعب گردیده، توجه نمایید) منظور _____ است.

بخش نهم

در کتاب ”نظم جهانی بهائی“، حضرت ولی امر الله منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، از جمله ”لوح غصن“ را نقل فرموده اند که شمه ای از مقام شامخ حضرت عبدالبهاء را به ما نشان می دهد. این بیانات برای تأمل و تفکر شما در اینجا ذکر شده اند. شاید شما مطلع باشید که ”سدره المنتهی“ که در بیان اول آمده از نظر لغوی ”دورترین درخت“ معنی می دهد. حضرت ولی امر الله در انگلیسی آنرا ”the Tree beyond which there is no passing“ یعنی ”درختی که نمی توان پا را از آن فراتر نهاد“ ترجمه فرموده اند. به عنوان یک نماد، این واژه حاکی از نقطه ای است که در راه شناسائی و نزدیک شدن به خداوند هیچ کس نمی تواند از آن حد فراتر رود — یعنی بالاترین حدی که علم الهی بر نوع بشر ظاهر شده است. به این ترتیب این اصطلاح در آثار امری اکثراً برای اشاره به مظهر ظهور الهی استفاده شده است.

”در سورة غصن بیان ذیل از قلم اعلى نازل شده: ’قد انشعب من سدره المنتهى هذا الهيكل المقدس الأبهى غصن القدس فهيناً لمن استظل في ظله و كان من الرّاقدين قل قد نبت غصن الأمر من هذا الأصل الذى استحكمه الله فى ارض المشيئة و ارتفع فرعه الى مقام احاط كل الوجود فتعالى من هذا الصنع المتعالى المبارك العزيز المنيع ... قد فصل من لوح الأعظم كلمة على الفضل و زينها الله بطراز نفسه و جعلها سلطاناً على من على الأرض و آية عظمته و اقتداره بين العالمين ... قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره لأنه لهو الفضل الأعظم عليكم و نعمة الأتم لكم و به

یحیی کلّ عظم رمیم من توجّه الیه فقد توجّه الی الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببرهانی و کان من المسرّفين انّه لودیعة الله بینکم و امانته فیکم و ظهوره علیکم و طلوعه بین عبادہ المقربین ... انا قد بعثناه علی هیکل الانسان فتبارک الله مبدع ما یشاء بأمره المبرم الحکیم انّ الذینهم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولئک تاهوا فی العراء و احرقتهم حرارة الهوی و کانوا من الهالکین.^{۱۰} (مضمون: این هیکل مقدّس پر جلال و این شاخه قدسی از سدره المنتهی [درختی که در دورترین نقطه بهشت روئیده است و هیچ کس به ماورای آن راه نمی یابد] منشعب گردیده است. خوشا بحال کسی که در پناه او پناه یابد و در سایه او بیارامد. بگو بدرستی شاخه امر از این ریشه ای که خداوند آن را در زمین اراده الهی محکم نموده روئیده است و شاخه آن چنان عظیم گشته که تمام موجودات را احاطه نموده است. حمد و سپاس به خاطر این صنع پرشکوه و مبارک و عزیز و بلند مرتبه ... بگو برآستی که خداوند از روی فضل کلمه ای از بزرگترین لوح جدا نموده و او را به زیور نفس خویش زینت بخشیده و او را سلطان همه عالمیان و نشانی از بزرگی و اقتدار خویش در بین جهانیان قرار داده است ... بگو ای مردمان خداوند را به خاطر ظاهر ساختن او سپاس گزارید و او است عظیم ترین موهبت و کامل ترین نعمت برای شما. از او هر استخوان پوسیده ای زندگی می یابد. هر کس به او توجّه کند در حقیقت به خداوند توجّه نموده و کسی که از او روی برگرداند برآستی از جمال من روی برتافته و دلیل آشکار مرا انکار کرده و از خطاکاران است. او ودیعه الهی و امانت الهی در میان شما و ظهور الهی بر شما و طلوع الهی در بین بندگان مقرب خداوند است ... ما او را به صورت انسان مبعوث کردیم. مقدّس است خداوندی که به امر مبرم و حکیمانه خود آنچه را اراده فرماید خلق می کند. آنان که خود را از سایه غصن محروم ساخته اند در بیابان خطا سرگردان شده اند و حرارت نفس و هوی آنان را سوزانده است و از هلاک شوندگانند.)

”حضرت بهاء الله به خطّ مبارک خویش، حضرت عبدالبهاء را چنین مخاطب می فرماید: 'یا بصری علیک بهائی و بحر عنایتی و شمس فضلی و سماء رحمتی نسأل الله ان ینور العالم بعلمک و حکمتک و یقدّر لک ما یفرح به قلبک و یقرّ عینک'“^{۱۱} (مضمون: ای نور دیده من، شکوه من و دریای عنایت من و آفتاب فضل من و آسمان رحمت من بر تو باد. از خداوند می طلبیم که جهان را به علم و حکمت تو روشن نماید و از برای تو آنچه را که باعث شادی قلب و روشنی چشم تو است مقدّر فرماید.) در لوحی دیگر چنین مسطور است: 'البهّاء علیک و علی من یخدمک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن والاک و السّقر لمن عاداک'“^{۱۲} (مضمون: شکوه الهی بر تو باد و بر کسی که به خدمت تو پردازد و در حول تو طواف نماید و هلاکت و عذاب بر کسی که با تو مخالفت ورزد و تو را بیازارد. خوشا به حال کسی که با تو وفادار بماند و

جهنم نصیب کسی که با تو دشمنی کند.) 'أَنَا جَعَلْنَاكَ حُرّاً لِلْعَالَمِينَ وَحَفَظْنَا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ حَصَنَّا لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَهُمْ بَكَ وَ يَغْنِيَهُمْ بَكَ وَ يَرْزُقَهُمْ بَكَ وَ يُلْهِمَكَ مَا يَكُونُ مَطْلَعُ الْغَنَى لِأَهْلِ الْإِنشَاءِ وَ بَحْرِ الْكَرَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَ مَشْرِقِ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَمِ.'^{۱۳} (مضمون: ما تو را پناه عالمیان و حافظ اهل آسمانها و زمینها و حصن محکمی برای هرکس که به خداوند یکتا و دانا ایمان آورده قرار داده‌ایم. از خدا می‌طلبیم که بوسیله تو آنان را حفظ کند و آنان را از [وجود] تو غنی نماید و از طریق تو رزق دهد و تو را به آنچه سرچشمه غنا برای مخلوقات و دریای دهش برای عالمیان و آفتاب بخشش برای مردمان است ملهم سازد.)

"حضرت بهاءالله در مناجاتی که به افتخار حضرت عبدالبهاء نازل شده رجا می‌فرمایند که: 'انت تعلم یا الهی انّی ما اریده الاّ بما اردته و ما اخترته الاّ بما اصطفتیه فانصره بجنود ارضک و سمائك ... اسألك بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بان تقدّر له و لمحیّیه ما قدّرته لسفرائک و أمناء و حیک انک انت الله المقتدر القدیر.'"^{۱۴} (مضمون: ای خدای من تو می‌دانی که از برای او نمی‌خواهم مگر آنچه تو برای او اراده نموده‌ای و او را برای مقصودی برنگزیده‌ام جز آنچه تو برای او مقدر فرموده‌ای. او را به جنود زمین و آسمان نصرت فرما. با عشق شدیدم نسبت به تو و اشتیاقم به اظهار امر تو از تو می‌طلبم که برای او و برای دوست‌دارانش مقدر فرمایی آنچه را که برای پیام‌بران و امنای وحی خود مقدر فرموده‌ای. توئی خداوند مقتدر و توانا.)

"در لوحی که حضرت بهاءالله خطاب به حضرت عبدالبهاء در ایّام اقامت ایشان در بیروت، به منشی خود میرزا آقاخان دیکته می‌فرمایند بیانات مبارکه ذیل را ملاحظه می‌نماییم: 'حمداً لمن تشرف ارض الباء [بیروت] بقدم من طاف حوله الأسماء بذلك بشرت الذّرات كلّ الممکنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السّجن و افقه شمس جمال غصن الله الأعظم العظیم و سرّ الله الأقوم القديم متوجّهاً الى مقام آخر بذلك تكدرت ارض السّجن و فرحت اخرى ... طوبی ثمّ طوبی لأرض فازت بقدمه و لعین قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذکره و لقلم تحرّک علی ثنائه و للوح حمل آثاره.'"^{۱۵} (مضمون: سپاس به آن کسی که ارض باء (بیروت) را به قدم من طاف حوله الاسماء (کسی که نامها در حول او طواف می‌نمایند) مشرف فرمود. تمام ذرات کائنات به تمام مخلوقات بشارت داده‌اند که حضرت غصن اعظم و سرّالله اقوم قدیم (و سرّ قدیم خداوند) از دروازه‌های زندان خارج شد و آفتاب جمال او از افق آن [زندان] به سوی مکان دیگری طالع گردید و ظاهر گشت و اشراق نمود و از این جهت زمین سجن غمگین شد و زمین دیگری شادمان گردید ... خوشا، خوشا به حال زمینی که به قدم او فائز شد و

چشمی که به جمال او روشن گردید و گوشی که به شنیدن ندای او موفق شد و قلبی که شیرینی محبت او را چشید و سینه‌ای که به ذکر او گشاده شد و قلمی که در ثنای او حرکت کرد و لوحه‌ای که آثار او را حمل نمود).

از این بیانات اندکی به مقام بی نظیری که حضرت عبدالبهاء در این دور مبارک حائز آن هستند پی می‌بریم. برای تأمل بیشتر در وجود خارق العاده حضرت عبدالبهاء جملات زیر را بر اساس مطالبی که هم‌اکنون خوانده‌اید تکمیل کنید.

۱. حضرت بهاء الله می‌فرمایند که حضرت عبدالبهاء _____ است که از سدرۃ المنتهی منشعب گردیده است.
۲. حضرت عبدالبهاء شاخه‌ای هستند آن‌چنان عظیم که _____
۳. حضرت بهاء الله این چنین حضرت عبدالبهاء را توصیف می‌فرمایند: صنع _____ و _____ و _____.
۴. حضرت عبدالبهاء برای ما عظیم‌ترین _____ هستند.
۵. حضرت عبدالبهاء برای ما کامل‌ترین _____ هستند.
۶. بواسطه حضرت عبدالبهاء هر استخوان پوسیده‌ای _____.
۷. حضرت عبدالبهاء _____ و _____ در میان ما و _____ بر ما و _____ در بین بندگان مقرب خداوند هستند.
۸. حضرت بهاء الله دعا می‌فرمایند که خداوند جهان را به _____ حضرت عبدالبهاء روشن نماید و _____ مقدر فرماید.
۹. حضرت عبدالبهاء _____ عالمیان و _____ اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و _____ برای هرکس که به خداوند یکتا و دانا ایمان آورده می‌باشند.
۱۰. حضرت عبدالبهاء عظیم‌ترین غصن و _____ خداوند هستند.

بیانات فوق همچنین به ما نشان می‌دهد که ما به عنوان پیروان حضرت بهاء الله، چه رابطه و احساسی باید نسبت به حضرت عبدالبهاء داشته باشیم. تکمیل جملات زیر به شما برای تفکر در باره رابطه ما با حضرت عبدالبهاء کمک خواهد کرد:

۱. خوشا به حال کسی که در پناه حضرت عبدالبهاء _____ و در سایه او _____.
۲. حضرت بهاءالله بما توصیه می‌فرایند که خداوند را به خاطر ظاهر ساختن حضرت عبدالبهاء _____.
۳. حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند که کسانی که به حضرت عبدالبهاء توجه کنند به خداوند _____، و کسانی که از حضرت عبدالبهاء روی برگردانده‌اند از جمال حضرت بهاءالله _____ و دلیل آشکار او را _____ و _____ هستند.
۴. آنان که خود را از سایه حضرت عبدالبهاء محروم ساخته‌اند _____ سرگردان شده‌اند و _____ سوزانده است و از _____.
۵. شکوه الهی بر کسی باد که _____ حضرت عبدالبهاء پردازد و در حول حضرتش _____.
۶. حضرت بهاءالله از خداوند می‌طلبند که بوسیله حضرت عبدالبهاء _____ و از وجود حضرت عبدالبهاء _____ و از طریق حضرت عبدالبهاء _____ و حضرت عبدالبهاء را به آنچه _____ برای مخلوقات و _____ برای عالمیان و _____ برای مردمان است ملهم سازد.
۷. خوشا به حال چشمی _____ گردید.
۸. خوشا به حال گوشی که _____ موفق شد.
۹. خوشا به حال قلبی که _____ چشید.
۱۰. خوشا به حال سینه‌ای که _____ شد.
۱۱. خوشا بحال قلمی که _____ کرد.

بخش دهم

در چند بخش گذشته دیده‌ایم که حضرت بهاءالله از طریق بنیاد عهد و میثاق وسیله‌ای برای تضمین عملکرد مستمر قوای منبعثه از ظهور مقدّسشان فراهم فرموده‌اند. با مطالعه کتاب عهد تاحدی در ماهیت این عهد و میثاق کسب بصیرت نموده‌ایم و متوجه شده‌ایم که آن حضرت چگونه صریحاً یکایک پیروان خود را فرا خوانده‌اند که پس از صعود ایشان به حضرت عبدالبهاء توجه نمایند. در بخش اخیر برای آنکه به عظمت

مقام حضرت عبدالبهاء در این دور اعظم بهتری بریم لوح مبارک غصن را مطالعه کردیم. حال به گسترش درک و استنباط خود از مقام بی‌مثیلی که به آن حضرت اعطا گردیده ادامه می‌دهیم.

حضرت ولی امر الله ضمن تلخیص و تدوین حدود و احکام نازله در کتاب مستطاب اقدس، توضیح می‌دهند که حضرت بهاء الله در مقدس‌ترین کتاب خود حضرت عبدالبهاء را هم به عنوان جانشین و هم به عنوان مبین تعالیم خویش منصوب می‌فرمایند:

الف- اهل بهاء مأمورند که به ”من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم.“^{۱۶} (مضمون: به کسی که خداوند او را اراده فرموده آن کسی که از این ریشه کهن منشعب گردیده) توجه کنند.

ب- اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش عاجزند به ”الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم“^{۱۷} (مضمون: شاخه‌ای که از این ریشه محکم منشعب گردیده) ارجاع نمایند.

در این قسمت و در چند قسمت بعدی اهمیّت این بیانات را مورد تفکر و تأمل قرار خواهیم داد.

حضرت عبدالبهاء مرکز و محور عهد و میثاقی هستند که حضرت بهاء الله با همه کسانی که به ایشان ایمان آورده‌اند برقرار فرموده‌اند. مفهوم یک ”مرکز“ برای درک ما از عهد و میثاق اساسی‌ترین نکته به شمار می‌آید. مباحث زیر ممکن است به شما کمک کند که اهمیّت و لزوم یک مرکز برای تنظیم حیات نوع بشر و ایجاد هماهنگی در آن را بهتر درک کنید.

مردم دنیا و روابطشان نسبت به یک‌دیگر را در نظر بگیرید. نیروهایی وجود دارد که افراد را در این دنیای پیچیده به هم پیوند می‌دهد، نیروهایی منبعث از عشق، ترس، ایدئولوژی، فرهنگ، عقاید مذهبی، علایق مشترک، و ده‌ها عامل دیگر. افراد این گرایش را دارند که در گروه‌های کوچک و یا بزرگ با هم متحد شوند، و هر گروه خود قسمتی از گروه دیگری است که از توانمندی هم‌بسته نگه داشتن تعداد بزرگتری برخوردار است. این توانمندی معمولاً وجود یک مرکز را ایجاب می‌کند. مثلاً، در یک خانواده گسترده، غالباً یک یا دو عضو، معمولاً مسن‌تر، مسئولیت تقویت حس هویت در بین سایر اعضا و حفظ مصالح تمامی خانواده را بر عهده دارند. یک مثال دیگر که می‌توان ارائه نمود یک حزب سیاسی است که تحت اداره و سرپرستی یک کانون مرکزی، ممکن است بتواند افراد و خانواده‌هایی را به عضویت خود جلب کند، از طریق مجموعه‌ای از آرمان‌های مشترک آنان را دور هم نگه دارد و مساعی متحدانه آنان را در طلب یک هدف غایی رهبری نماید. برای تفکر بیشتر در مورد نیروهایی که مردم را به این طریق متحد می‌سازند، شاید مایل باشید چند مثال دیگر بیان کنید.

در غیاب یک مرکز روحانی که همه بتوانند به آن توجه کنند، زندگی فردی و جمعی در دنیایی که مختصراً آن را توصیف کرده‌ایم، غالباً دچار مصیبت اختلاف و نزاع می‌باشد. مراکز قدرت و حاکمیت تلاش می‌کنند که دامنه نفوذ خود را گسترش دهند و بعضی از آنها می‌کوشند که حد اکثر سیطره را به دست آورند. بشریتی که به این صورت سازمان یافته، در بهترین وجه می‌تواند امید داشته باشد که به جنگ خاتمه دهد و دگراندیشی را تحمل کند. بدترین وجه آن وضعی است که درگیری‌های مداوم به ازم‌گسستگی محض منتهی گردد.

با استفاده از یک مثال از عالم طبیعت می‌توان اوضاع جامعه‌ای را که فاقد یک مرکز روحانی برای وحدت است نشان داد. در یک چنین جامعه‌ای افراد می‌توانند به ذرات گاز در یک ظرف تشبیه شوند. ذرات به هر سو حرکت می‌کنند و گه‌گاه با یکدیگر تصادم می‌نمایند. اگر با فراهم ساختن یک فضای بزرگ‌تر، مثلاً با بزرگ کردن حجم این ظرف، آزادی بیشتری به آنها داده شود، فاصله متوسط بین ذرات افزایش می‌یابد و در فواصل دورتر و دورتری از یکدیگر حرکت می‌کنند. انتظار تحقق اصل وحدت عالم انسانی در جامعه‌ای که تعامل بین اعضایش مشابه با تصویری باشد که هم‌اکنون ترسیم کردیم، تا چه حد عقلانی به نظر می‌رسد؟

حال به مثال دیگری از دنیای مادی فکر کنید: منظومه شمسی را در نظر بگیرید که در آن حرکت اجرام سماوی، بعضی از آنها همراه با اقمار خود، در مدارهای مخصوص به وسیله نیروی جاذبه خورشید اداره می‌شود. این مرکز تمام منظومه را هم‌بسته نگه می‌دارد، ارتباطات را تثبیت می‌کند، سرعت‌ها و روندها را تنظیم می‌نماید و نظم و ترتیب را حفظ می‌کند. تحت نفوذ این مرکز، هر حرکت از نظم و ترتیب خاصی برخوردار است و حد اقل در مورد کره زمین، اشعه خورشید شبکه‌ای از حیات بی‌نهایت غنی و دائماً در حال تکامل به سطوح بالاتر و بالاتری از پیچیدگی را تداوم می‌بخشد.

سودمندی این تشبیه، مانند همه تشبیهات، محدود است و نباید بیش از حد بر آن تکیه کرد. با این حال برای تأکید بر این نکته که تا چه حد وجود یک مرکز در تنظیم امور فردی و جمعی نوع بشر ضرورت دارد، مفید است. حضرت بهاءالله با تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز عهد و میثاق خویش، یک چنین مرکزی را بنیان نهادند، و همان طور که در قسمت‌های بعدی خواهیم دید، حضرت عبدالبهاء با تعیین ولی امر الله و

تأیید مرجعیت بیت العدل اعظم، تضمین فرمودند که بهائیان هیچ‌گاه از وجود مرکزی که بتوانند به آن توجه کنند محروم نخواهند بود.

با توجه به این افکار، در گروه خود راجع به بیانی که در بخش اول ارائه شد یعنی ”محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس“، بحث کنید و افکار خود را در سطور زیر بنویسید.

بخش یازدهم

مباحثات بخش قبل به ما کمک کرده است که بر بعضی از مقتضیات بیان مبارک مندرج در کتاب مستطاب اقدس که مؤمنین را موظف می‌نماید که به ”من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم توجه نمایند“ واقف شویم. حال بیان دوم را بررسی می‌کنیم که از مؤمنین دعوت می‌کند که آنچه را در آثار امری که نمی‌توانند درک کنند به ”الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم“ ارجاع نمایند.

حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آثار حضرت بهاءالله هستند. آن حضرت در یکی از خطابات خود اهمیت این مقام را برای حفظ وحدت جامعه بهائی بیان می‌فرمایند. ”حضرت بهاءالله آرزویشان آن بود که سبب و علتی برای اختلاف در بین بهائیان وجود نداشته باشد، به این سبب کتاب عهد را به اثر قلم اعلی مرقوم فرمود و منسوبین خود و همه اهل عالم را به این بیان مبارک خطاب نمود، ’براستی، شخصی را تعیین کرده‌ام که مرکز عهد و میثاق من است؛ همه باید او را اطاعت نمایند؛ همه باید به او توجه کنند؛ او مبین کتاب من و مطلع از نیات من است. همه باید به او توجه کنند. آنچه او بیان کند صحیح است، زیرا براستی

او از مضمون کتاب من مطلع است. غیر از او کسی از کتاب من آگاه نیست. منظور از این بیان آن است که هرگز در بین بهائیان اختلاف و انشقاقی حاصل نگردد، بلکه همیشه متحد و متفق باشند.^{۱۸} (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء بیان مبارک خویش را چنین ادامه می دهند که حضرت بهاءالله به افصح بیان صفات و خصوصیات و وظایف و اختیارات شخصی را که در کتاب عهد به جانشینی خود برگزیده است توصیف فرمود تا هیچ کس نتواند با ادعای درک معنای حقیقی کتاب حضرتش، در بین پیروانش "شقاق و نفاق"^{۱۹} (ترجمه) ایجاد نماید. حضرت عبدالبهاء به ما اخطار می دهند که از هر کس که "بر اساس افکار خود" سخن می گوید یا "چیز جدیدی از جانب خودش"^{۲۰} (ترجمه) خلق می کند، برحذر باشیم.

برای تفکر بیشتر در مورد این نکته اخیر، ملاحظه کنید که بروحدرت جامعه بهائی چه خواهد گذشت اگر فردی این اجازه را داشته باشد که از احباً بخواهد تا به او توجه نمایند و ادعا کند که او آنقدر دانشمند است که می تواند اذهان آنان را روشن نماید و آنها را قادر سازد تا امر الهی را "بطور صحیح" درک کنند؟ بعضی از افکار خود را در اینجا بنویسید:

اینکه حضرت بهاءالله شخصی را به عنوان مبین آیات خویش منصوب فرموده اند الزاماً بدین معنا نیست که هر یک از ما به عنوان یک فرد نمی توانیم درک شخصی خودمان را از هدایات و نصایح مندرج در آثار آن حضرت داشته باشیم و افکارمان را با دیگران در میان بگذاریم. بلکه این معنا را می رساند که هیچ فرد بهائی نمی تواند درک شخصی خویش را قاطع بداند و بکوشد تا اعضای جامعه بهائی را به قبول آن وادار نماید. این نکته همچنین حاکی از آن است که درک شخصی ما از آثار مبارکه باید با تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله که همان طور که در بخش های بعدی بحث خواهیم کرد بعد از حضرت عبدالبهاء مبین آیات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء هستند، هم سو باشد.

ظهور حضرت بهاءالله آنچنان عظیم و وسیع است که برای ذهن بشر معمولی غیرممکن خواهد بود که بتواند در اعماق آن غور نماید. این ظهور در حقیقت به مثابه اقیانوسی است که ما می توانیم در تمام طول عمر خود در ژرفای آن به پژوهش پردازیم و هنوز فقط جزء کوچکی از دُرهای نهفته در قعر آن را کشف کنیم. و اگر تبیینات متتابعه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله نبود، چه بسیار از این لآلی دانش و خرد خارج

از دسترس ما باقی می ماند. حال در منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله که در یکی از توقیعات اولیه حضرت ولی امر الله خطاب به احبّا در مورد عظمت این ظهور مرقوم گردیده، به تفکّر و تأمل می پردازیم.

”کلام الله و لو انحصر بكلمة لا تعادلها كتب العالمين.“^{۲۱} (مضمون: کلام خداوند حتی اگر منحصر بیک کلمه باشد، تمام کتاب های عالم با آن برابری نمی کند.) ”اکثری از ناس ببلوغ نرسیده اند والا بابی از علم بر وجه عباد مفتوح می فرمود که کلّ من فی السموات و الأرض بافاضه قلمیه او از علم ماسوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقرّ میشدند.“^{۲۲} ”قل تالله قد رقم قلم القدس من رحيق المسك على جبینی البیضاء بخطّ ابھی ان یا ملأ الأرض و السماء انّ هذا لهو المحبوب الذی ما شهدت عين الابداع مثله و لا عين الاختراع شبهه و انه لهو الذی قرّت بجماله عين الله الملك العزيز الجميل.“^{۲۳} (مضمون: قسم به خداوند، قلم قدس بر پیشانی سفیدم به خطّ روشن این کلمات مقدس و معنبر را نوشته است: ای اهل زمین و آسمان بدرستی این همان محبوبی است که چشم کائنات مثل او را مشاهده نکرده و دیده مخلوقات شبه او را ندیده است و براستی او کسی است که چشم خداوند عزیز و جمیل به مشاهده جمال او نورانی گردید.)

یک مفهوم در اینجا شایسته تعمّق است. همان طور که در بخش های بعدی این واحد خواهیم دید، مکرراً به ما توصیه گردیده که به ”کتاب الله“ به عنوان یک مرجع قاطع و موثق در امر الهی مراجعه نماییم. این توصیه نمایانگر آنست که در این دور مبارک هریک از ما این حقّ و این وظیفه را داریم که خودمان کلام الهی را بخوانیم و بکوشیم مفهوم آن را درک کنیم. البته منظور از واژه ”کتاب الله“ در درجه اول بیانات منصوص جمال مبارک است. اما تبیینات حضرت عبداله و حضرت ولی امر الله نیز، در مفهومی خاصّ، می تواند به منزله قسمتی از ”کتاب الله“ منظور گردد. در پرتو این نکته، با اعضای گروه خود در باره بیان زیر را که توسط بیت العدل اعظم مرقوم گردیده بحث کنید:

”... مبین کلام الهی در حقیقت ادامه آن مرکزی است که نفس کلمه الله است. کتاب الله نصّ بیانات حضرت بهاء الله است، در حالی که مبین ملهم، زبان زنده آن کتاب است - او و تنها اوست که می تواند با صلاحیت و قاطعیت، مقصود کتاب الله را بیان نماید.“^{۲۴} (ترجمه)

بخش دوازدهم

در اینجا باید مکث کنیم و به بررسی ماهیت تبیینات حضرت عبدالبهاء بپردازیم. بعضی از تبیینات، معانی قسمت‌های مشخصی از آثار حضرت بهاء‌الله را توضیح می‌دهد و به ما بصیرت می‌بخشد که به اهمیت فرمایشات آن حضرت پی ببریم. دو مثال زیر به روشنی نشان خواهد داد که این تبیینات در کوشش ما برای درک تعالیم مبارکه و بکارگرفتن آنها در زندگی شخصی و جمعی ما تا چه حد اساسی و مهم است.

فرض کنید یک نفر بهائی که اخیراً در ظلّ امر الله در آمده است چند قسمت از بیانات حضرت بهاء‌الله مربوط به زندگی بعد از مرگ را مطالعه می‌نماید. چون این بیانات راجع به ارتقاء روح صحبت می‌کنند، این فرد تحت تأثیر سابقه دینی‌اش، به این نتیجه می‌رسد که عقیده‌ای که در مورد تناسخ داشته با تعالیم بهائی هماهنگی دارد. اما وقتی که در کتاب‌هایی که در دسترس اوست اشاره صریحی به تناسخ پیدا نمی‌کند، در فکرش این سؤال باقی می‌ماند که آیا درکش صحیح است یا نه. نهایتاً این سؤال را با یک دوست مطلع در میان می‌گذارد و دوستش او را به فصلی در باره این موضوع در کتاب مفاوضات که مجموعه‌ای از بیانات حضرت عبدالبهاء است، ارجاع می‌دهد. در آنجا مطالبی مشابه مطلب زیر را می‌خواند که عدم امکان تناسخ را برایش روشن می‌سازد: ”عالم ناسوتی را چندان قدر و مزیتی نه که انسان بعد از نجات از این قفس دوباره آرزوی این دام نماید بلکه بفیض ابدی استعداد و قابلیت حقیقت انسان بسیر در مراتب وجود ظاهر و عیان گردد نه تکرّر و رجوع ... رجوع روح بعد از صعود منافی حرکت طبیعی و مخالف نظم الهی.“^{۲۵} و به این ترتیب این فرد مؤمن به درک جدیدی از بیانات حضرت بهاء‌الله در مورد ارتقاء روح و وسیله کسب کمال نایل می‌گردد.

یک مثال دیگر حکم تدفین میت است. کتاب مستطاب اقدس بیان می‌فرماید که حمل میت بیش از مسافت یک ساعت از محل فوت جایز نیست. جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود. بر انگشت شخص متوفی باید انگشتی قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: ”قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم“ (مضمون: از خدا آمدم و منقطع از ماسوای او و متمسک به اسم بخشاینده و مهربان او به سوی او بازگشتم). تابوت باید از بلور یا از سنگ و یا از چوب محکم و مرغوب باشد. بعلاوه نماز مخصوصی برای میت وجود دارد که باید بلافاصله قبل از دفن تلاوت شود. با وجود این احکام واضح، گاهی این سؤال در ذهن افراد احبّا پیش می‌آید که آیا سوزاندن جسد مجاز است یا نه. حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده‌اند که این حکم، امکان سوزاندن جسد را رد می‌نماید. در پاسخ به این سؤال که آیا در مورد امراض مسری مانند طاعون و وبا، سوزاندن جسد با آهک یا مواد شیمیایی مجاز است یا نه، هیکل مبارک توضیح فرمودند ”در چنین موردی البته محافظه و صیانت اولی زیرا بنصوص الهیه احکام

طبیّه مشروعست و الضرورات تبیح المحذورات (مضمون: آنچه ممنوع و حرام است، در هنگام ضرورت، مباح و مجاز می شود) از قواعد مسلمّه است.^{۲۶}

دو مثال بالا که اولین آن مسئله‌ای در باره اعتقادات بنیادی، و مورد دوم مربوط به کاربرد احکام الهی است، نشان می‌دهد که تا چه حد درک ما از تعالیم بهائی متکی بر تبیینات حضرت عبدالبهاء است. اما مسئله تبیین از اینچنین توضیحات و تشریحات به مراتب فراتر می‌رود.

نظم اداری بهائی را در نظر بگیرید. اینکه حضرت بهاءالله نظم اداری بهائی را ابداع فرمودند، از آیات منزله حضرتش - شامل تأسیس بیوت عدل محلی و بیت العدل اعظم و انتصاب ایادی امرالله و از بیانات دیگری که در خصوص جنبه‌های دیگر ظهور آن حضرت که به امور اداری مربوط می‌شود - مشهود است. اما حضرت عبدالبهاء بودند که به عنوان طراح نظم اداری، طرح آن را به وجود آوردند و ویژگی‌های آن را معین فرمودند. حضرت شوقی افندی چارچوب این نظم را تهیه نمودند و مقادیر زیادی از انرژی خود را صرف پایه‌گذاری آن فرمودند، پایه‌ای که بنای نظم اداری بهائی در قرن‌های متمادی آینده بر روی آن مرتفع خواهد شد. در واحد بعدی که ارتفاع نظم اداری را مورد مطالعه قرار خواهیم داد، در مورد این مفاهیم توضیح بیشتری داده خواهد شد. اما در اینجا این مفاهیم می‌تواند به عنوان یک مثال بکار برده شود که به کمک آن می‌توانیم حقیقتی اساسی در مورد تبیینات منصوبه حضرت عبدالبهاء را بیان کنیم: آن حضرت منویات مکنونه در هر یک از آیات الهی را چنان بطور کامل درک می‌فرمودند که با تبیین مفاهیم و مضامین آن برای ما، توانستند عناصری را به عرصه شهود در آورند که ما هرگز قادر به کشف آنها نمی‌بودیم. بیان زیر که بقلم حضرت ولیّ امرالله مرقوم گردیده این نکته را تأکید می‌نماید:

”باید همواره به خاطر داشته باشیم که مقصود و مراد حضرت بهاءالله که فوق ادراک بشر است به شأنی در روش و سلوک حضرت عبدالبهاء نفوذ و سرپا یافته و منویات آن دو طلعت نوره به قسمی با یکدیگر ممزوج و مرتبط گشته که صرف مبادرت به انتزاع تعالیم جمال قدم از تأسیساتی که مثل اعلاّی همان تعالیم وضع فرموده بمنزله ردّ یکی از مقدّس‌ترین و اساسی‌ترین حقایق این آئین خواهد بود.“^{۲۷} (ترجمه)

در اینجا ممکن است مفید باشد که در باره آنچه در طول عمر خود به عنوان یک بهائی از تبیینات حضرت عبدالبهاء در باره تعالیم الهی فرا گرفته‌اید، بیان‌دیشید. تنها با شرکت خود در دوره‌های مؤسسه روحی از بسیاری از بیانات آکنده از دانش و خرد آن حضرت بهره‌مند شده‌اید. ذیلاً فقط چهار نمونه از مواضع مختلفی که در خطابات و مکاتیب آن حضرت مورد بحث قرار گرفته و شما آنها را در کتاب‌های قبلی مطالعه

کرده‌اید ذکر می‌گردد. از توضیحات هیکل مبارک در مورد هریک از این نکات چه بصیرت‌هایی کسب نموده‌اید؟

۱. ماهیت دعا: _____

۲. لذت تبلیغ: _____

۳. سرفداکاری: _____

۴. قدرت عشق و محبت: _____

بخش سیزدهم

حال که در باره مقام حضرت عبدالبها به عنوان مبین منصوص بیانات حضرت بهاءالله تأمل و تعمق نموده‌اید، شاید مایل باشید نقشه‌ای برای مطالعه آثار قلمی و خطابات آن حضرت که در کتاب‌های منتشر شده موجود است تنظیم کنید. الواح وصایای آن حضرت که حضرت ولی امرالله آن را ”منشور نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله“ می‌نامند، اساس بسیاری از مطالعات در بخش‌های بعدی این واحد را تشکیل می‌دهد اما لازم است که شما آن را در تمام طول زندگی خود مورد تفکر و تأمل قرار دهید. در مورد الواح منتشر شده آن حضرت، بدون شک با بعضی از آنها آشنا هستید. الواح نقشه ملکوتی حضرت عبدالبها که در طی دو دوران مجزا، هشت لوح اول بین ۲۶ مارس و ۲۲ آوریل ۱۹۱۶ میلادی مقارن با ۶ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۲۹۵ شمسی و شش لوح نهائی بین ۲ فوریه و ۸ مارس ۱۹۱۷ میلادی مقارن با ۱۳ بهمن تا ۱۷ اسفند ۱۲۹۵ شمسی مرقوم گردید، طرح کلی تجدید حیات روحانی کره ارض را ترسیم می‌نماید. این الواح نیز منبع هدایت مداومی برای همه ما در سراسر زندگیمان می‌باشند. ”منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبها“ بعضی

از الواح بی‌شمار آن حضرت خطاب به مؤمنین اولیه در شرق و غرب را گرد هم می‌آورد و گوشه‌ای از طیف وسیع موضوعی را که در مکاتبات آن حضرت به آن توجه گردیده به ما نشان می‌دهد. الواح نسبتاً طولانی‌تر مانند لوحی که به دکتر فورل (Auguste Forel) مرقوم گردید و لوح لاهه در مجلدهای جداگانه‌ای موجود است.

”رسالة مدنیة“ شامل پیامی است خطاب به حکام و مردم ایران در سال ۱۸۷۵ میلادی مقارن با ۱۲۵۵/۱۲۵۴ شمسی که حضرت ولی امر الله آن را ”هدیه ممتاز حضرت عبدالبهاء به تجدید ساختار آینده جهان“^{۲۸} (ترجمه) توصیف فرموده‌اند. همچنین در بین آثار حضرت عبدالبهاء کتاب‌هایی هستند که به موضوع تاریخی و زندگی‌نامه می‌پردازند. یک نمونه از آنها ”مقاله شخصی سیاح“ است. این کتاب به فرموده حضرت ولی امر الله ”پر قدرت‌ترین و گران‌بهارترین شرح تاریخ اولیه امر و اصول آن که به یادگار گذاشته شده“^{۲۹} (ترجمه) می‌باشد. ”تذکرة الوفا“ شامل شرح حال بسیاری از مؤمنین برجسته اولیه است از لسان حضرت عبدالبهاء.

علاوه بر اینها چندین مجموعه از بیانات ثبت شده حضرت عبدالبهاء وجود دارد که به مسائل متعدّد مهمّی از فلسفی تا عملی و از اجتماعی تا شخصی می‌پردازند. کتاب ”مفاوضات“ که قبلاً به آن اشاره شد یکی از آنها است. متن این کتاب کاملاً مورد مطالعه و تصحیح حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. اما متون تمام سخنرانی‌های منتشر شده آن حضرت به این طریق مورد تأیید واقع نشده است. برای مثال از سخنرانی‌های هیکل مبارک مندرج در کتاب *Promulgation of Universal Peace*، که مجموعه‌ای است از سخنرانی‌هایی که در آمریکا و کانادا ایراد گردید، و یا در کتاب *Paris Talks*، فقط اصل متون فارسی بعضی از آنها در دست است. با این حال نکته مهمّی که باید به آن توجه نمود این است که هم حضرت ولی امر الله و هم بیت‌العدل اعظم ادامه استفاده احبّا از این مجموعه‌ها را اجازه فرموده‌اند.

روشی که شما برای مطالعه خود انتخاب می‌کنید بستگی به آن دارد که چه کتاب‌هایی در دسترس شما است. در زیر جایی منظور شده که نقشه خود را تنظیم کنید.

بخش چهاردهم

حضرت عبدالبهاء مثل اعلاى تعاليم والد ارجمند خویش هستند. در اینجا احتیاجی نیست که با ذکر وقایعی از حیات آن حضرت اهمّیت این بیان را نشان دهیم. در کتاب‌های قبلی این دوره‌های متسلسل، اشاره‌های فراوانی به ایشان شده که به ما نشان می‌دهد چگونه آن حضرت تمام آرمان‌های دیانت بهائی را در نهایت کمال به شهود رساندند. بعنوان مثال به خصایصی که هیکل مبارک در مراداتشان با مردم از خود نشان می‌دادند و شیوه‌ای که در مکالماتشان در مورد دیانت بهائی بکار می‌بردند، آنچنان که در کتاب‌های ۲ و ۶ مؤسسه روحی شرح داده شده، یا در مورد شادی و سروری که ویژگی وجود مبارک بود، چنانکه در کتاب ۷ مؤسسه روحی بیان گردیده، بیانیشید. جلوه‌های مختصری از عشق محض آن حضرت نسبت به پدر بزرگوارشان را، آنگونه که در کتاب ۴ آمده، به خاطر بیاورید. داستان‌هایی از زندگانی ایشان را در درس‌هایی

برای کودکان که طریق محبت و شفقت، و از خودگذشتگی و عدالت را به آنان می آموزد در نظر مجسم سازید. اشتغال آن حضرت به تهذیب روحانی نفوس، که در بیانات بسیاری که مطالعه کرده ایم ذکر شده است، الهام بخش رفتار خود ما نسبت به دیگران است. و اظهار اشتیاق هیکل مبارک به ابلاغ پیام والد بزرگوارشان در اطراف و اکناف کره ارض، ما را در خدماتمان در سبیل امرالله یاری می بخشد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، با نگرستن به حیات حضرت عبدالبهاء باید از خطرات دو حالت افراطی آگاه باشیم. از یک سو هرگز نباید تصوّر کنیم که ما می توانیم به سطح کمال آن حضرت نایل گردیم، زیرا ایشان در عالمی مختصّ به خود سیر می فرمایند، عالمی که وراى دسترسی نوع بشر است. از سوی دیگر نمی توانیم حالت تسلیم و دست از کار کشیدن را به خود راه دهیم و فکر کنیم که کوشش برای گام برداشتن بر اثر اقدام یک چنین نفس والایی بیهوده است. در سراسر زندگیمان نه تنها باید مدام به آن حضرت توجّه نماییم، بلکه همچنین باید بکوشیم که به حضرتش تأسّی کنیم. و در عین وقوف بر علوّ محض مقام ایشان، گرمی حضورشان را احساس خواهیم کرد و در حالی که طنین صوت مهیمن آن حضرت را در الواح متعدّدی که به مؤمنین اولیه مرقوم فرموده اند به گوش جان می شنویم، از علم به محبت ایشان نسبت به خودمان کسب نیرو خواهیم نمود.

”اقول لك الحق اننى معكم روحاً وفؤاداً و انشرح بسروركم و افرح روحاً بحبوركم و اسمع بسمع الروح ندائكم و استنشق بمشامّ الروح نفحات رياضكم.“^{۳۰} (مضمون: حقیقت را به شما می گویم به راستی من روحاً و قلباً با شما هستم و از شادی شما شاد می شوم و از خوشحالی شما خوشحال می گردم و بگوش روح ندای شما را می شنوم و بمشام روح رائحه گلزار شما را می بویم).

”اننى ادعو الله ان يجعلكنّ ملحوظات بعين الرحمانية و مبعوثات بقوة ربانية و مهتّرات بنسمة سبحانه و ناطقات بالحجج و البراهين القاطعة الفردانية و تنقطعن عن الدنيا و ما فيها و تتزّهين و تتقدّسن عن شؤون الناسوت ناشرات لفيوضات اللاهوت.“^{۳۱} (مضمون: همانا از خداوند رجا می نمایم که شما را با چشم بخشایش بنگرد و به قوه ربّانی مبعوث بدارد و با نسائم الهی به اهتزاز درآورد و بر دلایل و براهین قاطع آسمانی ناطق دارد و شما را از دنیا و آنچه در اوست منقطع فرماید و از شئون دنیوی پاک و منزّه سازد و ناشر فیوضات لاهوت نماید).

”همیشه بذکر و فکر شما مشغولم و بر ربّ الملکوت مناجات مینمایم و گریه و زاری مینمایم تا جمیع این مواهب را مبدول فرماید و قلوب را مشروح فرماید و روح را وجد و طرب دهد و جذب و وله بخشد.“^{۳۲}

”جمع در قلب عبدالبهاء موجودید و هر دم بدرگاه احدیت توجه مینمایم و شما را موهبت کبری میطلبم.“^{۳۳}

”ای متوجهین بمنظر اعلی در لیل و نهار و صباح و مساء و عشی و ضحی در عوالم قلب و روان بذکر احباء رحمن مشغول بوده هستیم.“^{۳۴}

ممکن است مایل باشید یک یا چند فقره از بیانات فوق را به خاطر بسپارید.

بخش پانزدهم

مباحثات بخش های قبل در مقام حضرت عبدالبهاء متمرکز بود، مقامی که نه تنها در این دور مبارک بلکه در سراسر تاریخ ادیان بی نظیر و عدیل است. گرچه ایشان مظهر ظهور الهی نبودند، اما بوضوح از هر شخصیت دیگری در طی دوران طولانی تکامل بشری مستثنی هستند. دو بیان زیر به قلم حضرت ولی امر الله بینش روشن تری در ماهیت مقام حضرت عبدالبهاء به ما اعطاء می کند. به شما توصیه می شود که آنها را چندین بار بخوانید و در مورد اهمیت کلمات آن تفکر و تأمل نمایید تا وقتی که احساس کنید که به خوبی به اهمیت آنها پی برده اید.

”به نظر این عبد حال وقت آنست که کوششی مجدانه در جهت روشن نمودن اذهانمان راجع به مقام حضرت عبدالبهاء و اهمیت جایگاه آن حضرت در این دور مقدس به عمل آید. فی الحقیقه ما چنان به شخصیت متعالی حضرت عبدالبهاء نزدیک و چنان مسحور قوه معنویه وجود جذّابش میباشیم که نمیتوانیم به درکی روشن و دقیق از هویت و نقش آن حضرت نائل شویم، شخصیتی که نه فقط در دور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست. هرچند حضرت عبدالبهاء در فلک خاص خود سائر و رتبه اش کاملاً با رتبه شارع و مبشر آئین بهائی متفاوت است لکن به سبب مقامی که از طریق عهد و میثاق حضرت بهاء الله به آن حضرت تفویض شده با آن دو ذات مقدس جمعاً هیکل اصلیه ثلاثه آئینی را تشکیل می دهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است. حضرت عبدالبهاء در جوار آن دو طلعت مقدسه، از چنان رفرف اعلایی بر مقدّرات این امر نوزاد الهی نظارت می فرمایند که قبل از انقضای هزار سال کامل هیچ نفسی و یا هیئتی که پس از آن حضرت مسئولیت اداره امور امر الله را به عهده بگیرد هرگز نمی تواند امید

ارتقای به آن مقام اسنی را به ذهن خود راه دهد. مماثل و مشابه دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که به ردای سلطه و اختیارات حضرتش مفتخر گردیده‌اند در حکم تنزیل مقام آن حضرت است و این امر به همان اندازه باطل و از طریق صواب منحرف است که حضرتش را با مبشر و مظهر ظهور در صقع واحد قرار دادن. هرچند تفاوت مقام حضرت عبدالبهاء با مظهر کلی الهی عظیم است ولیکن هرگز نمی‌توان آن را قابل قیاس با تفاوت عظیم‌تری دانست که بین مرکز میثاق امر الهی و جانشینان حضرتش وجود دارد که با هر نام، هر مقام، هر وظیفه و یا هر موفقیتی که در آینده نصیب‌شان شود، باید کار آن حضرت را ادامه دهند. سزاوار چنان است که در پرتو آنچه مذکور گردید، نفوسی که به شناسایی حضرت عبدالبهاء فائز شده و بر اثر مجاورت با وجود جذایش حب و ستایش هیکل مبارک را در دل و جان پرورده‌اند، در باره مقام منبع ذات مقدسی که به مراتب ارفع و اعظم از مقام مرکز میثاق است تفکر و تدبّر نمایند.^{۳۵}

”حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی‌مثیل و جامع حضرت بهاءالله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصن الامر و حقیقت من طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده و الی الأبد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء بنحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است. و اعظم از کل این اسماء عنوان منبع ”سرالله“ است که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس در توصیف آن حضرت اختیار فرموده‌اند و با آنکه این عنوان به هیچ وجه انتساب مقام رسالت به آن حضرت را توجیه نمی‌کند مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصایص متباینه متعلق به کینونت بشری و علم و کمالات فوق بشری در وجود حضرت عبدالبهاء ممزوج و متحد گشته است.“^{۳۶}

بخش شانزدهم

حال در اینجا برای مرور آنچه تا کنون مطالعه کرده‌ایم مکث می‌نماییم. مطالعه را با بررسی اصل وحدت نوع بشر - محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاءالله طائف حول آن است - شروع کردیم. مقتضیات عملکرد این اصل در امور بشری و نقشی را که جامعه پیروان آن حضرت با فعالیت در جهت تحقق آن ایفا

می‌نماید مورد بررسی قرار دادیم. در این فحوا ملاحظه کردیم که برای جامعه چقدر ضروری است که متحد باقی بماند. برای حفظ این اتحاد و برای حصول اطمینان از اینکه آئین حضرت بهاءالله به مقصد خود نائل خواهد شد، آن حضرت با پیروان خویش پیمانی برقرار فرمودند. در مقدس‌ترین کتاب خود یعنی "کتاب اقدس" حضرت عبداله‌بهاء را مرکز میثاق و مبین آثار خویش نامیدند. در تأمل و بازنگری بر مقام حضرت عبداله‌بهاء، نیاز قطعی به یک مرکز برای سازمان‌دهی امور جامعه، اهمیت یک مبین منصوب تعالیم الهی برای پیشرفت منظم امرالله، و نفوذی را که مثل اعلا‌ی آن تعالیم در زندگی فردی ما اعمال می‌دارد مورد بحث قرار دادیم.

عهد و پیمانی که بوسیله حضرت بهاءالله برای کسب اطمینان از عملکرد مستمر نیروهای منبعث از آئین آن حضرت تأسیس گردید، البته در تاریخ ادیان بی‌نظیر است. اما آنچه مهم است به آن توجه داشته باشیم آنست که گرچه حصن امرالله بر اساسی چنین متین بنا نهاده شده، با این حال از حملات گاه‌به‌گاه دشمنان بداندیش از داخل و خارج در امان نیست. در طول چند بخش بعدی خواهیم کوشید که ماهیت این‌گونه حملات را مورد سنجش قرار دهیم.

اولاً باید بپذیریم که در عقیده بهائی شرّ به خودی خود وجود ندارد، همچنان که تاریکی چیزی جز عدم نور نیست. با این حال افراد بشر وقتی که عنان زندگیشان را به طبیعت دانی خود می‌سپارند مرتکب اعمالی شنیع می‌گردند. و جای تأسف است که وسوس نفس اماره در درون بشر اگر مهار نشود افراد جاه‌طلب و تشنه قدرت را تا ورطه نقض عهد پیش می‌برد. خوشبختانه این یک رویداد عمومی نیست. معمولاً حتی ناشایست‌ترین رفتار پیروان حضرت بهاءالله می‌تواند به منزله قصور نفوس مخلصی تعبیر شود که می‌کوشند موازین عالی دیانتی را که تازه شروع به تأثیرگذاری در نوع بشر نموده درک کرده و طبق آن عمل نمایند. اما همانطور که در بخش‌های بعدی این واحد خواهیم دید، کردار کسانی که عهد و میثاق را نقض می‌کنند - این افرادی که در گذشته معدود و بی‌اثر بوده و در آینده نیز همین‌گونه خواهند بود - نوع خاصی از کردار است که نبایستی به عنوان رفتار معمولی بشری شناخته شود، بلکه باید به منزله عوارض یک بیماری روحانی تلقی گردد که آماده حمله بر تمامی پیکر امرالله است.

یک لحظه تفکر در روند مقاومت ناپذیر پیشرفت امرالله در ادوار متناوب بحران و پیروزی، موضوعی که در دوره‌های گذشته به آن پرداخته شد، شما را قانع خواهد ساخت که به محض اینکه حضرت عبداله‌بهاء مقام بی‌مثیل خود را به عنوان مرکز عهد و میثاق حضرت بهاءالله احراز فرمودند و امرالله در آستانه دخول به مرحله جدیدی از پیشرفت قرار داشت، زمان آستن بحران دیگری بود. در مرکز این بحران، اعراض میرزا محمدعلی قرار داشت.

آن احساس سرگردانی که بلافاصله پس از صعود جمال مبارک بر پیروان آن حضرت مستولی شده بود، با علم به اینکه آنان تنها رها نشده‌اند از میان رفت. آنان آرامش خود را در وجود حضرت عبدالبهاء یافتند؛ از طریق آن حضرت امر الله به دریافت هدایت مصون از خطا ادامه می‌داد. اما هنوز حضرتشان مسئولیت‌های خود را به عنوان رهبر آئین الهی کاملاً بر عهده نگرفته بودند که سرپیچی نزدیک‌ترین بستگانشان آغاز گردید. دنباله این بحران تقریباً چهار سال به طول انجامید. گرچه این طوفان هرگز نمی‌توانست به ایجاد انشقاق دائمی در جامعه بهائی موفق شود، ولی در قلوب و اذهان نفوس زیادی آشفتگی و تشویش برانگیخت و در بین افراد عائله جمال مبارک شکافی اصلاح‌نشدنی به وجود آورد و مآلاً باعث شد که اکثر اعضای آن خاندان از ظل میثاق خارج شوند. در هر حال نتیجه نهائی آن، بر محبت و خرد بی‌کران حضرت عبدالبهاء و قدرت شکست‌ناپذیر همان عهد و میثاق شهادت می‌دهد.

در زمان حیات حضرت بهاء الله، محمدعلی بی‌شرمانه ادّعی شریک بودن با والد ارجمندش را ابراز داشت، و در متن بعضی از آثار مبارکه که به او سپرده شده بود دست برد. او با این کار موجب ناخشنودی حضرت بهاء الله شده بود اما با رأفت بی‌حد الهی مورد عفو قرار گرفته بود. در کتاب عهد به او مقامی بعد از مقام حضرت عبدالبهاء اعطاء شد، و اگر شایستگی الطاف الهی را نشان داده بود افتخاری عظیم می‌توانست نصیبش بشود. در عوض از نفوذ خود برای ضربه زدن به عهد و میثاق الهی استفاده نمود. حتی قبل از اینکه رمس مطهر حضرت بهاء الله به خاک سپرده شود، محمدعلی دو بسته شامل اسناد مهمی را که والد بزرگوارش قبل از صعود به حضرت عبدالبهاء سپرده بودند، ربود. به فرموده حضرت ولی امر الله، محمدعلی به تدریج در طول زمان، با ”دروغ‌ها، نیمه‌حقیقت‌ها، مفتریات، و گزافه‌گویی‌ها“^{۳۷} (ترجمه) توانست اکثر اعضای عائله مبارک و چند تن از بهائیان سرشناس ارض اقدس و ایران را به پیوستن به خود ترغیب نماید. این مدافعان خودگمارده آئین بهائی که به عشق به امر الله تظاهر می‌کردند، برای بدست گرفتن عنان امر الهی، آنچه از دستشان برمی‌آمد انجام دادند، صرفاً بخاطر یک هدف و آن هم خدشه‌دار کردن نام حضرت عبدالبهاء. یک سیستم مکاتباتی وسیع با تمام مراکز و افرادی که به آنها دسترسی داشتند برقرار نمودند؛ نمایندگانی به ایران، عراق، هندوستان، و مصر گسیل داشتند؛ تا جایی که توانستند به مسئولین امور فاسد رشوه پرداختند و آنان را اغوا کردند؛ و حتی با دشمنان امر الله هم‌دست شدند. بحرانی که توسط محمدعلی و اعوانش پیاپی شد از پست‌ترین انگیزه‌های طبیعت بشری سرچشمه می‌گرفت. حضرت ولی امر الله چنین مرقوم فرموده‌اند:

”علّت واقعی این بحران، حسادت سوزان، مهارنشدنی و جان‌فرسا بود که در اثر تفوّق مسلم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و توانائی و علم و فضیلت بر دیگر اعضای عائله والد بزرگوارش، نه تنها در قلب محمدعلی ناقض اکبر، بلکه در قلب پاره‌ای از نزدیک‌ترین بستگان او نیز زیانه می‌کشید. حسادت جنون‌آمیز بمانند آنچه روح میرزا یحیی را به قبضه درآورده بود، و مهلک

بمانند آنچه کمالات ممتازۀ یوسف در قلوب برادرانش افروخته بود، و شدید بمانند آنچه در سینه قایل شعله کشیده و او را به قتل برادرش هابیل برانگیخته بود، از چندین سال قبل از صعود جمال قدم در زوایای قلب میرزا محمدعلی پدید آمده بود، و بر اثر ملاحظه شواهد بی شمار فضایل عالیۀ حضرت عبدالبهاء و تحسین و تکریم مرعی نسبت به ایشان، نه فقط از جانب حضرت بهاءالله و ملازمان و پیروان آن حضرت، بلکه از سوی نفوس غیر مؤمنه بی شماری که عظمت ذاتی حضرت مولی الوری را که از زمان طفولیت در ایشان مشهود بود تشخیص داده بودند، در خفا شعله ور گردیده بود.^{۳۸} (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء سیل خشونت‌ها و ناسزاگویی‌هایی را که بر حضرتشان وارد می‌شد با ”نصایح مداوم“، ”تمناهای صمیمانه“، ”لطف و مرحمت“ و با ”تحدیر و هشدار“^{۳۹} (ترجمه) پاسخ می‌دادند. اما ثابت شد که هیچ‌کدام از اینها اثری نداشت. حضرت ولی امر الله در اشاره به اعمال ناشایست محمدعلی چنین بیان فرموده‌اند: ”با این گونه رفتار و بسیاری کارهای دیگر که ذکرش در اینجا نمی‌گنجد، عهد و میثاق حضرت بهاءالله علناً نقض گردیده بود. ضربه دیگری که اثرات اولیه‌اش تکان‌دهنده بود، بر پیکر امر الله وارد شده و بنیان آن را موقتاً به لرزه درآورده بود.“^{۴۰} (ترجمه)

تأثر حضرت عبدالبهاء از آنچه اتفاق افتاد چنان بود که ”با وجود فتوحاتی که در دوران قیادت خویش مشاهده فرموده بود، اثرات آن اتفاق تا آخر الحیات بر وجود مبارکش باقی ماند. شدت تألماتی که این واقعه پرمالال در درون وجود مبارکش برانگیخت یادآور اثری بود که اغتشاشات حاصله از طغیان میرزا یحیی بر جمال مبارک گذاشته بود.“^{۴۱} (ترجمه) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه خود مرقوم فرمودند: ”قسم به جمال قدم که قلم در بین انامل از شدت حزن و اسف نمی‌گردد.“^{۴۲} (ترجمه)

قبل از بررسی پیامدهای اعمال محمدعلی، باید بعضی از ویژگی‌های این واقعه اسف‌بار در تاریخ دیانت بهائی را مرور نماییم. پیشنهاد می‌شود شرح فوق را مجدداً بخوانید و سپس تمرین‌های زیر را تکمیل کنید.

۱. محمدعلی چگونه عدم رضایت حضرت بهاءالله را در زمان حیات آن حضرت به خود جلب کرده بود؟

۲. در کتاب عهد چه موهبتی به محمدعلی عنایت شده بود؟

۳. متعاقب صعود حضر بهاء الله، محمد علی نفوذش را چگونه بکار برد؟ _____

۴. محمد علی از طریق _____

اکثر اعضای عائله مبارکه
و چندین بهائی سرشناس را هم در ارض اقدس و هم در ایران ترغیب کرده بود که به او پیوندند.

۵. محمد علی و اعوانش، در تلاش برای بدست گرفتن زمام امر الله

_____ -
برقرار نمودند.

_____ -
گسیل داشتند.

_____ -
رشوه پرداختند و آنان را اغوا نمودند.

_____ -
هم دست شدند.

۶. حضرت ولی امر الله می فرمایند علت واقعی بحرانی که به دست محمد علی و اعوانش برپا شد
_____ بود که _____ مسلم حضرت عبدالبهاء _____ بر
دیگر اعضای عائله والد بزرگوارش، نه تنها در قلب محمد علی ناقض اکبر، بلکه
_____.

۷. حسادتی _____

_____ که از زمان طفولیت در ایشان مشهود بود تشخیص داده بودند، در خفا شعله ور گردیده بود.

۸. حسادتی که از چندین سال قبل از صعود جمال قدم در زوایای قلب میرزا محمد علی پدید آمده بود
حسادتی بود جنون آمیز بمانند _____

۹. حسادتی که از چندین سال قبل از صعود جمال قدم در زوایای قلب میرزا محمد علی پدید آمده بود
حسادتی بود مهلک بمانند _____

۱۰. حسادتی که از چندین سال قبل از صعود جمال قدم در زوایای قلب میرزا محمدعلی پدید آمده بود حسادتی بود شدید بمانند _____
۱۱. حضرت عبدالبهاء سیل خشونت‌ها و ناسزاگویی‌هایی را که از طرف محمدعلی و مصاحبانش بر حضرتشان وارد می‌شد _____ پاسخ می‌دادند.
۱۲. حضرت ولیّ امر الله تأیید می‌فرمایند که با اعمالی که محمدعلی انجام داده بود، عهد و میثاق حضرت بهاءالله _____ گردیده بود.
۱۳. حضرت ولیّ امر الله به ما اطمینان می‌دهند که گرچه ضربه _____ بنیان آن را موقتاً به لرزه درآورد.

بخش هفدهم

تفکر در باره گفتار و رفتار ناقضین عهد و میثاق بسی دردناک است، میثاقی که تنها امید نوع بشر است، بشری که تلاش می‌کند خود را از بند ستم‌رهایی بخشد. با این حال، برای این که هر یک از ما بتوانیم در حفظ امر مبارکش سهمی ادا کنیم، درک راه و رسم ناقضین بسیار مهم است. بررسی رفتار ظالمانه میرزا محمدعلی و آنان که دور او جمع شدند دیده بصیرت ما را می‌گشاید. چند نمونه از آنها در زیر ذکر می‌شود.

محمدعلی و اعوانش همان رفتار ننگینی را که خود مرتکب می‌شدند و حبّ ریاستی را که خود در دل می‌پروراندند به حضرت عبدالبهاء نسبت می‌دادند. حضرت ولیّ امر الله چنین بیان می‌فرمایند:

”ناقضین حضرت عبدالبهاء را به آشنا و بیگانه، مؤمن و غیر مؤمن، به مسئولین امور از اعلای و ادانی، علناً و تلویحاً، شفاهاً و کتباً، غاصبی جاه طلب، خودرأی، فاقد اصول اخلاقی، و بی رحم معرفی نمودند که عامداً دستورات وصیت نامه پدر خود را نادیده گرفته؛ تعمداً در لفاف و به زبانی مبهم مدعی مقامی برابر با مقام نفس مظهر ظهور گردیده؛ کسی که در مکاتباتش با مغرب زمین این ادعا را آغاز نموده بود که رجعت مسیح و ابن اب آسمانی است که ’با جلال آب‘ آمده است؛ در مراسلاتش به احبای هندوستان خود را شاه بهرام موعود معرفی نموده؛ حق تأویل نوشته های پدر را به خود اختصاص داده است تا دور جدیدی افتتاح نماید، و در عصمت کبری که حق انحصاری مقام رسالت است، خود را با حضرت بهاء الله سهیم شمرده...”^{۴۳} (ترجمه)

این البته محمدعلی بود که در آرزوی جاه و مقامی برای خود این ادعاهای باطل را منتشر کرده بود و او بود که عامداً دستورات والد ارجمندش را نادیده گرفته بود. حال فرض کنید که شما در آن روزها زندگی می کردید و فردی با شما چنین نجوا می کرد: ”می دانی، حضرت عبدالبهاء بعد از صعود جمال مبارک بیشتر قدرت طلب شده اند. از رفتارشان این طور به نظر می رسد که ایشان داعیه مقامی بالاتر از آنچه حضرت بهاء الله به ایشان تفویض فرموده اند در سر می پروراند. مگر ما همگی بندگان حقیر امر الله نیستیم؟“ آیا فردی که به خود جرأت داده بود باب چنین مکالمه ای را با شما باز کند امید داشت که چه چیزی را شما در مورد ماهیت عهد و میثاق جمال ابهی و مقام حضرت عبدالبهاء درک نکرده باشید؟

محمدعلی و اعوانش با پیش کشیدن مباحثات دیگری کوشیدند از اشتیاق احبّا به وحدت و یگانگی سوء استفاده نمایند. در حالی که با بی توجهی محض به انسجام جامعه، آنچه در قدرتشان بود انجام دادند که سوء ظن بپا کنند و همشان را متوجه ایجاد شقاق در بین مؤمنین نمودند، با این همه حضرت عبدالبهاء را مسبب اختلافات حاصله قلمداد می کردند. این یکی دیگر از شیوه های آنان بود. ادامه توضیحات حضرت ولی امر الله از ادعاهای وارده از جانب محمدعلی و دست یارانش بر حضرت عبدالبها را در اینجا مشاهده می کنیم:

”بعلاوه آنان تأکید کردند که ایشان به خاطر مقاصد شخصی خویش به نفاق دامن می‌زند، بدر

عناد می‌پاشد، و افراد را با سلاح طرد از جامعه تهدید می‌کند...”^{۴۴} (ترجمه)

یک بار دیگر تصور کنید که شما در آن روزهای پرمخاطره می‌زیستید و شخصی به شما نزدیک می‌شد و می‌گفت: ”شاید نیات محمدعلی و مؤانسانش آنقدرها هم شرم‌آور نباشد. چه ضرری می‌تواند حاصل شود اگر با آنان صحبت کنیم و ببینیم حرفشان چیست؟ حضرت عبدالبهاء در مقام رهبر امر الهی باید وحدت بین احبّاً را حفظ نمایند. چرا باید بکوشند که برادر خود را از امر اخراج کنند؟ آیا نباید برای وحدت و اتحاد بیش از هر چیز دیگری ارزش قائل شد؟“ این شخص برای کاشتن بذر شک و تردید در ذهن شما، چه سوء تعبیری از وحدت را می‌کوشیده به شما تلقین نماید؟

علاوه بر نسبت دادن جاه‌طلبی‌های خود به حضرت عبدالبهاء و متّهم ساختن آن حضرت به ایجاد اختلاف در جامعه بهائی، محمدعلی و آنان که با او هم‌دستی می‌کردند برای عائله جمال مبارک خواهان قدرت و تملک قسمتی از منابع مالی امر الله بودند. روش آنها در این مورد گاهی می‌توانست زیرکانه باشد. ببینیم حضرت ولی امر الله چگونه به توصیف خود از رفتار آنان ادامه می‌دهند.

”[همچنین عنوان نمودند که آن حضرت] مقصد وصیت‌نامه‌ای را که به ادّعی آنان در مقام اوّل ناظر بمصالح و مسائل داخلی عائله مبارکه حضرت بهاءالله بوده تحریف نموده و آنرا بمنزله یک میثاق عظیم و قدیم که حائز اهمّیت جهانی و در تاریخ ادیان الهی بی‌مثیل و عدیل است جلوه داده است.“^{۴۵} (ترجمه)

غیرمنطقی نیست اگر تصور کنیم که آنان با کوشش در القای شبهه بر حقّانیت یک مرکز واحد مرجعیّت برای جانشینی حضرت بهاءالله، امیدوار بودند موقعیتی بوجود آورند که بتوانند با حضرت عبدالبهاء در قدرت شریک باشند. فرض کنید در آن زمان یک نفر به شما نزدیک می‌شد و می‌گفت: ”خوب، درست است که درک منظور واقعی حضرت بهاءالله برای ما مشکل است. محمدعلی مثل حضرت عبدالبهاء، ساعت‌های متمادی را در محضر جمال مبارک گذرانده، به نصایح حضرتش گوش فرا داده و در بیانات آن حضرت منغمس گشته است. مسلماً معلومات محمدعلی از آثار حضرت بهاءالله با معلومات حضرت

عبدالبهاء برابر است. او باید منظور اصلی حضرت بهاءالله را بداند. و در هر حال هر یک از ما می‌تواند آثار حضرت بهاءالله را بخواند و به عقل خودش تعالیم الهی را درک کند. این شخص سعی داشته چه نگرشی را نسبت به اختیاراتی که حضرت بهاءالله صریحاً به حضرت عبدالبهاء تفویض فرموده‌اند، در شما القاء کند؟

در میان چنین دسیسه‌ها و وارونه‌گوئی‌ها، محمدعلی و اعوانش پا را حتی فراتر نهاده و خود را به صورت قربانیانی بی‌پناه جلوه دادند، داستان‌های پیاپی از بی‌عدالتی‌هایی که حضرت عبدالبهاء نسبت به آنان روا داشته‌اند جعل کردند و در تلاش برای جلب ترحم، فریادهایشان را هر دم بلندتر نمودند. حضرت ولیّ امرالله شرح آن را این چنین ادامه می‌دهند:

”[بعلاوه آنان عنوان نمودند] که آن حضرت برادران و خواهران خویش را از مستمری قانونی خود محروم ساخته و آن را برای پیشبرد منافع شخصی خویش صرف مسئولین امور نموده، و دعوت‌های مکرر برای مذاکره در باره مسائل واقعه و حلّ اختلافات فی مابین را ردّ کرده است...”^۶ (ترجمه)

اگر در آن وقت شخصی می‌گفت ”شاید حضرت عبدالبهاء نسبت به اعضای خانواده خود خیلی شدّت عمل به خرج می‌دهند“، شما از این اظهار نظر بظاهر معصومانه چه استنباطی می‌کردید؟

به همین منوال محمدعلی و اعوانش با قبولاندن به احبّا که به علّت نحوه‌ای که حضرت عبدالبهاء جامعه را هدایت می‌کردند امر الهی در حال نزول بود، امید داشتند در بین احبّا ایجاد تشویش کنند. حضرت ولیّ امرالله این داستان غم‌انگیز مربوط به رفتار ناشایست محمدعلی و کسانی که با او هم‌دستی می‌کردند را با این بیانات خاتمه می‌دهند:

”[به علاوه آنان شهادت دادند] که آن حضرت در حقیقت در آثار مقدّسه دست برده، قسمت‌هایی از خود به آن اضافه کرده، و منظور و مفهوم بعضی از مهم‌ترین الواح نازلّه از قلم والد بزرگوار خود را تحریف نموده است؛ و در نتیجه این اعمال، جمع مؤمنین در شرق رایت نافرمانی و عصیان برافراخته و جامعه پیروان مبتلا به انشقاق گردیده و به سرعت رو به زوال و محکوم به فناست.“^{۴۷}

(ترجمه)

تصوّر کنید که در آن وقت یک نفر به شما نزدیک می‌شد و می‌گفت: ”چند سال قبل، وقتی که حضرت بهاء‌الله هنوز در میان ما بودند، امر الله از احترام روزافزونی برخوردار بود و تعداد پیروانش در حال ازدیاد بود. حالا به خودمان بنگریم. حضرت عبدالبهاء خوشحالند که چند نفر غربی دارند بهائی می‌شوند. در عین حال مؤمنین سرشناسی مانند میرزا آقاجان که سال‌ها الواح حضرت بهاء‌الله را استنساخ می‌کرد، ظلّ حضرت عبدالبهاء را رها کرده و طرفدار محمدعلی شده‌اند. ما باید کاری را انجام دهیم که فکر می‌کنیم برای امر الله بهترین کار است، حتّی اگر لازم است که خواسته‌های حضرت عبدالبهاء را برای مدّتی نادیده بگیریم.“ شما این ارزیابی موقعیت امر را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کردید، هم از لحاظ احساساتی که به بازی گرفته می‌شد و هم از نظر نحوه ارائه اطلاعات؟

بخش هجدهم

در بخش قبل بعضی از طرقی را مورد بررسی قرار دادیم که محمدعلی و اعوانش در کوشش برای تضعیف میثاقی بکار می‌بردند که جمال قدم تأسیس فرموده بودند. حتّی پس از آنکه واضح شده بود که در ایجاد انشقاق در جامعه شکست خورده‌اند، آنچه در توان داشتند بکار بردند تا حضرت عبدالبهاء را در انتظار مقامات حکومتی بی‌اعتبار سازند و برای رسیدن به مقصد خود با معاندین امر الله هم‌دست شدند. در نتیجه دسایس میرزا محمدعلی عنود، حضرت عبدالبهاء به مدّت تقریباً هفت سال یعنی از حوالی سال ۱۹۰۱ میلادی مقارن با ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ شمسی تا ۱۹۰۷ میلادی مقارن با ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ شمسی تحت نظر دقیق اولیای امور قرار گرفتند.

یک روز در ماه اوت ۱۹۰۱ میلادی مقارن با ۱۲۷۹ شمسی، در مراجعت از بهجی به عکا به حضرت عبدالبهاء اطلاع داده شد که محدودیت‌های مقرر برای جامعه تبعیدی پیروان حضرت بهاءالله که بتدریج طی سالیان تخفیف یافته بود، دوباره تجدید گشته است. از دربار سلطان در قسطنطنیه دستور رسیده بود که حضرت عبدالبهاء و برادرانشان می‌بایستی در محدوده دیوارهای شهر محبوس باشند. حضرتشان چندین روز مورد بازجوئی قرار گرفتند. گرچه هیکل مبارک مأمورین را متقاعد ساختند که به برادرانشان اجازه دهند تا به بهجی مراجعت نمایند، و به مؤمنین بحد کافی آزادی داده شود تا به امرار معاش بپردازند، اما خود آن حضرت و عائله مبارکشان به دقت تحت نظر بودند. چندی بعد یکی از برادران آن حضرت که به ناقضین پیوسته بود برای مدت کوتاهی با حضرت عبدالبهاء از در آشتی درآمد و اعتراف کرد که محمدعلی نماینده‌ای را با یک هدیه و یک نامه نزد یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه منطقه فرستاده و عنوان نموده بود که حضرت عبدالبهاء مشغول عملیاتی علیه منافع امپراطوری عثمانی هستند. چند روز پس از این اقدام بود که اوامر سلطان دریافت گشت.

محمدعلی و اعوانش سال‌ها بدون وقفه به معرفی حضرت عبدالبهاء به منزله خطری برای دولت ادامه دادند، به این امید که موجبات اعدام یا تبعید آن حضرت به نقطه‌ای دوردست را فراهم آورند تا به خودشان فرصت داده شود که زمام امور امرالله را در دست گیرند. بالاخره سلطان آنچنان نگران شد که هیئتی را برای تحقیق در این مسئله منصوب کرد. حال سال ۱۹۰۴ میلادی مقارن با ۱۲۸۲ یا ۱۲۸۳ شمسی بود. حضرت عبدالبهاء چندین بار احضار گردیدند تا به دعاوی اقامه شده علیه ایشان پاسخ گویند، و آن حضرت به دقت و بدون واهمه همه آن اتهامات را رد فرمودند. گرچه کمیسیون نتوانست هیچ خطایی از جانب حضرت عبدالبهاء را ثابت نماید، با این حال آن حضرت همچنان در معرض خطر باقی ماندند. در سال ۱۹۰۷ میلادی مقارن با ۱۲۸۵ شمسی دومین هیئت شامل چهار مأمور از طرف سلطان عثمانی به عکا اعزام گردید. در حینی که مأمورین به تحقیقات خود ادامه می‌دادند نگرهبانانی در بیرون منزل مسکونی حضرت عبدالبهاء گمارده شده بودند. محمدعلی و اعوانش سراپا شادی بودند. کشتی هیئت تفتیش در ساحل خلیج توقف کرد و قطعی به نظر می‌رسید که بزودی حضرت عبدالبهاء را با خود خواهد برد. در یک مورد قنصل اسپانیا که شدیداً به حضرت عبدالبهاء ارادت می‌ورزید، یک کشتی باربری در اختیار آن حضرت گذاشت که به مکان امنی پناه برند. اما حضرت عبدالبهاء قبول نفرمودند و مصمم بودند که به حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی که هر خطری را با آرامش مقابله می‌فرمودند تاسی نمایند.

سپس یک روز نزدیک غروب آفتاب کشتی بر روی خلیج به سوی عکا به حرکت در آمد. تصور عمومی بر آن بود که هیئت می‌رود تا حضرت عبدالبهاء را بازداشت نماید و به درون کشتی ببرد. احباً را اضطراب بودند، برخی از فکر جدائی از حضرتشان با غم و اندوه می‌گریستند. اما ناگهان کشتی مسیرش را

عوض کرد و از چراغ‌هایش پیدا بود که در جهت قسطنطنیه در حرکت است. بعداً معلوم شد که سوء قصدی نسبت به جان سلطان به عمل آمده و امپراطوری عثمانی در آشوب و انقلاب بود. حضرت عبدالبهاء از خطر آنی مصون مانده بودند.

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا برای توصیف رفتار میرزا محمدعلی کلمات زیر را بکار می‌برند:

”چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدل بآیه من یدعی قبل الألف (مضمون: کسی که قبل از انقضای هزار سال ادعا کند) شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک رد ادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخط و ختم او موجود چه انحرافی اتم از کذب و بهتان بر احباء اللهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای رباناست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشد از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از تشیت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افصح از القاء شبهات است چه انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبت از اتفاق با اعدای الهی و بیگانگانست.“^{۴۸}

حال همان گونه که در بخش قبل عمل نمودید، فرض کنید که در آن ایام زندگی می‌کردید. با به خاطر آوردن آنچه در این دو بخش مطالعه کرده‌اید، چگونه خود را از مرضی روحانی محفوظ نگاه می‌داشتید که ده‌ها نفر از نفوسی را که سابقاً مؤمنینی وفادار بودند مبتلا کرده بود؟ آیا احساس می‌کردید که جز احتراز کامل و رها کردن آنان به حال خود راه عاقلانه دیگری وجود می‌داشت؟ آیا وقت و انرژی خود را در چه چیزی متمرکز می‌نمودید؟ این سؤالات را در گروهتان مورد بحث و گفتگو قرار دهید.

بخش نوزدهم

یکی از مبانی ایمان که همه بهائیان عالم در آن شریکند آنست که هیچ نیرویی بر روی کره ارض نمی‌تواند مسیری را که حضرت بهاءالله برای امر خود مقرر فرموده‌اند تغییر دهد. درست است که در سال‌های اولیه پس از صعود جمال قدم، محمدعلی و اعوانش در جمع پیروان حضرتشان به گسترش اغتشاش و سردرگمی پرداختند، و درست است که ناقضین برای مدتی به ایجاد رعب و هراس در قلوب مؤمنین ادامه دادند و امیدهای جدیدی را در دل معاندین امرالله زنده نمودند، با این حال اثرات این طغیان‌ها به هیچ وجه پایدار نماند. حضرت ولی امرالله چنین توضیح می‌فرمایند:

”هرچند عصیان میرزا محمدعلی حوادث ناگوار و دردناک بسیاری به بار آورد و هرچند عواقب شوم آن تا چندین سال حایلی در برابر نور میثاق بود و حیات مرکز منصوص آن پیمان الهی را به خطر انداخت و موجب تشویش افکار و تعویق پیشرفت مساعی رافعین لوی امرالله در شرق و غرب شد، ولی چون بدرستی ملاحظه شود معلوم و واضح خواهد شد که این فتنه هائله عیناً یکی از آن بحران‌های گاه به گاهی بود که از بدو شروع آئین حضرت بهاءالله و در طول یک قرن کامل، وسیله‌ای برای دفع عناصر مضره، تحکیم اساس شریعت الله، اثبات استحکام و صلابت، و ظهور بیشتر قوای مکنونه آن بوده است.“^۹ (ترجمه)

به شما توصیه می‌شود برای یک لحظه بر تمام آنچه تا کنون در این دوره مطالعه کرده‌ایم تفکر و تأمل نمایید و راجع به اینکه در آثار الهی به ما اطمینان داده شده است که هرچقدر نیروهایی که علیه امرالله صف‌آرایی نموده‌اند سهمگین باشند، قدرت مودوعه در عهد و میثاق جمال ابهی پیروزی نهائی امر الهی را تضمین می‌نماید، با سایر شرکت‌کنندگان بحث کنید.

اکنون که این مطالب در ذهنمان تازه است باید بیان مبارک زیر از حضرت ولی امر الله را مطالعه نماییم:

”حال که مبادی عهد و میثاق نازل از سماء مشیت رب البریه بوضوح اعلان شده بود و مقصد و منظورش بروشنی درک گردیده و اصولش در قلوب اکثریت قاطع ستاینندگان اسم اعظم به نحوی تزلزل ناپذیر استقرار یافته بود، و حال که اولین حملات کسانی که قصد براندازی آن پیمان الهی را داشتند با موفقیت دفع گردیده بود، آئین رحمانی ای که این میثاق عظیم برای صیانتش طرح ریزی شده بود، می توانست در مسیری که اصابع شارع مقدسش ترسیم نموده بود بسرعت پیش رود.“^{۵۰}

(ترجمه)

تاریخ قیادت بیست و نه ساله حضرت عبدالبهاء موضوع مورد بحث این واحد نیست، با این حال برای اینکه اهمیت قوه میثاق بهتر دستگیرمان شود، باید بعضی از فتوحات امر الله در دوران قیادت آن حضرت را، هرچند بطور ناقص، مرور نماییم. این کار را در چند بخش آینده با دنبال کردن رشته افکار در فصول مربوطه ”کتاب قرن بدیع“ انجام خواهیم داد که به ترتیب به استقرار امر الله در غرب، انتقال عرش مطهر حضرت ربّ اعلی به آرامگاه ابدی خود بر روی کوه کرم، اسفار حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکای شمالی و ترویج و تحکیم سیستماتیک امر الله در سراسر عالم، اختصاص داده خواهد شد.

بخش بیستم

حضرت ولی امر الله به ما خاطرنشان می فرمایند که از همان اوان که امر الهی پا به عرصه وجود نهاد حضرت ربّ اعلی ”اهل المغرب“ را مخاطب قرار دادند و به آنها فرمودند ”اخرجوا من دیارکم لنصرالله... فاصبحوا فی دین الله الواحد اخواناً علی خطّ السوء“ (مضمون: برای کمک به خداوند از دیارتان خارج شوید ... در دین واحد خداوند با یک دیگر برادر و برابر گردید). حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس امتیازی بی نظیر به حکام قاره آمریکا عنایت فرمودند. حضرتشان خطاب به آنان می فرمایند ”زینوا هیکل الملک بطراز العدل و التقی و رأسه باکلیل ذکر ربکم... اجبروا الکسیر بایادی العدل و کسّروا الصّحیح الظّالم بسیاط اوامر ربکم الأمر الحکیم“ (مضمون: هیکل مملکت را به زیور عدل و پرهیزکاری و تارکش را به تاج

ذکر پروردگارتان زینت بخشید ... شکسته را به بازوی عدالت درمان کنید و قدرت‌مند ظالم را با تازیانه اوامر پروردگار آمر و دانای خود در هم شکنید). بنابراین استقرار امر الهی در غرب باید یکی از مهم‌ترین فتوحات حاصله در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء محسوب گردد. ترتیب این وقایع را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد.

ذکر نام حضرت بهاء‌الله برای اولین بار در یک گردهم‌آیی عمومی در نیم‌کره غربی در روز ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۳ مقارن با ۱ مهر ماه ۱۲۷۱ در کنگره جهانی ادیان که در رابطه با نمایشگاه کلمبیا در شیکاگو برگزار شده بود اتفاق افتاد. کمتر از یک سال پس از آن ابراهیم خیرالله که یک پزشک اهل سوریه بود و در قاهره به آئین بهائی ایمان آورده بود در شیکاگو سکنی گزید. او با مسافرت به تعدادی از شهرهای دیگر در ایالات متحده، مجدداً شروع به تبلیغ امرالله نمود. در اثر مساعی او صدها نفوس مستعد در سراسر کشور امر مبارک را پذیرفتند. برخی از برجسته‌ترین پیروان حضرت بهاء‌الله در غرب از میان این مؤمنین اولیه برخاستند. دو اسم بخصوص بیش از همه شایان توجه است: تورنتون چیس (Thornton Chase) که از جانب حضرت عبدالبهاء به عنوان اولین بهائی آمریکایی لقب گرفت، و لویزا ا. مور (Louisa A. Moore) که در بین ما با نام خانوادگی همسرش، به لواگتسینگر (Lua Getsinger) مشهور و به امّ المبلّغات غرب ملقب است.

یکی از افرادی که توسط لواگتسینگر به امر مبارک جذب گردید خانم فیبی هرست (Phoebe Hearst) بود. ایشان در اواخر سال ۱۸۹۸ میلادی مقارن با ۱۲۷۷ شمسی برای ملاقات حضرت عبدالبهاء سفری به ارض اقدس ترتیب داد. ایشان از چندین نفر، از جمله آقای دکتر و بانوگتسینگر، دکتر خیرالله و همسرش، و دوشیزه می‌لیس بولز (May Ellis Bolles) دعوت نمود که در این سفر شرکت کنند. در آن زمان خانم می‌بولز در پاریس زندگی می‌کرد، اما سه سال بعد از آن، وقتی که با آقای سادرلند ماکسول (Sutherland Maxwell) ازدواج نمود، محل اقامت خود را به کانادا انتقال داد و شالوده امر مبارک را در آن کشور بنا نهاد. رابرت ترنر (Robert Turner)، خدمتکار مخصوص خانم هرست که بعداً اولین بهائی آفریقایی-آمریکایی گردید، نیز در بین زائرین بود. حضرت ولی امرالله این زیارت را به نحو زیر توصیف می‌فرمایند:

”ورود پانزده زائر در سه دسته پیاپی که اولین دسته آنها، شامل دکترگتسینگر و خانم گتسینگر، در ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ میلادی [۱۹ آذرماه ۱۲۷۷ شمسی] وارد عکا شدند؛ روابط شخصی و صمیمانه‌ای که بین مرکز میثاق جمال ابهی و منادیان جدید امر مبارکش در غرب برقرار گردیده بود؛ هیجان و احساسات روحانیّه حاکمه بر زیارت آن عشاق جمال ابهی از روضه مبارکه و افتخار عظیمی که از تشرّف به غرفه درونی آن مقام مقدّس در ملازمت حضرت عبدالبهاء نصیب آنان

گردید؛ شور و ولهی که میزبان رثوف و عطوف، علی‌رغم کوتاهی مدّت اقامتشان، با بیان و عمل در نهایت اقتدار در آنان دمید و شعله محبت و انجذاب و عزم جزمی که نصایح ملهمه و تعلیمات واضحه و شواهد متعدّده عشق آسمانی حضرتش در قلوبشان برافروخت - همگی بر افتتاح عصر جدیدی از پیشرفت امر الله در اقالیم باختر دلالت می‌کرد، عصری که اهمّیت آن را خدمات و مجهودات بعضی از همین زائرین و خواهران و برادران روحانی‌شان در سال‌های بعد به نحوی کامل به ثبوت رسانده است.

”یکی از این زائرین احساسات خود را ’از آن اولین تشرف‘ چنین بیان کرده است: ’نه شادی بخاطر می‌آورم و نه درد، و نه هیچ احساس دیگری که بتوانم نامی بر آن بگذارم. بناگهان به اوجی بس رفیع کشیده شده بودم، روانم با روح الهی قرین شده بود و این نیرو، آنچنان پاک، آنچنان مقدّس و آنچنان عظیم، بر من غلبه نموده بود... ما نمی‌توانستیم چشمانمان را از رخسار نورانیش برداریم؛ آنچه را فرمود شنیدیم؛ به امر او در محضرش جای نوشیدیم؛ اما به نظر می‌رسید که زندگی متوقّف گشته بود؛ و آنگاه که برخاست و ناگهان ما را ترک فرمود، بهت زده دوباره به زندگی باز گشتیم؛ اما شکر خدا را که حیات ما هرگز، هرگز، دیگر آن حیات دنیوی اوّلیه نبود. همان زائر خاطرات خود را از آخرین تشرفی که در معیت گروه دیگری از زائرین نصیب او شده بود چنین بیان داشته است: ’در قدرت و جلال محضر مبارکش ترس ما به ایمان و ایقان، ضعفمان به نیرو و اندوهمان به امید مبدّل گردید، و از فرط عشق و محبت به آن دلبر احدیت خود را فراموش کردیم. همچنان که در انتظار اصغای کلام مبارکش در محضر او جالس بودیم، بعضی از احبّا بشدّت می‌گریستند. هیکل اطهر به آنان فرمود که اشک را از چشمانشان بزدایند ولی زائرین نتوانستند لحظه‌ای از گریه باز بایستند. پس دگر باره از آنان خواست که به خاطر وجود مقدّسش به گریه خود پایان دهند، و گر نه تا اشک آنان متوقّف نشود با ما صحبت نخواهد کرد و به ما تعلیم نخواهد داد...‘^{۵۱} (ترجمه)

این نفوس چنان از باده عشق الهی مخمور بودند که حضرت ولیّ امر الله آنان را ”زائرین سرمست باده محبت الله“ می‌نامند. پس از مراجعت آنان به اروپا و ایالات متّحده، مساعی برای انتشار پیام جمال ابهی تشدید گردید و ثابت شد که آمادگی و استعداد زیادی وجود داشت. سرعت تبلیغ مستمراً شدّت یافت و نهایتاً حضرت عبدالبهاء شخصاً تصمیم گرفتند که به محض استخلاص، بنفسه سفری تبلیغی به ممالک غرب را بر عهده بگیرند.

ده سال طول کشید تا اینکه حضرت عبدالبهاء توانستند به سفرهای تاریخی خود به اروپا و آمریکا مبادرت ورزند. طی آن ده سال حضرتشان با الواح عدیده‌ای که به افتخار احبای اولیه نازل می‌فرمودند، با مشوقین و مبلغین پیاپی که به سوی آنان اعزام می‌داشتند، و با پیام‌های شفاهی که توسط سیل مداوم زائرین برایشان می‌فرستادند، آن جامعه جدید التأسيس را پرورش می‌دادند. در نتیجه، علی‌رغم بحرانی که دکتر خیرالله در مراجعتش از زیارت ارض اقدس ایجاد نمود، آن جوامع، بخصوص در آمریکای شمالی، روز بروز مستحکم‌تر و قوی‌تر شدند. موفقیت‌های این مرد کوتاه‌فکر و جاه‌طلب چشمش را کور کرده بود و به امید آنکه می‌تواند رهبری جامعه بهائی آمریکا را به دست گیرد، خودش را به وسوسه‌های محمدعلی و دستیارانش تسلیم کرد و عهد و میثاق الهی را نقض نمود. همانند همه موارد نقض عهد، کوشش‌های او نیز برای ایجاد انشقاق در جامعه بهائی عاقبت با شکست روبرو گردید. با این حال سبب اضطراب و دلهره شدید احبّا شد. حضرت عبدالبهاء برای رفع اغتشاش آنان تعدادی از خادمین وفادار و دانشمند امرالله از قبیل جناب میرزا ابوالفضل را به آمریکا گسیل فرمودند که به تزئید معلومات و تعمیق درک مؤمنین از تعالیم الهی بپردازند.

ثمره زحمات بلاانقطاع حضرت عبدالبهاء یک جامعه بهائی آمریکائی قوی و پرانرژی بود که آمادگی رویارویی با هر چالشی را داشت. شور و اشتیاق این جامعه با تصمیم گروه کوچک احبای شیکاگو برای اقدام به امر خطیر بنای امّ المعابد غرب به ثبوت رسید. به کمک هم‌کیشان خود در قسمت‌های مختلف کشور موفق شدند منابع مالی لازم برای پیش‌قسط خرید دو قطعه زمین مجاور در ساحل دریاچه میشیگان در حوالی شهر شیکاگو را فراهم نمایند. یک سال بعد، در ماه مارس ۱۹۰۹ میلادی مقارن با نوروز ۱۲۸۸ شمسی، بنا به دستور حضرت عبدالبهاء سی و نه نماینده از نقاط مختلف کشور در آن شهر اجتماع نمودند و یک سازمان ملی دائمی موسوم به اتحادیه معبد بهائی تأسیس کردند. این سازمان که قانوناً به رسمیت شناخته شد، حق قانونی کامل برای مالکیت املاک مشرق‌الاذکار را احراز نمود. تبرّعات برای این مشروع تاریخی از اطراف و اکناف جهان و همچنین از شهرهای سراسر کشور سرازیر شد. تا سال ۱۹۱۰ میلادی مقارن با ۱۲۸۸ یا ۱۲۸۹ شمسی، یعنی دو سال قبل از تشریف‌فرمائی حضرت عبدالبهاء به آمریکا، مبلغ بیست هزار دلار جمع شده بود که در آن زمان مبلغی هنگفت و نشانه‌ای از همبستگی بندگان جمال ابهی در شرق و غرب بود.

این فقط شرح بسیار مختصری از چگونگی ارتفاع امرالله در غرب است. داستان‌های بسیاری مربوط به این دوره خارق‌العاده از تاریخ امر و نفوس مستعدی که به ندای جمال ابهی بیدار گشتند وجود دارد. شاید شما مایل باشید شخصاً تحقیقی در حیات یکی از مؤمنین اولیه غرب را به عهده بگیرید و آن را بطور اختصار برای اعضای حلقه مطالعه خود بیان نمایید. علاوه بر نفوسی که در این قسمت به آنها اشاره شد - تورنتون چیس، لوا گتسینگر، می‌ایلس ماکسول، و رابرت ترنر - مؤمنینی مانند لورا بارنی (Laura Barney)، توماس بریکول (Thomas Breakwell)، دکتر ژوزف دو بون (Dr. Joseph de Bons) و خانم ادیت دو بون

(Madame Edith de Bons)، اِلا کوپر (Ella Cooper)، هیپولیت دریفوس (Hippolyte Dreyfus)، جان اسلمونت (John Esslemont)، هلن گودال (Helen Goodall)، و اتل ج. روزنبرگ (Ethel J. Rosenberg) الهام‌بخش نسل‌های آینده و به منزله گواهی بر قوه عهد و میثاقی که حضرت بهاء‌الله با نوع بشر برقرار فرموده‌اند خواهند بود. با ارائه شرح زندگی یکی از این مؤمنین، یا داستانی در باره آنان، سعی کنید نشان دهید که هر یک چگونه از قوه میثاق حیات جاودان یافت. اگر مواد لازم در دسترس شما نباشد ممکن است یک چنین تحقیقی مشکل باشد. در آن صورت ممکن است مایل باشید این تکلیف را در نظر داشته باشید تا وقتی که در آینده به اسم یکی از این مؤمنین اولیه برخورد کنید.

بخش بیست و یکم

استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی بر فراز کوه کرمل پیروزی دیگری است که لازم است آن را در این مرور کوتاه بر دروان قیادت حضرت عبدالبهاء مورد توجه قرار دهیم.

در اواسط شب دوم پس از شهادت حضرت ربّ اعلی و مصاحب آن حضرت، جناب انیس، در سال ۱۸۵۰ میلادی مقارن با ۱۲۲۹ شمسی و ۱۲۶۶ هجری قمری، یکی از احبای مخلص اجساد درهم آمیخته آنان را که در کنار خندق بیرون شهر تبریز افکنده شده بود، از آنجا به یک کارخانه حریربافی متعلق به یکی از احبای برد. پیکرهای نازنین در یک تابوت چوبی جای داده شد و سپس به محل امنی منتقل گردید. بعداً به دستور حضرت بهاء‌الله این تابوت به طهران برده شد و تا سال ۱۸۹۸ میلادی مقارن با ۱۲۷۷ شمسی در آنجا مخفی نگاه داشته شد. در ماه ژوئن آن سال، طبق دستور و هدایت حضرت عبدالبهاء، تابوت از راه زمینی به بیروت و از آنجا از راه دریا به عکا برده شد و روز ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ مقارن با ۱۱ بهمن ۱۲۷۷ شمسی وارد عکا گردید.

در همان سال، نخستین سنگ بنای بنیانی که مقرر بود بر فراز کوه کرمل در محلی که حضرت بهاء‌الله برای استقرار رمس مطهر حضرت ربّ اعلی تعیین فرموده بودند بنا شود، به دست مبارک حضرت عبدالبهاء نهاده شد. جمال اقدس ابهی چهار بار به حیفای تشریف برده بودند. در ضمن یکی از این اسفار که خیمه مبارک در دامنه آن کوه برپا شده بود نقطه‌ای را که می‌بایست مقر دائمی عرش مطهر حضرت ربّ اعلی گردد به حضرت عبدالبهاء نشان دادند. گرچه کار ساختمان این بنیان چند ماه پس از نهادن حجر زاویه آغاز گردید، اما قریب ده سال طول کشید تا حضرت عبدالبهاء توانستند این وظیفه تاریخی را که توسط والد ارجمندشان به ایشان محوّل شده بود به اتمام برسانند. حضرت ولیّ امر الله چنین توضیح می‌دهند:

”مذاکرات طولانی با مالک زیرک و حسابگر زمین محلّ بنای آن بنیان مقدّس که تحت نفوذ ناقضین برای مدّتی طولانی از فروش آن امتناع می‌ورزید؛ مبلغ گزافی که در ابتدا برای احداث جاده‌ای به زمین مزبور که برای کارهای ساختمانی ضروری بود مطالبه می‌گردید؛ ایرادات بی‌حدّ و حصر عمّال حکومت، اعمّ از عالی و دانی، که سوءظنّ‌شان به سهولت برانگیخته می‌شد و حضرت عبدالبهاء ناگزیر بودند بنفسه با توضیحات و تضمین‌های مکرّر آن را رفع نمایند؛ وضع مخاطره آمیزی که در اثر القآت و مفتربات شرم‌آور و مهیب محمدعلی و اعوانش نسبت به مشخصات ساختمان و منظور از بنای آن به وجود آمده بود؛ تعویق کار و مشکلاتی که بواسطه غیبت‌های طولانی و الزامی حضرت عبدالبهاء از حیفا پیش می‌آمد و آن حضرت را از سرپرستی مستقیم مشروع عظیمی که آغاز فرموده بود باز می‌داشت — همگی از جمله موانع عمده‌ای بود که حضرت عبدالبهاء در این دوره حسّاس از قیادت خود می‌بایستی بر آنها فائق گردد تا بتواند نقشه‌ای که طرح اصلیش را حضرت بهاءالله هنگام یکی از دیدارهای خویش از کوه کرمل به آن حضرت ابلاغ فرموده بود بتمامه به مرحله اجرا در آورد.“^{۵۲} (ترجمه)

البته هیچ سدی نمی‌توانست مانع ایفای مقصد الهی گردد:

”به دفعات از لسان مبارکش شنیده شد که می‌فرمود ’هر سنگ آن بنا و هر سنگ راهی را که به آن منتهی می‌گردد با اشک بی‌پایان و مصاعب فراوان برداشتم و بر جایش گذاشتم‘. یکی از دوستان که ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده نقل می‌کند که هیکل مبارک فرمودند ’بقدری عرصه را بر من تنگ کرده بودند که ناچار یک شب آمدم و دعا و ذکر که از حضرت اعلی داشتیم بارها خواندم. تلاوت مکرّر این ذکر خیلی به من آرامش بخشید. فردا صبح صاحب زمین خودش پیش من آمد و معذرت خواست و خواهش کرد که من زمین را بخرم‘.“^{۵۳} (ترجمه)

نهایتاً در روز نوروز ۱۹۰۹ میلادی مقارن با اوّل فروردین ۱۲۸۸ شمسی، حضرت عبدالبهاء دستور فرمودند که تابوت مرمری که احبّای رنگون به عنوان نشانه‌ای از عشق و علاقه اهدا نموده بودند به حجره‌ای که به این منظور تهیه شده بود برده شود. همان شب، فقط در نور یک چراغ، در حضور احبّایی از شرق و غرب، به دست مبارک خویش صندوق چوبی حامل عرش مطهر حضرت اعلی و انیس آن حضرت را در درون آن تابوت نهادند. حضرت ولیّ امرالله این واقعه را با این کلمات توصیف می‌فرمایند:

”چون این امر اختتام پذیرفت و عنصر اعزّ الطف پیامبر شهید شیراز مآلاً در آرامگاه ابدی خود در قلب کوه مقدّس خداوند مستقر گردید، حضرت عبدالبهاء در حالی که مولوی مبارک را از سر برداشته و کفش‌ها و عبای خویش را یک سو نهاده بود، به روی صندوق حامل عرش مطهر که هنوز بسته نشده بود خمید و در حینی که شعرات نقره فام آن طلعت نورا در حول رأس منیر پریشان و چهره مبارک مشعشع و درخشان بود جبین را بر کنار صندوق نهاده با صدای بلند شروع بگریه نمود، گریستنی که همه حاضرین را بناله و حنین درآورد. و آن شب از کثرت تألمات و خلجان احساسات خواب از دیدگان مبارک متواری گردید.“^{۵۵} (ترجمه)

از آغازی چنین خارق‌العاده بود که مرکز اداری جهانی بهائی باید در دامنه کوه کرمل بوجود می‌آمد و به منزله نشانی از عظمت آئین حضرت بهاء‌الله جلوه‌گر می‌شد. در جوار مقام حضرت ربّ اعلی در راهی به شکل قوس که حضرت ولیّ امر الله آن را طرح فرموده بودند، می‌بایستی چهار بنیان مرتفع می‌گردید. تارک آن به تاج مقرّ بیت العدل اعظم متوجّ می‌گشت و ابنیه دارالآثار بین‌المللی، مرکز مطالعه نصوص و الواح، و دارالتبلیغ بین‌الملی اجنحه آن را تشکیل می‌داد. مقام حضرت اعلی بنیانی مزین به قبه‌ای ذهبی، می‌بایستی نقطه کانونی هجده ایوان می‌شد، که نه طبقه آن در بالای مقام بطرف قلّه کوه و نه طبقه در زیر آن به سمت پایین کوه متوجّه می‌شد و باغ‌هایی بی‌نهایت زیبا و دلپذیر در اطراف همه آنها احداث می‌گردید. بیانات ذیل از بیت العدل اعظم که در سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰ شمسی) به مناسبت اتمام پروژه‌های ساختمانی مرقوم گردید اهمیت آن اقدام بی‌نظیر در آن شب نوروزی پر هیمنه ده‌ها سال قبل را مجسم می‌سازد:

”ابنیه باشکوهی که اکنون در حاشیه قوسی که حضرت ولیّ عزیز امر الله به این منظور در دامنه جبل الرّب (کوه خدا) ترسیم فرموده بودند سر برافراشته‌اند، همراه با سلسله مجلّلی از باغ‌های مطبّق که مقام مقدّس حضرت ربّ اعلی را در آغوش گرفته‌اند، تجلّی ظاهری قدرت بیکرانی است که به امر مبارکی که به خدمت آن مشغولیم حیات می‌بخشد. این ابنیه گواه ابدی این حقیقت خواهند بود که بندگان جمال اقدس ابهی پیروزمندانه بنیاد جامعه‌ای جهانی، در ورای همه اختلافاتی که نژاد بشری را منقسم می‌سازد، پی‌ریزی نموده‌اند و مؤسّسات اصلی نظم اداری بی‌نظیر و آسیب‌ناپذیری را بوجود آورده‌اند که حیات این جامعه را شکل می‌دهد. در تغییر و تحوّل که در کوه کرمل حاصل شده است، امر بهائی در صحنه جهانی به صورت یک واقعیت مشهود و غیر قابل انکار، به منزله کانون قوائی که به اراده الهی در موعد مقرر تجدید بنای اجتماع را تحقق خواهد بخشید و به منزله یک منبع غیبی جهت تجدید حیات روحانی همه افرادی که به آن روی می‌آورند، جلوه‌گر خواهد شد.“^{۵۵} (ترجمه)

عکس‌های زیبای بسیاری از مقام اعلی آن ”مطاف ملأ اعلی“^{۶۶} (ترجمه)، طبقات آن و سایر ابنیه کوه کرمل وجود دارد. شاید شما و سایر شرکت‌کنندگان مایل باشید چند قطعه از آنها را در جلسه بعد با خود بیاورید فقط برای اینکه از شکوه محض مرکز اداری جهانی بهائی لذت ببرید، و بخاطر بیاورید که دامنه این کوه در زمان حضرت عبدالبهاء زمینی خشک و بی‌آب و علف بیش نبود.

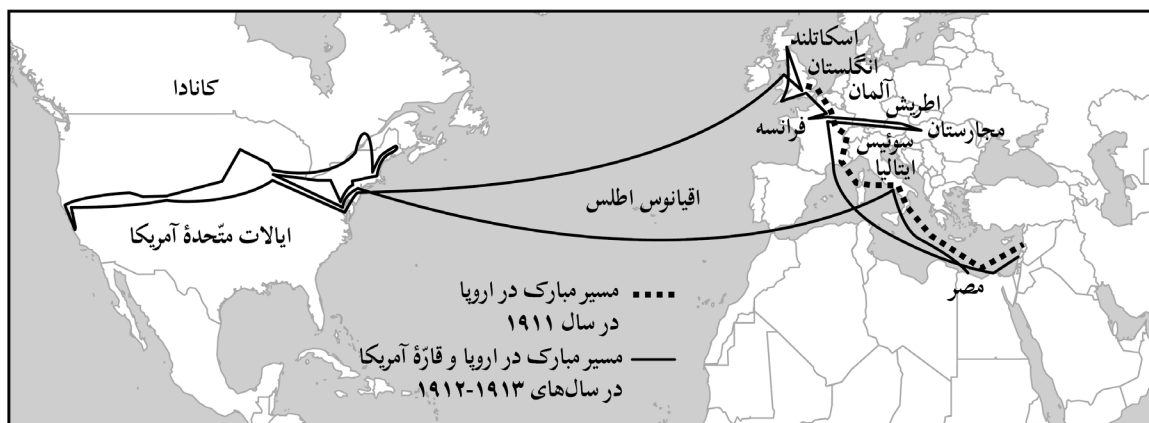
بخش بیست و دوم

همانطور که قبلاً ملاحظه کردیم، استقرار امر الهی در نیمکره غربی یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای مربوط به دوران قیادت حضرت عبدالبهاء است. کوشش‌های ده‌ساله آن حضرت برای پرورش جامعه نوپای آن سرزمین، طبق قولی که به آنان داده بودند، با اسفار تاریخی حضرت‌شان به غرب نهایتاً به اوج خود رسید.

حضرت عبدالبهاء بعد از ظهر یک روز در سپتامبر سال ۱۹۱۰ میلادی مقارن با ۱۲۸۹ شمسی با کشتی از حيفا عازم مصر گردیدند و قصد داشتند از آنجا به اروپا تشریف ببرند. در آن زمان که سنین عمر مبارک به هفتاد نزدیک می‌شد، عمری که تقریباً تمامش در تبعید و زندان گذشته بود، صحت وجود مبارک چندان خوب نبود. با این حال به محض آزادی، به فرموده حضرت ولی امر الله، ”با همت و استقامت بی نظیر اراده فرمود تا آخرین رمق حیات را در سبیل خدمت امر محبوب ایتار نماید و به انجام خدمت و رسالت عظیمی که در قرن اول بهائی بی‌مثل و عدیل است مبادرت ورزد.“^{۶۷} (ترجمه) حضرت ولی امر الله چنین مرقوم فرموده‌اند:

”نفس مقدسی که به فرموده خویش در ریعان شباب به زندان وارد و در سنین کهولت از آن استخلاص یافته بود، نفسی که در طول حیات مبارک خویش هرگز در مجامع عمومی به نطق و خطابه نپرداخته بود، به هیچ مدرسه‌ای وارد نشده بود، هرگز با اهل غرب نیامیخته و با آداب و رسوم و زبان آنان ناآشنا بود، قیام نموده بود تا نه تنها از منابر و مساند در بعضی از عواصم عمده اروپا و مدن شاسعه آمریکای شمالی حقایق مخصوصه آئین اب بزرگوارش را ابلاغ نماید، بلکه منشاء الهی انبیای سلف را نیز اثبات نموده و ماهیت پیوندی که آنها را با این آئین مرتبط می‌سازد آشکار فرماید.“^{۶۸} (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء پس از توقّفی کوتاه در مصر به عزم سفر به اروپا به کشتی قدم نهادند، اما به علت کسالت مجبور شدند در بندر اسکندریه پیاده شده و سفر خود را بتعویق اندازند. در سال بعد یعنی در روز ۱۱ اوت ۱۹۱۱ مقارن با ۲۰ مرداد ۱۲۹۰ شمسی با یک گروه چهار نفره با کشتی به سوی لندن به راه افتادند. کشتی ایشان در جنوب فرانسه لنگر انداخت و آن حضرت از آنجا به سویس و سپس به انگلستان مسافرت فرمودند و قریب یک ماه در آنجا توقّف فرموده و سپس عازم پاریس گردیدند. در ماه دسامبر به مصر مراجعت فرمودند تا زمستان را در آنجا سپری نمایند و سپس به دومین سفر خویش به غرب مبادرت ورزند و پس از دو هفته و نیم، در روز ۲۵ مارس ۱۹۱۲ میلادی مقارن با ۵ فروردین ۱۲۹۱ شمسی وارد نیویورک شدند. در طول سفر هشت ماهه خود در آمریکای شمالی در بیش از چهل شهر در ایالات متّحده آمریکا و کانادا توقّف فرمودند. سپس راه بازگشت به اروپا را در پیش گرفته و از انگلیس، اسکاتلند، فرانسه، آلمان، مجارستان و اتریش بازدید فرمودند. در روز ۱۲ ژوئن ۱۹۱۳ میلادی مقارن با ۲۲ خرداد ۱۲۹۲ شمسی با کشتی از فرانسه به مصر تشریف بردند و شش ماه بعد از آن، با مراجعت به حیفا در روز ۵ دسامبر ۱۹۱۳ میلادی مقارن با ۱۴ آذر ۱۲۹۲ شمسی، اسفار تاریخی خود را به پایان رساندند.



حضرت عبدالبهاء در تمام طول سفرهای خود ”چنان قوّت، شجاعت، فداکاری و استقامتی نسبت به وظیفه مقدسی که بر عهده گرفته بودند“^{۹۰} (ترجمه) ظاهر فرمودند که کسانی را که هر روزه افتخار حضور در محضر مبارکشان را داشتند، به شگفتی وامی داشت. صدها سخنرانی عمومی، صحبت‌های خصوصی و مصاحبه‌های مختلف در هر دو قاره به عمل آوردند. اولین نطق عمومی آن حضرت بلافاصله پس از ورودشان به لندن در روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۱ میلادی مقارن با ۱۸ شهریور ۱۲۹۰ شمسی صورت گرفت. از فراز منبر کلیسای سیتی تمپل (City Temple) خطاب به جمعیتی انبوه با شیواترین بیان وحدت اصلی دین و اتّحاد همه نژادها، ادیان و طبقات اجتماعی را اعلان فرمودند. حضرت ولیّ امر الله اصول اجتماعی دیانت بهائی را که حضرت عبدالبهاء متعاقباً در موارد متعددی در برابر حضار گوناگون بیان فرمودند در کلمات زیر خلاصه می‌فرمایند:

”تحریّ حقیقت، فارغ از خرافات و سنت‌های دیرین؛ وحدت جمیع نوع بشر که اصل محوری و عقیده بنیادین دیانت بهائی است؛ وحدت اصلی جمیع ادیان؛ نکویش هر نوع تعصّب اعمّ از دینی، نژادی، طبقاتی یا ملّی؛ توافقی که باید بین دین و علم وجود داشته باشد؛ تساوی رجال و نساء یعنی دو جناحی که طیر نوع بشر می‌تواند به وسیله آن به اعلی درجات عروج نماید؛ ترویج تعلیم و تربیت اجباری؛ اتخاذ یک زبان ثانوی بین‌المللی؛ رفع فقر بی حد و غنای مفرط؛ تأسیس یک محکمه بین‌المللی برای قضاوت در مورد اختلافات و منازعات بین ملل؛ اعتلاء کاری که با روح خدمت انجام شود به مقام ستایش خداوند؛ تجلیل عدالت به منزله اصل حاکم بر جامعه بشری، و تکریم دین در مقام حصنی متین برای حفظ جمیع ملل و امم؛ و استقرار صلحی پایدار و جهانی به عنوان هدف اعلای همه نوع بشر — همگی به وضوح عناصر اصلی آن سیاست الهیّی است که حضرت عبدالبهاء در طول اسفار تبلیغی خود به رهبران افکار عمومی و عامّه مردم ابلاغ فرمود.“^{۶۰} (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء همچنین حضّار را انداز فرمودند که چنانچه رهبران دنیا اقدام نمایند نزاعی قریب الوقوع اروپا را به آتش خواهد کشید. متأسّفانه همان گونه که اخبار فرموده بودند جنگ جهانی اوّل خیلی زود آغاز گردید. با این حال این نکته را روشن فرمودند که مسیر حوادث قریب الوقوع هرچه باشد، باز ”عَلَم وحدت عالم انسانی موج زند خیمه صلح عمومی بلند گردد... جهان جهان دیگر شود...“ در ماه‌های متوالی، به غنی و فقیر، پیر و جوان، در پارک‌ها و میادین عمومی، در میهمانی‌ها و ضیافت و در زاغه‌ها و قصرها، پیام پدر بزرگوارشان را ابلاغ فرمودند. در تمام اکناف آمادگی بارزی برای اصغای تعلیم بهائی به چشم می‌خورد. حتّی جراید به سرعت اهمیّت پیامی را که آن حضرت برای جمیع طبقات مردم آورده بودند درک نمودند.

حضرت عبدالبهاء طیّ سفرهای خود، به همان اندازه نیروی خود را صرف تزئید معلومات جامعه پیروانی که در اروپا و آمریکا ایمان آورده بودند فرمودند. در میان رویدادهای بسیاری که با دیدار آن حضرت از جوامع غرب همراه بود، دو رویداد بخصوص قابل توجّه است. حضرت عبدالبهاء در حین بازدید از شیکاگو، اوّلین سنگ زیربنای مشرق‌الاذکار را در زمینی مقابل دریاچه میشیگان که تازه خریداری شده بود با دست‌های مبارک خویش در جای خود نهادند. در این موقعیّت بهائیان هم از شرق و هم از غرب اجتماع نموده بودند. حضرت عبدالبهاء خطاب به حاضرین فرمودند: ”قوّه‌ای که امروز، علی‌رغم باد و سرما، شما را در اینجا جمع نموده بی نهایت عظیم و خارق‌العاده است. این قوّه الهی و الطاف ملکوتی حضرت بهاء‌الله است که شما را

منجذب یکدیگر نموده است. الحمد لله که در اثر قوه قاهره محبت الله نفوس انسانی مجتمع شده‌اند و اینچنین با هم مانوس گشته‌اند.“^{۶۱} (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء قبل از آن در شهر نیویورک اراده فرموده بودند که مضامین و مقتضیات میثاقی را که حضرت بهاء الله تأسیس فرموده بودند مورد تأکید قرار دهند. بعد از قرائت لوح غصن که تازه به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، مقام خود را رسماً در برابر مجمعی عمومی از احبّا اعلان فرمودند. یکی از حاضرین از بیاناتی که آن حضرت در آن موقع ایراد فرمودند گزارشی به جا گذاشت:

”... من میثاق الهی هستم، من میثاق منصوص حضرت بهاء الله هستم و احدی نمی‌تواند کلام آن حضرت را رد نماید. این وصیت حضرت بهاء الله است. آن را در کتاب اقدس خواهید یافت. بروید و اعلان نمایید که ‘این است میثاق الهی در میان شما‘.“^{۶۲} (ترجمه)

در بزرگداشت آن واقعه عظیم، شهر نیویورک از آن پس “مدینه میثاق” نامیده شد.

این چند پاراگراف قاصر از این است که اهمیّت واقعی اسفار حضرت عبدالبهاء به غرب را بیان نماید. شاید اکنون مفیدترین کار آن باشد که شما قسمت زیر را که به قلم حضرت ولیّ امر الله مرقوم گردیده با سایر اعضای گروه خود بخوانید:

”کی می‌داند وقتی که در این گونه مجالس و صحنه‌های فراموش نشدنی حضرت عبدالبهاء خود را شخصیت اول می‌یافت چه افکاری قلب منورش را سرشار می‌ساخت؟ کی می‌داند روزی که با شهردار لندن بر سر میز صبحانه جلوس فرمود، یا وقتی که خدیو مصر در قصر خود، شخصاً با نهایت احترام آن حضرت را پذیرفت، یا زمانی که غریو الله ابهی و سرودهای سپاس و تکریمی را اصغاء می‌فرمود که مقدمش را به مجامع نورانی پیروان و دوستان پر شوق و شورش که در بسیاری از شهرهای قاره آمریکا ترتیب داده شده بود اعلام می‌داشت، چه افکاری قبل از هرجیز از خاطر مبارکش می‌گذشت؟ کی می‌داند لحظاتی که در برابر آب‌های خروشان آبشار نیاگارا ایستاده بود و هوای آزاد سرزمینی دوردست را استنشاق می‌فرمود، یا در لحظات استراحت کوتاه و مورد نیاز که بیشه‌ها و روستای سرسبز گلن‌وود اسپرینگز (Glenwood Springs) را نظاره می‌فرمود، یا با همراهان شرقی خود در پیاده‌راه‌های باغ‌های تروکادرو (Trocadero) در پاریس مشی می‌نمود، یا شب‌هایی که به‌تنهایی در ریورساید درایو (Riverside Drive) در کنار رودخانه پر عظمت هودسن (Hudson) در شهر نیویورک قدم می‌زد، یا هنگامی که در ایوان هتل دو پارک (Hotel du Parc)

در تونون-له-بن (Thonon-les-Bains) مشرف بر دریاچه ژنو مشی می فرمود، یا همچنان که از فراز پل سربانتین (Serpentine) در شهر لندن سلسله مرواریدوار چراغ‌هایی را که تا آنجا که چشم می دید در زیر درختان ادامه می یافت تماشا می کرد، چه خاطراتی در ذهن مبارکش زنده می شد؟ خاطرات غم و تهیدستی و مصائبی که در سال‌های صباوتش بر زندگی او سایه گسترده بود؛ خاطره مادر بزرگوارش که دگمه‌های طلای لباس خود را فروخت که بتواند برای آن حضرت و برادر و خواهرش قوت روزانه تهیه نماید و یا در تاریک‌ترین اوقات حیاتش، مستی آرد در کف دست مبارک او ریخت تا با آن سد جوع نماید؛ خاطره دوران طفولیتش که در کوچه‌های طهران گروهی از بچه‌های ولگرد به دنبالش می دویدند و او را تمسخر می نمودند؛ یا خاطره اطاق نمناک و تیره و تاری که قبلاً برای نگه‌داری اموات استفاده می شد و در قشله عکا محل سکونت حضرتش شده بود، و یا از محبوسیتش در زندان مظلم آن شهر - یقیناً اینگونه خاطرات باید به ذهن مبارکش هجوم آورده باشد. افکاری نیز از اسارت حضرت ربّ اعلی در قلعه‌های جبال آذربایجان که در شبهای تاریک حتی چراغ نیز از او دریغ می شد، و از شهادت ظالمانه و غم‌انگیز آن حضرت که در سنین جوانی سینه اطهرش را با صدها گلوله مشبک نمودند بیقین باید از خاطر مبارکش گذشته باشد. بیش از هر چیز حتماً افکارش متوجه پدر بزرگوارش حضرت بهاءالله بوده است، پدری که با تمام وجود به او عشق می ورزید و از اوان طفولیت شاهد مشقات و شریک مصائب او بود. سیاه‌چال مظلم و مملو از حشرات طهران، فلک کردن او در آمل، قوت لایموتی که طی دو سال زندگی درویشی در کوه‌های کردستان در کشکولش نهاده می شد؛ ایام بغداد که لباسی برای تعویض نداشت، و وقتی که پیروان حضرتش با یک مشت خرما سر می کردند؛ مسجونیتش در پشت دیوارهای قلعه عکا، دورانی که حضرتش برای نه سال حتی از مشاهده سبزه‌زار محروم بود؛ و تحقیر و توهین علنی از سوی دار الحکومه شهر - این قبیل تصاویر از گذشته‌ای مصیبت‌بار چه بسا بارها در احیانی که نشانه‌هایی بی‌شمار از احترام و تکریم و اعزاز به او و به امر مبارکی که معرف آن بود ابراز می شد، خاطر نازنینش را از احساساتی آغشته با سپاس و اندوه باید لبریز کرده باشد. 'یا بهاءالله! چه کرده‌ای؟' بنا به گزارش نویسنده سفرنامه حضرتش 'یک شب که هیکل مبارک در واشنگتن برای شرکت در سومین برنامه آن روز بسرعت در حرکت بودند صدای مبارک شنیده می شد که می فرمودند 'ای بهاءالله جانم بقرابت ای بهاءالله روحم بفدایت؛ ایام را با چه مشقات و بلایایی گذراندی؛ چه مصائب شدیدی را تحمل فرمودی؛ و سرانجام چه اساس متینی بنا نهادی و چه رایت پرشکوهی برافراشتی'،^{۶۳} (ترجمه)

پس از آنکه این قسمت را با گروهتان مطالعه نمودید، با سایر اعضای گروه بررسی نمایید که چگونه این وقایع تاریخی که حضرت ولیّ امر الله توضیح داده‌اند بر قدرت مکنونه عهد و میثاقی که حضرت بهاء الله تأسیس فرموده‌اند شهادت می‌دهد.

بخش بیست و سوم

برای اینکه بررسی خود را از فتوحات امر الله در زمان قیادت حضرت عبدالبهاء به اكمال برسانیم، ترویج و تحکیم سیستماتیک در سراسر عالم در پرتو هدایات آن حضرت، هم در شرق و هم در غرب را مورد بازنگری قرار می‌دهیم.

نفوذ حضرت عبدالبهاء در سرزمین زادگاهشان که در طول سال‌های متمادی تبعید از زمان کودکی خود آن را ندیده بودند، حتی قبل از آغاز قیادت، قابل ملاحظه بود. از همان اوان، مثلاً در سال ۱۸۷۵ میلادی مقارن با ۱۲۵۳/۱۲۵۴ شمسی، در اطاعت از دستور والد ارجمندشان پیامی طولانی خطاب به حکام و ملت ایران مرقوم داشتند که بعداً تحت عنوان ”رساله مدنیّه“ به چاپ رسید. این پیام با عبارات ذیل و با تمجید و ستودن قوه تفکر آغاز می‌گردد و سپس اصولی را که باید شکل‌گیری جامعه ایرانی، یا در حقیقت شکل‌گیری هر جامعه‌ای را هدایت نماید برمی‌شمارد.

”بسم الله الرحمن الرحيم بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزاست که از بین کافّه حقایق کونیّه حقیقت انسانیّه را بدانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را بصور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود. چه اگر بدیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری بجلوه و طوری مزین و بلطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است.“^{۶۳}

این پیام نشانه‌ای از هدایاتی بود که از آن پس از قلم حضرت عبدالبهاء به سرزمین موطن‌شان سرازیر شد. بعد از صعود جمال مبارک احبای ایران که نعمای بی‌کرانی را از مظهر ظهور الهی دریافت نموده بودند، اکنون تحت سرپرستی خردمندانه و پر مهر و محبت حضرت عبدالبهاء پرورش می‌یافتند. با جاری شدن سیل الواح مبارک که بعضی از آنها به اقصی دهات ایران ارسال می‌شد، آن حضرت نه تنها موفق به تشویق گسترش جامعه بهائی ایران گردیدند، بلکه توانستند در حیات جمعی آنان تقلیب و تحوّل عمیق ایجاد نمایند.

در دوران قیادت حضرتشان در تمام مناطق آن کشور تعداد مستظّلین در ظلّ امر مبارک چندین برابر شد و برای نظام بخشیدن به خدمات تبلیغی احبّای ایران، اولین اقدام سیستماتیک به عمل آمد. همچنین در این دوران بود که هیئت‌های مشورتی ابتدائی که طلایه محافل روحانی آینده بودند، تأسیس گردید و جامعه را قادر ساخت که مسئولیت اداره امور خود را بر عهده بگیرد.

بعلاوه در موقعی که آن کشور عملاً فاقد مدارس دولتی بود و آموزشی که در مدارس مذهبی ارائه می شد بسیار ناقص بود، اولین مدارس بهائی تأسیس گردید و بعضی از آنها مآلاً در سراسر کشور شهرت یافت. به دنبال آن، با کمک پرستاران، مربیان و اطباء بهائی که از اروپا و آمریکا به ایران رفتند، کلینیک‌ها و سایر امکانات پزشکی فراهم گردید. در طول یک دوره سی ساله، جامعه بهائی چنان قوی شد که با وجود تصوّرات غلط رایج در مورد دیانت بهائی، فضایل اخلاقی اعضای آن مورد تأیید اعلای و ادانی قرار گرفت.

فقط از طریق الواح مبارکه نبود که حضرت عبدالهء توانستند به تشویق پیشرفت جامعه بهائی پردازند. سیل مداوم زائرین ایرانی که به ارض اقدس مسافرت می کردند با بصیرتی از امر الهی که هیکل مبارک به آنان اعطاء می فرمودند، با شور و اشتعال به وطن مراجعت می نمودند. و همچنان که جامعه اسم اعظم در ایران در ظلّ هدایت آن حضرت به نحو فزاینده‌ای انسجام می یافت، بسیاری از آنان شروع به قیام به انتشار پیام امر الله در سایر نقاط جهان و تحکیم مساعی هم‌کیشان خود در چند نقطه دورافتاده که قبلاً افتتاح شده بود، نمودند.

در هندوستان و برمه در شرق، با ایمان آوردن گروهی از مردم با سوابق دینی گوناگون، دامنه فعالیت‌های امری بتدریج گسترش یافت. در یک ناحیه در برمه، یک جامعه بیش از هشتصد نفر بهائی مدرسه و بیمارستان خود را اداره می کردند، و همچنین زمینی را جمعاً کشت و زرع نموده و درآمد آن را صرف پیشبرد مصالح امر می نمودند. مبلغین بهائی، برخی از شرق و برخی از غرب، به ژاپن، چین، و هاوانی مسافرت کردند و در آنجا ساکن شدند. در همه این نقاط، آثار هدایات حضرت عبدالهء نمایان بود. حضرتشان بنفسه آرزوی مسافرت به چین را ابراز نموده و عنوان شده است که فرموده بودند:

”چین، چین، چین، امر حضرت بهاء الله باید در آن اقلیم منتشر شود. کجاست آن بهائی مقدّس و منزّهی که اهالی چین را تبلیغ کند؟ چین خیلی استعداد دارد. اهالی چین خیلی صاف‌اند، طالب حقیقت‌اند. مبلغ بهائی باید در ابتدا مشحون از روح آنان گردد، بر آثار مقدّسه آنان واقف باشد، عادات و رسوم ملی آنان را مطالعه کند و با آنها از منظر خودشان و به زبان خودشان صحبت کند. نباید به فکر خود باشد بلکه باید دائماً به فکر ترقّی روحانی آنان باشد. در چین می‌توان نفوس مقدّسی را تبلیغ و تربیت کرد که هر یک شمع عالم انسانی شود. حقیقتاً اهالی چین

صاف‌اند، غلّ و غشی ندارند، نیت‌شان پاک است. من اگر سالم بودم سفری به چین می‌کردم...^{۶۵} (ترجمه)

در این اثنا اساس امرالله در مراکزی در سراسر آسیای مرکزی بطرف سواحل مدیترانه بطور سیستماتیک تقویت می‌شد. در عراق به دستور حضرت عبدالبهاء برای تملک مجدد بیتی که محل سکونت والد ارجمندشان در بغداد بود گام‌هایی برداشته شد، جایی که جامعه کوچکی که با مخالفت دائمی روبرو بود شجاعانه به رتق و فتق امور خود می‌پرداخت. اولین جامعه بهائی در تونس در کمال استحکام مستقر گردید. در مصر ازدیاد مرتّب تعداد پیروان امرالله با توسعه عمومی فعالیت‌ها، از جمله ترجمه و نشر بعضی از مهم‌ترین آثار مبارکه حضرت بهاءالله که به زبان فارسی نازل شده بود، همراه بود. در اثر مساعی زائرین ایرانی که به ارض اقدس مسافرت می‌کردند، جمعیت‌های کوچک بهائی در قفقاز پدید آمد. اما یکی از مهم‌ترین فتوحات این دوره، بنای اولین مشرق‌الاذکار عالم بهائی در شهر عشق‌آباد واقع در ایالت ترکستان روسیه بود، پروژه‌ای که توسط جامعه بهائی شکوفای آن ایالت به عهده گرفته شد و پیشرفت آن در هر مرحله توسط حضرت عبدالبهاء تقویت گردید.

به همین ترتیب، جوامع نوزاد در آمریکای شمالی و اروپا همچنان از تشویق‌های مداوم و هدایات مصون از خطای حضرت عبدالبهاء بهره‌مند می‌شدند. متعاقب اسفار حضرتشان به غرب، مراکز بهائی بتدریج ازدیاد یافت، مجلات جدید منتشر شد، ترجمه آثار مبارکه به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به چاپ رسید و اقدامات اولیه‌ای برای تنظیم امور و تحکیم پایه‌های جوامع بهائی صورت گرفت. مقارن با اختتام دوره قیادت آن حضرت، عملیات حفّاری شالوده‌آم المعابد غرب انجام شده و قراردادی برای شروع ساختمان آن منعقد گردیده بود.

مساعی خستگی‌ناپذیر حضرت عبدالبهاء در راه اشاعه آئین والد ارجمندشان، با نزول الواح نقشه ملکوتی در اواخر حیات مبارک به اوج کمال رسید. حضرتشان در این الواح مبارکه طرحی کلی برای ابلاغ سیستماتیک امرالله ترسیم فرمودند و هیئت کوچک مؤمنین کانادا و ایالات متّحده را موظّف فرمودند که یقین نمایند که پیام الهی به اقصی نقاط زمین خواهد رسید. از اولین کسانی که دعوت آن حضرت را اجابت نمودند هاید و کلارا دان (Hyde and Clara Dunn) بودند که خانه خود را در کالیفرنیا به دست فراموشی سپرده و با سکونت در استرالیا به عنوان مهاجر، آن قاره را فتح روحانی نمودند. مارتا روت که از جانب حضرت عبدالبهاء به "منادی ملکوت" و "منادی میثاق" ملقب گردید، در پاسخ به ندای آن حضرت، اولین سفر از اسفار تاریخی خود را که به مدت بیست سال ادامه یافت و منجر به چندین بار پیمودن کره زمین گردید، در سال ۱۹۱۹ میلادی مقارن با ۱۲۹۷ یا ۱۲۹۸ شمسی آغاز نمود. کمی پس از عزیمت او، لئونارا هلساپل

آرمسترانگ (Leonora Holsapple Armstrong) زادگاه خود، ایالت نیویورک را ترک کرد و به عنوان اولین مهاجر آمریکای لاتین در برزیل ساکن گردید. حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی، به اینگونه نفوس و به کسانی که به اثر اقدام آنان مشی نموده بودند، به عنوان نفوسی که "از تعلق باین دنیا مقدس و بنفخه حیات ابدیه زنده"^{۶۶} اشاره فرمودند، نفوسی که "این جهان ظلمانی را روشن کنند و این عالم مرده را زنده نمایند."^{۶۷}

در دو بخش بعدی این کتاب خواهیم دید که تحقق این طرح عظیم که توسط حضرت عبدالبهاء مرتسم گردید، چگونه طیّ مراحل متوالی پیشرفت نموده است. شما می‌دانید که در مرحله کنونی، احبا در سراسر جهان توجّهشان متمرکز در پیشبرد فرایند دخول نوع بشر در ظلّ امرالله است. پس شاید شما مایل باشید به مشارکت خودتان در این نقشه ملکوتی بیندیشید و سهمی را که امیدوارید با موفقیت ادا کنید در یک یا دو پاراگراف توضیح دهید.

This image shows a full page of white paper with horizontal blue ruling lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page, providing a template for writing or drawing. There are no margins, text, or other markings on the page.

بخش بیست و چهارم

ما در چهار بخش گذشته برخی از پیشرفت‌های مربوط به دوران بیست و نه ساله قیادت حضرت عبدالبهاء را به اختصار مرور کردیم، نه برای اینکه معلومات خودمان را از تاریخ امر افزایش دهیم، بلکه برای اینکه درک عمیق‌تری از قوه میثاق و اهمیت آن نصیب‌مان شود. ملاحظه نمودیم که این قوه که قادر است بر کلیه موانع موجود فائق آید، آئین جمال اقدس ابهی را به سوی استحکامی فزاینده سوق می‌دهد.

بدون شک شما می‌دانید که قیادت حضرت عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی مقارن با ۷ آذرماه ۱۳۰۰ شمسی، وقتی به پایان رسید که در سن ۷۷ سالگی پس از یک بیماری کوتاه روح مقدّسشان از قفس تن رهایی یافت. شرح صعود مبارک از کتاب “قرن بدیع”، اغلب در جلسات تذکّری که احبّا به مناسبت صعود آن حضرت در ساعات اولیّه بامداد ۲۸ نوامبر مقارن با ۷ آذرماه برگزار می‌کنند، قرائت می‌گردد. در این مواقع به خود یاد آور می‌شویم که چگونه حضرت عبدالبهاء تا آخرین لحظات حیات انرژی خود را وقف اعلاء آئین والد ارجمند خویش نمودند. حضرت ولیّ امر الله به ما می‌فرمایند که حضرت عبدالبهاء در روز جمعه قبل از صعود مبارک به انجام چندی از وظایف معموله خویش در حیفا پرداختند. روز بعد احساس تب نمودند و روز یکشنبه نتوانستند برای شرکت در یک میهمانی که توسط زائرین برگزار شده بود منزل را ترک کنند. در ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از نصف شب برخاستند،

”... به طرف میزی که در اطاق مبارک بود رفته و قدری آب نوشیدند و به بستر مراجعت فرمودند. بعداً، از یکی از دو صبیّه مبارک که برای پرستاری حضرتش بیدار مانده بودند خواستند که پرده‌های توری را بالا بزند و فرمودند که به سختی نفس می‌کشند. قدری گلاب برای حضرتش آوردند که کمی نوشیدند و پس از آن مجدداً در بستر آرمیدند، و وقتی که غذا آوردند، با بیانی واضح فرمودند: ‘من در حال رفتن هستم و شما می‌خواهید غذا بخورم؟’ لحظاتی بعد روح مقدّس حضرتش به سرمنزل مقصود عروج فرمود تا پس از مدّت‌ها فرقت به ملکوت جلال والد بزرگوارش درآید و حلاوت وصال ابدی پدر آسمانی را دریابد.”^{۶۸} (ترجمه)

حضرت ولیّ امر الله سپس وقایعی را که متعاقب انتشار خبر صعود ناگهانی و غیر منتظره حضرت عبدالبهاء در تمام شهر و در سراسر کره زمین اتفاق افتاد به تفصیل برای ما توضیح می‌دهند. صبح روز سه شنبه بیش از ده‌هزار نفر - از مسلمان، کلیسی، مسیحی و درزی؛ مصری، یونانی، ترک، عرب و کرد؛ اروپایی و آمریکایی؛ مرد و زن و بچه؛ کارمندان ادارات دولتی، دیپلمات‌ها، و همه نوع افراد سرشناس برای شرکت در مراسم تشییع جنازه تجمع نمودند. همچنان که تابوت حامل عرش مطهر حضرت عبدالبهاء در دامنه کوه کرمل

بردوش عزیزانشان به سوی مقام حضرت اعلی حمل می‌شد، همه باهم به نشان ارادت و احترام به دنبال آن راه می‌پیمودند. پس از مراسم ساده‌ای در نزدیکی در ورودی شرقی مقام، تابوت به یکی از حجره‌ها منتقل گردیده و در آرامگاه خود نهاده شد.

وظیفه عظیم و خطیر حضرت عبدالبهاء به پایان رسیده بود. آن حضرت با قبول زندگی در حال تبعید از سنّ حسّاس نه‌سالگی در معیت والد بزرگوارشان، در دوره قیادت خود پایه‌های یک جامعه جهانی بهائی را بنا نهاده و فرایندهای بسیاری را به حرکت درآورده بودند که ما امروز به پی‌گیری آنها ادامه می‌دهیم. شاید هیچ نوشته دیگری دستاوردهای آن قیادت عظمی را بهتر از این قطعه منتخب از کتاب "قرن بدیع" خلاصه ننماید:

"عهد و میثاق الهی، آن میراث مرغوب لا عدل له، که شارع اعظم آئین بهائی به عالمیان عطا فرموده بود، بواسطه وجود حضرت عبدالبهاء اعلان گردید و از حقانیتش دفاع شد. با قدرتی که آن اسباب ملکوتی به حضرتش عطا کرده بود، انوار آیین نوزاد الهی در غرب ساطع گردید، تا جزایر دوردست اقیانوس آرام منتشر شد و سواحل قاره استرالیا را منور نمود. با قیام نفس مقدّسش پیامی که حامل بزرگوار آن تلخی یک عمر اسارت را چشیده بود، در اقصی نقاط عالم انتشار یافت، و مرام و مقصد امر مبارکش برای اولین بار در تاریخ امر، در برابر شنوندگانی پرشور از اقشار مختلف اجتماع، در مدن عظیمه اروپا و قاره آمریکای شمالی عیان گشت. با مراقبت و هوشیاری مداوم حضرتش عرش مطهر حضرت ربّ اعلی نهایتاً پس از پنجاه سال اختفا، امن و امان به ارض اقدس انتقال یافت و به نحوی شایسته در همان نقطه‌ای که جمال اقدس ابهی تعیین فرموده و به قدوم مبارکش مشرف شده بود، برای ابد استقرار یافت. با ابتکار بارز حضرتش اولین مشرق‌الاذکار عالم بهائی در آسیای مرکزی، در ترکستان روسیه ارتفاع یافت، و بر اثر تشویق مستمرّ آن حضرت ساختن بنیانی مشابه اما با ابعادی وسیع‌تر در قلب قاره آمریکای شمالی شروع، و زمین آن توسط نفس مقدّسش وقف این بنا گردید. در سایه الطاف الهی که از آغاز قیادت وجود مبارکش را در بر گرفته بود، عدو لدود تاج‌دارش به خاک ذلت سرنگون شد، ناقض اکبر میثاق پدر بزرگوارش بکلی از بیخ و بن برافتاد، و خطری که از زمان سرگونی جمال اقدس ابهی به خاک ترکیه قلب امر الله را هدف قرار داده بود بطور قطع از میان برداشته شد. در اجرای اوامر مبارکه و برطبق اصول نازله و احکام مقررّه از طرف پدر ارجمندش، مؤسّسات اولیه‌ای که نوید دهنده افتتاح رسمی آن نظم بدیع اداری بود که می‌بایست پس از صعود مبارکش تأسیس گردد، شکل گرفته و پایه‌گذاری شده بود. در اثر زحمات بلا انقطاع حضرتش که انعکاس آن در رسائلی که مرقوم داشت، هزاران لوح که

نازل فرمود، خطابات‌ی که ایراد نمود، و در مناجات‌ها، اشعار و تفسیراتی که بجا گذاشت، آثاری که اکثراً به زبان فارسی، اما برخی به عربی و معدودی به ترکی بود، مشاهده می‌شود، قوانین و اصولی که تار و پود آیین پدر بزرگوارش را تشکیل می‌دهد توضیح داده شد، اساسش مجدداً بیان و تبیین گردید، مفهوم عملی اصولش تشریح شد و صحت و ضرورت حقایقش در انظار عموم کاملاً به ثبوت رسید. با اندازاتی که صادر فرمود، بشری بی‌اعتنا و منهمک در مادیات و غافل از خدا را از خطراتی که زندگی منظم او را به اغتشاش تهدید می‌کرد مطلع فرمود، بشری که در نتیجه مداومت در انحراف، مجبور به قبول ضربات ابتدائی آن اغتشاش جهانی که تا به امروز به متزلزل ساختن اساس جامعه بشری ادامه می‌دهد، شده بود. و بالاخره، با صدور فرمانی به جامعه‌ای شجاع و دلاور، جامعه‌ای که انتصارات و فتوحات هماهنگ اعضایش تاریخ عهد میثاق را جلوه و شکوه عظیم بخشیده، اجرای نقشه‌ای را به جریان انداخت که در مدت کوتاهی پس از افتتاح رسمی آن، سبب فتح قاره استرالیا شد، نقشه‌ای که مدتی بعد وسیله‌ای مؤثر برای جذب قلب یکی از تاجداران به امر پدر بزرگوارش شد، و نقشه‌ای که، برای حسن ختام کارنامه یک قرن کامل، امروز با بروز قوای مکنونه مقاومت ناپذیرش، به نحوی شگفت‌انگیز سبب شده است که جمهوری‌های آمریکای لاتین به روح ایمان زنده گردند.^{۶۹} (ترجمه)

ما در چند بخش بعدی الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، منشوری را که حضرت ولی امر الله به عنوان ”بزرگ‌ترین میراث حضرت عبدالبهاء برای نسل‌های آینده“ (ترجمه) و ”مشعشع‌ترین تجلیات ذهن نورانی او“ (ترجمه) به آن اشاره می‌نمایند مورد مطالعه قرار خواهیم داد و بعضی از بیانات اساسی آن را در مورد عهد و میثاق بررسی خواهیم کرد. قبل از ادامه، شاید مایل باشید جملات زیر را بر اساس بیان مبارک فوق تکمیل کنید:

۱. عهد و میثاق الهی، آن میراث مرغوب لا عدل له، که شارع اعظم آئین بهائی به عالمیان عطا فرموده بود، بواسطه وجود حضرت عبدالبهاء _____

۲. با قدرتی که آن اسباب ملکوتی به حضرت عبدالبهاء عطا کرده بود، انوار آیین نوزاد الهی _____

۳. با قیام نفس مقدس حضرت عبدالبهاء پیام حضرت بهاءالله، _____ و مرام و مقصد امر مبارکش _____

۴. با مراقبت و هوشیاری مداوم حضرتش عرش مظهر حضرت ربّ اعلی نهایتاً پس از پنجاه سال اختفا،

۵. با ابتکار بارز حضرتش اولین مشرق الاذکار عالم بهائی _____

۶. بر اثر تشویق مستمر آن حضرت پروژه‌ای برای ساختن اولین مشرق الاذکار در آمریکای شمالی _____

۷. در سایه الطاف الهی که از آغاز قیادت وجود مبارکش را در بر گرفته بود، عدو لدود تاج‌دارش _____، ناقض اکبر _____، و خطری که از زمان سرگونی جمال اقدس ابهی به خاک ترکیه قلب امرالله را هدف قرار داده بود _____

۸. در اجرای اوامر مبارکه و برطبق اصول نازله و احکام مقررّه از طرف پدر ارجمندش، مؤسّسات اولیه‌ای که _____

۹. در اثر زحمات بلا انقطاع حضرتش قوانین و اصول آئین پدر بزرگوارش _____، اساسش _____، مفهوم _____ و صحت و ضرورت حقایقش _____

۱۰. با اِنداراتی که صادر فرمود، بشری بی اعتنا _____ مجبور _____

۱۱. با صدور فرمانی که حضرت عبدالبهاء به جامعه‌ای شجاع و دلاور صادر فرمودند، نقشه‌ای را به جریان انداختند که تا زمانی که حضرت ولی امر الله این بیانات را مرقوم فرمودند، یعنی مقارن با حسن ختام قرن اول دور بهائی موفق شده بود _____ و وسیله‌ای، به نحوی شگفت‌انگیز _____

بخش بیست و پنجم

الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء شامل سه قسمت است. هر سه قسمت به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده و دو قسمت اول آن بوسیله آن حضرت امضاء و مهر گردیده بود. گرچه این سه قسمت فاقد تاریخ می‌باشند، اما بر اساس وقایعی که هیکل مبارک در این منشور به آنها اشاره می‌فرمایند، فرض معقولی خواهد بود که تاریخ قسمت اول را در حدود سال ۱۹۰۵ میلادی مقارن با ۱۲۸۳ یا ۱۲۸۴ شمسی و قسمت‌های دوم و سوم را در حوالی سال ۱۹۰۷ میلادی مقارن با ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ شمسی محسوب نماییم.

حضرت ولی امر الله در مقدمه کتاب ”قرن بدیع“ به الواح مبارکه وصایا به عنوان ”منشور نظم بدیع الهی“ اشاره فرموده‌اند، مولودی که ”از اقتران معنوی بین قوه فاعله فائضه دافعه شریعت الله که از شارع قدیر مندفع و مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مرکز عهد الله و مبین آیات الله مستور و مخزون و مندمج بوده ظاهر گشته و بوجود آمده.“^{۷۰} (ترجمه) مضافاً در توقیع منیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹ میلادی مقارن با ۸ اسفند ۱۳۰۷ توضیح می‌فرمایند که ”الواح وصایا توأم با کتاب اقدس بمنزله گنجینه گرانبھائی است که عناصر بی نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بر دارد.“^{۷۱} (ترجمه)

همانطور که قبلاً در این بخش ذکر شد، الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء مطمئناً در طول زندگی، مورد تفکر و تأمل شما قرار خواهد گرفت. آن را به دفعات مطالعه خواهید کرد و هر دفعه بصیرت بیشتری در مضامین عمیق آن برای پیشرفت امر الهی پیدا خواهید کرد. ما در اینجا الواح وصایا را بطور کامل مطالعه نخواهیم کرد، گرچه قسمت‌های زیادی از آن را عیناً نقل خواهیم نمود. در حین مطالعه بیانات منتخبه باید به خاطر داشته باشید که منظور این بخش آنست که ما درک خود را از اثری که قوه میثاق در حیات فردی و جمعی ما می‌گذارد عمیق‌تر سازیم و در این بیان مبارک که می‌فرمایند ”محور وحدت عالم

انسانی قوه میثاق است و بس“ کسب بصیرت بیشتری بنماییم. با در نظر گرفتن این افکار، به شما توصیه می‌شود که با مطالعه پاراگراف زیر از کتاب “قرن بدیع“ در توضیح الواح وصایا، یک چشم‌انداز کلی از محتویات متن کامل آن به دست آورید و تمرین‌های زیر را تکمیل کنید.

”وثیقه عظمایی که بنیان‌گذار آن نظم بدیع الهی و منشور یک تمدن آینده جهانی است و به لحاظ بعضی از مختصاتش می‌توان آن را متمم اثر بسیار وزین و ثمینی چون کتاب مستطاب اقدس به شمار آورد، سندی که تماماً به خط نفس مرکز میثاق مرقوم و به امضاء و مهر مبارکش مزین است و قسمت اول آن در تیره‌ترین دوران مسجونیت حضرتش در قلعه محصنه عکا به رشته تحریر درآمده بود، عقاید اساسی پیروان آئین جمال ابهی را قاطعانه و صراحتاً اعلام می‌نماید؛ رسالت دوگانه حضرت ربّ اعلی را با بیانی واضح اظهار می‌دارد؛ مقام شامخ مؤسس جلیل آئین بهائی را عیان می‌سازد؛ مؤکداً بیان می‌نماید که ‘ما دون کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون‘ (مضمون: و غیر آن همه بندگان او هستند و به فرمان او عمل می‌کنند)؛ اهمیت کتاب مستطاب اقدس را تأکید می‌کند؛ مؤسسه موروثی ولایت امر الله را تأسیس و وظایف اصلیش را تعیین می‌نماید؛ اقدامات لازم برای انتخاب بیت العدل بین المللی را تصریح می‌کند، حدود اختیاراتش را توضیح داده و رابطه‌اش را با مؤسسه ولایت امر الله مقرر می‌دارد؛ تکالیف ایادی امر الله را معین نموده و مسئولیت‌های آنان را تأکید می‌فرماید؛ و محسنات عهد و میثاق لایزال جمال قدم را می‌ستاید. این منشور اعظم بعلاوه شجاعت و ثبات حامیان عهد و میثاق جمال اقدس ابهی را تمجید می‌نماید؛ بلایای وارده بر مرکز منصوص آن پیمان را به تفصیل بیان می‌کند؛ اعمال سیئه میرزا یحیی و عدم توجه او به اندازات حضرت ربّ اعلی را خاطرنشان می‌سازد؛ طیّ یک رشته شواهد، موارد بی‌وفایی و اعراض میرزا محمدعلی و هم‌دستی پسرش شعاع الله و برادرش میرزا بدیع الله را آشکار می‌نماید؛ طرد آنان از جامعه امر را مجدداً تأیید نموده و ناکامی تمامی آمال‌شان را اخبار می‌فرماید. افنان (منتسبین حضرت ربّ اعلی) و ایادی امر الله و جمیع پیروان جمال ابهی را دعوت می‌کند که متحداً متفقاً به تبلیغ امر الله قیام نمایند، در اطراف و اکناف منتشر شوند، لاینقطع بکوشند و در این سبیل به حواریون شجاع و فداکار حضرت مسیح تاسی نمایند؛ آنان را از خطرات مراوده با ناقضین انذار می‌فرماید و به آنان امر می‌نماید که امر الله را از حملات اهل خدعه و تزویر محافظه نمایند؛ و آنان را نصیحت می‌نماید که با اعمال و رفتار خود عمومیت آئینی را که به آن گردن نهاده‌اند به شهود برسانند و اصول عالیّه آن را تحقق بخشند. در همان منشور عظیم مؤلف ارجمند اهمیت و مقصد حکم محکم حقوق الله را که از قبل در کتاب مستطاب اقدس مقرر گشته بود، بیان می‌نماید؛ به

اطاعت و صداقت نسبت به سلاطین عادل امر می فرماید؛ اشتیاق قلبی خود را به شهادت در سبیل امر الله ابراز می دارد و برای انتباه معاندین خود دعا نموده برایشان طلب مغفرت می فرماید.^{۷۲}
(ترجمه)

۱. الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء

_____ -
صراحتاً اعلام می نماید _____

_____ -
با بیانی واضح اظهار می دارد _____

_____ -
عیان می سازد _____

_____ -
مؤکداً بیان می فرماید _____

_____ -
تأکید می کند _____

_____ -
تأسیس می کند _____

_____ -
تعیین می نماید _____

_____ -
تصریح می کند _____

_____ -
توضیح می دهد _____

_____ -
مقرر می دارد _____

_____ معین نموده

_____ تأکید می فرماید

_____ می ستاید

۲. این منشور اعظم بعلاوه

_____ تمجید می نماید

_____ به تفصیل بیان می کند

_____ خاطرنشان می سازد

_____ آشکار می نماید

_____ مجدداً تأیید نموده

_____ اخبار می فرماید

_____ دعوت می کند

_____ انذار می فرماید

_____ به آنها امر می نماید

_____ آنان را نصیحت می نماید

۳. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود

_____ بیان می نماید

_____ امر می نماید

_____ ابراز می دارد

_____ دعا نموده برایشان طلب مغفرت می فرماید

دو بیان حضرت ولیّ امر الله که در آغاز این بخش نقل شد شایان نهایت تفکر و تأمل است. یکی از این دو بیان توضیح می دهد که الواح مبارکه وصایا "منشور نظم بدیع الهی... از اقتران معنوی بین قوه فاعله فائضه دافعه شریعت الله که از شارع قدیر مندفع و مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مرکز عهد الله و مبین آیات الله مستور و مخزون و مندمج بوده ظاهر گشته و بوجود آمده" است. و بیان دیگر به ما می گوید که الواح وصایا همراه با کتاب اقدس "بمنزله گنجینه گرانبهائی است که عناصر پربهای مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است در بردارد." ممکن است برای شما مفید باشد که این بیانات را به اختصار در گروه خود بحث کنید و اهمیت آنها را مورد تأمل و بازنگری قرار دهید.

بخش بیست و ششم

ما قبلاً در زمینه حفظ وحدت جامعه بهائی، مفهوم یک مرکز را که همه باید به آن روی آورند، مورد بحث قرار دادیم. الواح مبارکه وصایا تضمین می نماید که پس از حضرت عبدالبهاء، در ایام باقی مانده دور حضرت بهاء الله عالم بهائی یک چنین مرکزی را دارا خواهد بود. حضرت ولیّ امر الله به ما می فرماید که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء "با بیانی صریح و قاطع مؤسّسات دوگانه بیت العدل اعظم و ولایت امر الله را جانشینان برگزیده خود تعیین فرمودند، و این دو مقدّرند که اصول امر را به اجرا درآورند، احکام را ترویج نمایند، مؤسّسات را محافظه کنند، امر الله را با وفاداری و هوشیاری با مقتضیات اجتماع پیشرو وفق دهند، و

میراث خلل ناپذیری را که شارعین مقدّس امر الله به عالمیان عطا فرموده‌اند به اكمال برسانند.^{۷۳} در این بخش و در چند بخش بعدی منتخباتی از الواح مبارکه و صایا درباره ولیّ امر الله و بیت العدل اعظم را مطالعه خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه این دو مؤسسه عهد و پیمان حضرت بهاء الله با پیروانشان را تداوم می‌بخشند.

الواح مبارکه و صایای حضرت عبداله‌بهاء رسماً مؤسسه ولایت امر الله را تأسیس می‌کند. بطور وضوح حضرت شوقی افندی را ولیّ امر الله می‌نامد، امکان انتصاب ولایه دیگر را به جانشینی ایشان را منظور می‌دارد و با بیانی واضح شرایطی را که طبق آن چنین جانشینی باید انتصاب گردد تعیین می‌فرماید. بیاید با مطالعه پاراگراف زیر شروع کنیم.

”ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او.“^{۷۴}

این بیان مبارک را که از معتقدات اساسی بهائی است، باید با دقت زیاد تجزیه و تحلیل کنیم. در آثار مقدّسه بهائی ”سدره المنتهی“ به مظهر ظهور الهی اطلاق می‌شود. این پاراگراف از ”دو شجره مقدّسه مبارکه“ یعنی حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاء الله سخن می‌گوید. شما می‌دانید که ”اغصان“ جمع ”غصن“ است که در عربی به معنی شاخه‌ها می‌باشد. این واژه در اینجا و در موارد دیگری از الواح مبارکه و صایا و در آثار مقدّسه حضرت بهاء الله برای اشاره به اخلاف ذکور آن حضرت استفاده شده است. همچنین می‌دانید که کلمه ”افنان“ برای اشاره به منتسبین حضرت اعلی بکار می‌رود.

حضرت عبداله‌بهاء در اینجا از حضرت شوقی افندی به عنوان ”غصن منتخب“ که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده“ نام می‌برند. والدّه حضرت شوقی افندی صبیّه حضرت عبداله‌بهاء بودند و بدین ترتیب آن حضرت از اخلاف ذکور حضرت بهاء الله محسوب می‌شوند، در عین حال والد ایشان حفید یکی از دائی‌زادگان والدّه حضرت اعلی و در نتیجه یکی از افنان بودند.

در این بیان، حضرت عبداله‌بهاء اخلاف حضرت بهاء الله، منتسبین حضرت اعلی، ایادی امر الله و قاطبه احبّاء را دعوت می‌فرمایند که پس از صعود ایشان به حضرت شوقی افندی توجّه نمایند. به این ترتیب

حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی را به عنوان مرکزی معرفی فرمودند که چنانچه گفتیم برای حفظ وحدت امر الله بی نهایت اساسی و ضروری است. آن حضرت همچنین صریحاً بیان می فرمایند که حضرت شوقی افندی مبین آیات الله هستند و به مسئله جانشینی ایشان نیز می پردازند. مطالعه موضوع جانشینی را به بخش بعدی موکول می کنیم و در آنجا بیان فوق را همراه با قسمت های مربوطه از الواح مبارکه وصایا مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

به شما توصیه می شود که با در نظر گرفتن نظرات فوق، این بیان مبارک را چندین بار بخوانید تا آنکه آن را حفظ شوید. پس از انجام این کار پیشنهاد می شود که پاراگراف آغازین الواح مبارکه وصایا را که در اینجا نقل شده و در آن حضرت عبدالبهاء به ستایش عهد و میثاق می پردازند و از حضرت شوقی افندی با عالی ترین عبارات یاد میکنند، مطالعه نمایید. برای کمک به شما تمرین هایی در زیر اضافه شده است. امید است بتوانید تمام یا قسمتی از پاراگراف زیر را به صورت جزئی از مطالعات خود به خاطر بسپارید.

”حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السمحاء و وقى محجته البيضاء بجنود عهده من هجوم عصبة ناقضة و ثلة هادمة للبنیان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثابت بآيات بينات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ و التحيّة و الثناء و الصلاة و البهاء على أول غصن مبارك خضيل نضير ريّانٍ من السدرة المقدسة الرحمانية منشعب من كلى الشجرتين الربانيتين و ابدع جوهرة فريدة عصماء تتلأأ من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحه القدس و افنان سدره الحق الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطلاق و على ايدى امر الله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلغوا دين الله و روجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدنيا و اججوا نيران محبة الله بين الصلوع و الأحشاء من عباد الله و على الذين آمنوا و اطمانوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتبعوا النور الذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين طوبى لمن استظل فى ظله الممدود على العالمين.“^{۷۵} (مضمون: سپاس ذات مقدسى را که با سپر عهد و ميثاق هیکل امر خود را از تیرهای شک و شبهه محفوظ داشت؛ با سپاه پیمان خود حریم شریعت آرام و آسان [عارى از خشونت] خود را محفوظ داشت و شاهراه روشن خود را از هجوم جمع ناقضین که تهدید به تخریب بنیان الهی می نمودند محافظه فرمود؛ حصن حصین و دین مبین خود را به وسیله نفوسى حراست نمود که سرزنش ملامت کنندگان بر آنها چیره نشود و هیچ دل بستگی دنیوی و هیچ عزت و قدرتی آنان را از عهد و ميثاق الهی که با آیاتی روشن به قلم اعلى در لوح محفوظ ثبت شده باز ندارد. درود و تحیت

و نور و رحمت بر اولین غصن مبارک پطرآت شاداب و سرسبزی که از سدره مقدسه رحمانیه روییده و از دو شجره ربّانی منشعب گردیده و گوهر یکتای گران بهایی که از خلال دو بحر متلاطم درخشیده است، و بر شاخه های درخت مقدّس و بر سرشاخه های سدره قدسی که در یوم الطّلاق (روز جدایی بزرگ) بر میثاق الهی ثابت ماندند؛ و بر ایادی امرالله که به نشر نفحات الله پرداختند و دلایل او را بیان نمودند و دین الهی را منتشر کردند و شریعت الهیه را ترویج نمودند و از غیر او منقطع شدند و در جهان مظهر نیکوکاری گردیدند و شعله عشق الهی را در قلوب و اکباد بندگان خدا برافروختند؛ و بر کسانی که ایمان آوردند و موقن شدند و بر میثاق الهی ثابت ماندند و از نوری پیروی کردند که بعد از من از افق هدایت ربّانی طلوع خواهد کرد و خواهد درخشید، و اوست فرع مقدّس مبارکی که از دو شجره مبارکه منشعب گردیده است. خوشا به حال کسی که در سایه او که بر جهانیان گسترده شده مأوی گیرد.)

۱. حضرت عبدالبهاء الواح وصایای خود را با سپاس به ساحت حضرت بهاءالله به خاطر محافظه فرمودن هیکل امرالله از سهام شبهات به وسیله _____ آغاز می نمایند.

۲. حضرت عبدالبهاء آستان حضرت بهاءالله را سپاس می گذارند بخاطر اینکه مأمّن شریعت مبارک الهی و سبیل مستقیم و نورانی امرالله را به وسیله _____ از هجوم ناقضین میثاق که بینان عظیم امرش را تهدید می کردند محفوظ داشته است.

۳. و حصن حصین و دین مبینش را به کمک رجالی که _____ و _____ از عهد و میثاق او _____ حفظ فرموده است.

۴. حضرت عبدالبهاء پاراگراف اول را با این بیان خاتمه می دهند که وصیت نامه حضرت بهاءالله در نهایت استحکام و به افصح بیان _____ ثبت شده است.

۵. سپس حضرت عبدالبهاء به تمجید حضرت شوقی افندی می پردازند و می فرمایند که ایشان از _____ و دو شجره ربّانی _____

۶. مضافاً حضرت عبدالبهاء به حضرت شوقی افندی به عنوان _____ که از خلال دو بحر متلاطم متألّی گردیده اند اشاره می فرمایند.

۷. حضرت عبدالبهاء پس از آنکه برای اخلاف حضرت بهاءالله، منتسبین حضرت اعلیٰ که بر عهد و میثاق ثابت مانده‌اند، ایادی امرالله و مؤمنینی که بر عهد و میثاق ثابت مانده‌اند طلب آمرزش می‌نمایند، مجدداً به تمجید حضرت شوقی افندی پرداخته و به ایشان به عنوان _____ که از دوشجره مبارکه منشعب گشته اشاره می‌فرمایند.
۸. حضرت عبدالبهاء باز در اشاره به حضرت شوقی افندی می‌فرماید خوشا به حال کسانی که _____

بخش بیست و هفتم

در بخش قبل، این بیان از الواح مبارکه وصایا را خواندیم که بطور وضوح حضرت شوقی افندی را ولی امرالله و مبین آیات الله می‌نامد. سپس الواح وصایا بیان می‌فرماید ”من بعده بکراً بعد بکری یعنی در سلاله او“. بطوری که در زیر مشاهده می‌شود در این الواح در باره مسئله جانشینی توضیحات بیشتری داده شده است:

”ای احبای الهی باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده [فرد بعد از خود] را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله مظهر الولد سرّیه (فرزند جوهر نهانی پدر خود است) نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق (شرافت خانوادگی) با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید.

”و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امرالله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آرا تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آرا باید غصن منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود (یعنی با رأی مخفی).“^{۷۶}

دو پاراگراف بالا شرایط لازم برای انتصاب جانشین حضرت شوقی افندی را تعیین می‌نماید و این نکته را کاملاً روشن می‌سازد که مؤسسه ولایت امرالله، مقامی موروثی است که باید به وسیله اولین اولاد ذکور

حضرت شوقی افندی یا خلف دیگری از حضرت بهاءالله که در قید حیات است، یعنی یک "غصن" دیگر احراز گردد. به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. چه کسی باید جانشین ولی امر الله را انتصاب کند؟

۲. چرا تصریح شده که ولی امر الله باید شخصاً جانشین خود را تعیین نماید؟

۳. آیا بیانات فوق به کسی غیر از حضرت شوقی افندی این امکان را می دهد که جانشین ایشان را منصوب نماید؟

۴. جانشین انتصابی حضرت شوقی افندی باید دارای چه خصوصیات باشد؟

۵. اگر فرزند ارشد حضرت شوقی افندی مظهر "الولد سرّ ابیه" نباشد، یعنی "از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست"، حضرت ولی امر الله چه کسی را می توانند به جانشینی برگزینند؟

۶. آیا بیانات فوق این امکان را به حضرت شوقی افندی می دهد که جانشین خود را خارج از سلاله مستقیم حضرت بهاءالله انتخاب کنند؟

۷. پس از آنکه حضرت شوقی افندی جانشین خود را انتخاب کردند، چه کسی باید شخص انتخاب شده را مورد تأیید قرار دهد؟

۸. نه ایادی امر الله منتخب از بین تمام ایادی چگونه باید موافقت خود را اعلام نمایند؟

احتمالاً شما می دانید که حضرت شوقی افندی هیچ فرزندی نداشتند و در زمان حیات هیکل مبارک همه اغصان در قید حیات عهد و میثاق الهی را نقض کرده بودند، و در نتیجه تعیین جانشینی با شرایطی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه خود معین فرموده بودند امکان نداشت. بنا بر این، مؤسسه ولایت امر الله فقط شامل یک ولی امر است. با اساسی که حضرت ولی امر الله بنا نهادند و با انبوه عظیم آثاری که از خود به جا گذاشتند - آثاری که خود گواه توانمندی خارق العاده ای است که به آن حضرت عنایت شده بود -

در حالی که امر الله تحت هدايات بيت العدل اعظم مراحل متوالی تکوین خود را به سوی عصر ذهبی طی می‌نماید، مؤسسه ولایت امر الله همچنان نقش مؤثرش را در پیشرفت امر الهی ایفا خواهد کرد. با این بینش، شاید مایل باشید در بیان ذیل، از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء، که ما را به سوی موضوع مورد بحث بعدی یعنی بیت العدل اعظم الهی سوق می‌دهد، تفکر و تأمل نمایید.

”حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و مبشر نیر اعظم ابهی و جمال مبارک موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سینا و ماعدا کلّ بنده آن آستانیم و احقر پاسبان.

”مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحر فی نیست ولو مقام ولایت باشد کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مصرّح احکام غیر مذکوره راجع بقرار بیت العدل.“^{۷۷}

بخش بیست و هشتم

حال پاراگراف بعدی از الواح مبارکه وصایا را می‌خوانیم که حضرت عبدالبهاء در آن عمدتاً به ولیّ امر اشاره می‌فرمایند، اما در آن چندین بیان اساسی در مورد بیت العدل اعظم نیز عنوان می‌فرمایند:

”فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله (مضمون: کسی که با او و با آنان مخالفت کند با خدا مخالفت کرده و کسی که نسبت به آنان نافرمانی کند نسبت به خدا نافرمانی کرده و کسی که با او معارضه کند براستی با خدا معارضه کرده و کسی که با آنان نزاع کند با خدا نزاع کرده و کسی که با او مجادله کند با خدا مجادله کرده و کسی که او را تکذیب کند براستی خدا را تکذیب کرده و کسی که او را انکار کند خدا را انکار کرده و کسی که از او دوری جوید و منحرف شود و کناره گیری کند از خدا کناره گیری و اجتناب کرده و از خدا دور شده. غضب خدا و قهر خدا و عقوبت خدا بر او باد.) حصن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع

اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولی امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتت امر الله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زهار زهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوش و مسموم نمود البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول نمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند.^{۷۸}

پاراگراف بالا از قسمت اول الواح مبارکه وصایا نقل شده است. بیان مشابهی که در قسمت سوم الواح یافت می‌شود در زیر نقل می‌گردد:

”ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق (مضمون: کسی که به امر او عصیان کرد به خدا عصیان کرده و کسی که از او روی برتافت از خدا روی برتافته است و کسی که او را انکار کرد براستی حق را انکار کرده است). این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکنی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین.“^{۷۹} (مضمون: و هر کس که به هر چیز دیگر رو آورد در گمراهی آشکار است.)

برای اینکه مقام حضرت ولی امر الله را بهتر درک نمایید، در پرتو دو بیان مبارک فوق جملات زیر را تکمیل کنید:

۷. حضرت عبدالبهاء از ایادی امرالله می‌خواهند _____ به محض اینکه نفسی بنای _____ اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً _____

۸. حضرت عبدالبهاء هشدار می‌دهند که _____ مبدا _____ و مانند بعد از صعود [حضرت بهاءالله] _____ بهانه‌ای _____ و علم _____ و _____ باز نماید.

بخش بیست و نهم

حال به قسمتی از الواح مبارکه وصایا که به ذکر بیت العدل اعظم می‌پردازد توجه می‌کنیم. البته می‌دانید که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس مؤسسه بیت العدل اعظم را در کتاب مستطاب اقدس مقرر فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایای خود مرجعیت آن را تأیید نموده و توضیحات خاصی در مورد نحوه انتخاب و وظایف آن مرقوم می‌فرمایند:

”اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء (مضمون: اما بیت العدل که خداوند آن را مصدر همه خوبی‌ها و مصون از خطا قرار داده است.) باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت العدل عمومیت یعنی در جمیع بلاد بیت العدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت العدل بیت العدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولیّ امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امرالله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملتّ شخص دیگر انتخاب نماید این بیت العدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعم و بهشت برین شود.“^{۸۴}

بیان فوق به چندین موضوع می‌پردازد که در چند بخش بعدی به آنها توجه خواهد شد. در این بخش در باره روشی که حضرت عبدالبهاء برای انتخاب بیت العدل اعظم تعیین فرموده‌اند بحث خواهیم کرد. در بخش‌های بعد حیطه عمل آن را بررسی خواهیم نمود و سپس در مورد ماهیت اختیاراتی که به آن تفویض شده به تفحص و تأمل خواهیم پرداخت. به دنبال آن بحثی در مورد تمهیداتی خواهد آمد که در الواح مبارکه وصایا، با انتصاب حضرت شوقی افندی به مقام ولایت و تأکید بر مرجعیت بیت العدل اعظم، برای حفظ امرالله و تضمین پیشرفت منظم آن در آینده و در مقابله با هر موقعیتی، فراهم گردیده است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که بیت العدل اعظم باید "بانتخاب عمومی" برگزیده شود. این انتخاب از طریق یک فرایند سه مرحله‌ای حاصل می‌گردد. هرچند ممکن است به مرور زمان بعضی از ویژگی‌های این فرایند طبق تصمیم بیت العدل اعظم تغییر کند، در حال حاضر به صورت زیر انجام می‌گیرد. در هریک از جوامع ملی بهائی همه احبای بالغ و مسجل از بیست و یک سال به بالا، واجد شرکت در کانونشن‌های ناحیه‌ای که هر ساله در سراسر کشور برگزار می‌گردد می‌باشند. در این کانونشن‌های ناحیه‌ای احبای با رأی مخفی به یک نفر یا بیشتر رأی می‌دهند. تعداد نمایندگانی که به نواحی انتخاباتی مختلف اختصاص داده می‌شود مبتنی بر تعداد احبای ساکن در هر کدام آنها است.

نمایندگانی که به این ترتیب انتخاب شده‌اند معمولاً در ایام رضوان دور هم جمع می‌شوند تا از بین احبای ذی‌رأی کشور نه نفر را برای خدمت در محافل روحانی ملی که در حال حاضر یک دوره یک‌ساله اداری است، انتخاب نمایند. این جلسه سالانه کانونشن ملی نام دارد. در تمام کشورها تمهیداتی برای جمع‌آوری رأی احبایی که شخصاً قادر به شرکت در این جلسات سالانه نیستند فراهم شده است. کانونشن ملی علاوه بر نفوس انتخابات، فرصتی برای مشاوره در بین نمایندگان فراهم می‌آورد، مشورت‌هایی که درکار محفل ملی طی سال آینده اثر خواهد داشت. البته محفل روحانی ملی همان "بیت العدل خصوصی" است که در بیان بالا به آن اشاره شده است. "محفل روحانی" چه محلی و چه ملی یک عنوان موقت است که حضرت ولی امرالله فرموده‌اند همچنان که "موقعیت و اهداف دیانت بهائی بهتر درک شده و به نحو کامل‌تری شناخته می‌شود" به تدریج "عنوان دائمی و مناسب‌تر بیت العدل جایگزین آن خواهد شد."^{۸۱} (ترجمه)

نهایتاً این فرایند با انتخاب نه نفر از رجال جامعه بهائی به وسیله اعضای تمام محافل ملی، برای عضویت بیت العدل اعظم منتهی می‌گردد. این انتخابات هر پنج سال یک‌بار انجام می‌شود. کانونشن بین المللی بهائی که چند روز بطول می‌انجامد در مرکز اداری و روحانی بهائی برگزار می‌شود، جایی که اعضای محافل ملی می‌توانند با زیارت اعتاب مقدسه، خود را برای ایفای وظیفه مقدسی که برای آن دعوت شده‌اند آماده سازند. در حین توجه به این مسئولیت، در حصن حصین امرالله پناه دارند، حصنی که به نیروی

وحدت آفرین عهد و میثاق محافظه می‌گردد. وقتی که به تصویب رأی خود می‌پردازند مطمئناً بیش از هر چیز بیاناتی مشابه بیان مبارک فوق در نظرشان مجسم است که حضرت عبدالبهاء در آن شرایط کسانی را که باید در این هیئت مبارک خدمت کنند توضیح می‌دهند و به آنان به عنوان ”مظاهر تقوای الهی“ و ”مطالع علم و دانائی“ و ”ثابت بر دین الهی“ و ”خیر خواه جمیع نوع انسانی“ اشاره می‌فرمایند. البته برای آن عده از اعضای محافل ملی که قادر به مسافرت به ارض اقدس نیستند تمهیداتی فراهم شده است که حتماً رأی غیابی خود را ارسال دارند. گرچه مشاورین قاره‌ای در جریان انتخابات شرکت نمی‌کنند، با این حال در همان موقع به مرکز جهانی دعوت می‌شوند تا با اعضای دارالتبلیغ بین‌المللی در کنونشن بین‌المللی حضور داشته باشند.

اینکه عضویت بیت العدل اعظم، چنانچه در بالا ملاحظه گردید، منحصر به رجال شده، ممکن است سبب تعجب شود. حضرت عبدالبهاء با فصح بیان فرموده‌اند که این تمهید توسط جمال مبارک بنفسه المقدس مقرر گردیده و ”سیظهر هذه الحکمة کظهور الشمس فی رابعة النهار“^{۸۲} (مضمون: و این حکمت بزودی مانند ظاهر شدن خورشید در وسط آسمان واضح خواهد شد). بنا بر این در حال حاضر برای ما امکان ندارد که حکمت این حکم را بدانیم. آنچه را می‌توانیم بیقین بگوییم این است که با وجود بیانات مصرّحی در آثار مبارکه که تساوی زن و مرد را تأکید می‌کند، این محدودیت نمی‌تواند به هیچ‌وجه به عنوان نشانه‌ای از برتری مرد بر زن تلقی گردد.

با در نظر گرفتن این توضیح مختصر در مورد فرایند انتخابات، به این واقعیت فکر کنید که هریک از ما وقتی که به سنّ معینی می‌رسیم، با مشارکت در کنونشن ناحیه‌ای شرکت‌کننده‌ای فعال در این فرایند مقدس می‌شویم. چگونه باید خود را برای شرکت در کنونشن آماده نماییم؟ وقتی به افرادی که به عنوان نماینده در کنونشن ملی خدمت خواهند کرد رأی می‌دهیم، چه نوع افکاری باید قلوب و اذهانمان را آکنده سازد؟ ممکن است مایل باشید این سؤالات را در گروهتان مورد بحث قرار دهید.

بخش سی ام

بیان مبارکی که در بخش قبل مطالعه کردیم، علاوه بر تشریح نحوه انتخاب بیت العدل اعظم، به وظایف آن نیز اشاره می نماید:

”این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسّس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد.“^{۸۳}

قبل از بررسی بیانات دیگری از الواح وصایا که به وظایف بیت العدل اعظم اشاره می کند، باید چند فقره از آثار حضرت بهاء الله را مطالعه کنیم. آنچه مهم است آن است که در ابتدا واقف باشیم که اختیارات و وظایف بیت العدل اعظم ریشه اش در کلام نازله از قلم حضرت بهاء الله مستقر است؛ آن حضرت امور بشر را به دست اعضای بیت العدل اعظم که به آنان به عنوان امناء الله و مطالع الامر اشاره می فرماید سپرده اند.

”این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب اُمور ملّت معلق است بر رجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده.

”یا حزب الله مربّی عالم عدلست چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و آیندو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کلّ اطاعت لازم امور سیاسیّه کلّ راجع است به بیت

عدل و عبادات بما أنزله الله في الكتاب.^{۸۴} (مضمون: عبادات به آنچه خداوند آن را در کتاب نازل فرموده راجع است.)

در بیان دیگری حضرت بهاء الله اعضای بیت العدل اعظم را فرا می خوانند که به صیانت و حفظ مردم جهان پردازند و مصالح آنان را مدّ نظر قرار دهد:

”رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند.“^{۸۵}

و باز توضیح می فرمایند:

”آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العليم.“^{۸۶} (مضمون: بدرستی خداوند آنچه را بخواهد به آنان الهام می کند و او است تدبیرکننده دانا)

این بیانات و بیانات مبارکه دیگر بینشی از عظمت بیت العدل اعظم و وسعت دامنه اختیارات منصوبه آن را برای ما آشکار می سازد. بیانات حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا این بینش را گسترش می دهد و در نحوه عملیات این مؤسسه بصیرت می بخشد:

”مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوبه راجع به بیت عدل عمومی. به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آرا تحقق یابد همان حقّ و مراد الله است.“^{۸۷}

و باز می فرمایند:

”و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوبه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوبه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئلهئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.“^{۸۸}

در عین حال که این منتخبات مختصر از آثار مبارکه تمام وظایف بیت العدل اعظم را ذکر نمی نماید، با این حال از این بیانات می توانیم اقلأً به شمه ای از آن وظایف پی بریم. در زیر برخی از اختیارات و وظایف بیت العدل اعظم به نحوی که در نظام نامه این هیئت تصریح گردیده است ذکر می شود. نظام نامه بیت العدل اعظم در واحد سوم این کتاب مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بیانات فوق را مجدداً بخوانید و بیاناتی را که هریک از این اختیارات و وظایف از آنها اقتباس شده مشخص کنید و آنها را در جاهای خالی بنویسید.

۱. ترویج آنچه سبب روشنی فکر و نورانیت نفوس و پیشرفت و اصلاح جهان می گردد: _____

۲. ترویج مصالح امر الله: _____

۳. توجه به توسعه کشورها و ثبات دول: _____

۴. مذاکره و تصمیم در باره کلیه مسائلی که سبب اختلاف شده است: _____

۵. توضیح مسائل مبهمه: _____

۶. وضع قوانین و احکام غیر منصوصه: _____

۷. نسخ قوانینی که خود وضع نموده، برحسب تغییر و نیازهای زمان: _____

۸. فراهم ساختن تمهیدات لازم برای تنفیذ تصمیمات خود: _____

بخش سی و یکم

حتی از این مطالعه مختصرِ بیانات مبارکه‌ای که به بیت العدل اعظم اشاره می‌کند باید برای شما واضح شده باشد که وجود بنیان بیت العدل اعظم یکی از ویژگی‌های بی‌مثیل دور حضرت بهاءالله است. مقتضیات آن برای تداوم عهد و میثاق، بخصوص در ارتباط با این بیان مبارک که می‌فرمایند ”بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس“، بسیار عظیم است. حال می‌کوشیم برخی از این مقتضیات را درک کنیم.

ما می‌دانیم که تمام ادیان گذشته دچار انشعابات داخلی بوده‌اند که سبب ایجاد فرقه‌های مذهبی شده است. قبلاً دیده‌ایم که چگونه مسئله جانشینی غالباً باعث سردرگمی در بین مؤمنین بوده است. همه

ادیان بدون استثنا با انواع دیگر مشکلات مربوط به فقدان یک خط روشن جانشینی مواجه بوده‌اند. در طول زمان همچنان که اجتماع پیشرفت نمود و شرایط تغییر کرد، سؤالاتی در باره مسائلی که صریحاً در آثار مقدسه نازل نشده بود، در باره بکارگیری جنبه‌های گوناگون تعالیم، و درباره معنی مورد نظر بعضی از بیانات خاص پیش آمد. در غیاب یک منبع هدایت منصوص و جدل‌ناپذیر که پیروان بتوانند برای پاسخ این سؤالات به او مراجعه کنند، اختلافات عمیقی ظاهر شد و چون نظرات متضاد نتوانستند با هم توافق حاصل نمایند ادیان به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند.

چنین شقاق و تفرقه‌ای هرگز نمی‌تواند تار و پود آئین حضرت بهاءالله را از هم بگسلد زیرا با وجود بیت العدل اعظم که قدرت تصمیم‌گیری در باره تمام امور غیر منصوصه، روشن ساختن مسائل مبهمه و حلّ جمیع اختلافات به آن اعطاء شده، انسجام و یک‌پارچگی این آئین مصون مانده و وحدت آن حفظ خواهد شد. بیت العدل اعظم داور و تصمیم‌گیرنده نهایی است. ما نباید این ویژگی خارق‌العاده آئین حضرت بهاءالله را ناچیز شمیریم. برای اینکه فکر خودتان را در مورد این مسئله که مقتضیات آن بسیار پر دامنه است استحکام ببخشید، به شما توصیه می‌شود که دو بیان زیر از آثار مبارکه حضرت بهاءالله را که در بخش قبل مطالعه نمودید، دوباره بخوانید:

”چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسیّه کل راجع است به بیت عدل و عبادات به ما انزله الله فی الکتاب.“^{۸۹}

”آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنّه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم.“^{۹۰}

و حال بیان زیر از الواح وصایای مبارکه حضرت عبداله‌بهاء را بخوانید:

”و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله‌ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.“^{۹۱}

حضرت عبدالبهاء در تفصیل این موضوع در لوح دیگری می‌فرمایند:

”مسائل کلیه که اساس شریعه الله است منصوص است ولی متفرعات راجع بیت عدل و حکمت این است که زمان بر یکمنوال نماند تغیر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای این مجری مینمایند...

”باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه بیت عدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرائع اولیه افراد علما استنباطهای مختلف مینمودند و مجری میشد حال استنباط راجع بهیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحلّ شود و بنیان شریعه الله متزلزل گردد.“^{۹۲}

وجود بیت العدل اعظم ضامن آنست که جامعه بشری در تمام طول دور بهائی از یک منبع مداوم هدایت بهره‌مند خواهد بود. کافی است که شخص به عظمت چالشی که جامعه بهائی برای رویارویی با آن در این یوم مبارک فرا خوانده شده بیندیشد تا به درک اهمیّت الطافی که خداوند با تأسیس مؤسسه بیت العدل اعظم الهی به بشریت عطا فرموده پی برد. مقتضیات آن برای وحدت جامعه به حدّ کافی روشن است. اما با سایر اعضای گروهتان در این نکته تأمل کنید که چگونه وجود یک منبع هدایت منصوص بر فرایندهای زیر که هریک به تأسیس یک مدنیّت جهانی ارتباط دارد، اثر می‌گذارد.

- رشد امر الله
- قوه روحانی جامعه بهائی
- اجرای عدالت
- ترویج صلح
- از بین بردن تعصبات

- پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ملل
- توزیع عادلانه ثروت
- حفظ و تنفیذ آن تنزیه و تقدیسی که در قانون الهی امر شده است.
- پرورش توانمندی‌های روحانی و فکری افراد
- فراهم ساختن آموزش روحانی برای کودکان
- حفظ حرمت انسان

بخش سی و دوم

در چند بخش قبلی نحوه انتخاب و اختیارات و وظایف بیت العدل اعظم را مورد بررسی قرار دادیم. حال باید برای تأمل در یک مفهوم مهم، مفهومی که مطمئناً در ضمن مطالعه این بخش‌ها متوجه آن شده‌اید، مکث کنیم. اختیار و مرجعیتی که به بیت العدل اعظم تفویض شده با این وعده حضرت بهاءالله همراه است که این مؤسسه از الهامات الهی برخوردار خواهد بود. عین بیان مبارک است که می‌فرمایند ”انه یلهمهم ما یشاء“ (مضمون: بدرستی که او [خداوند] آنچه را بخواهد به آنان الهام می‌کند). بیانات متعددی در سراسر الواح وصایا این وعده را تکرار می‌نمایند، و بنا بر این خوب است که قسمت‌هایی از آن منشور مبارک را که در بخش‌های قبلی مطالعه کرده‌ایم مجدداً بخوانید:

”اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء...“^{۹۳} (مضمون: اما بیت عدل که خداوند آن را مصدر همه خوبی‌ها و مصون از خطا قرار داده است.)

”مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آرا تحقق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احبّ الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق.“^{۹۴} (مضمون: کسی که از آن سربچی کند او از کسانی است که اختلاف را دوست داشته و دورویی نشان داده و از صاحب عهد و میثاق روی برگردانده است.)

”و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما

الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصى الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله...^{۹۵} (مضمون: کسی که با او و با آنان مخالفت کند با خدا مخالفت کرده و کسی که نسبت به آنان نافرمانی کند نسبت به خدا نافرمانی کرده و کسی که با او معارضه کند براستی با خدا معارضه کرده و کسی که با آنان نزاع کند با خدا نزاع کرده و کسی که با او مجادله کند با خدا مجادله کرده است.)

”نفسی را حق رایی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کل مخالف فی ضلال مبین.“^{۹۶} (مضمون: و هر کس که به هر چیز دیگر رو آورد در گمراهی آشکار است.)

حضرت عبدالبهاء در الواح دیگر در مورد این نکته که تا این حد در عهد و میثاق الهی اهمیت دارد قاطعانه بیان می فرمایند:

”همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و مسلم و واجب و متحتم بر کل است ابداً مفری از برای نفسی نه.

”قل یا قوم انّ بیت العدل الأعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایته و حفظه و کلائته لانه امر المؤمنین الموقنین باطاعة تلك العصبة الطیبة الطاهرة و الثلة المقدسة القاهرة فسلطتها ملکوتیة رحمانیة و احکامها الهامیة روحانیة.“^{۹۷} (مضمون: بگو ای مردم براستی بیت العدل اعظم تحت جناح پروردگار مهربان و بخشنده شما یعنی در تحت صون و حفظ و حمایت او و در پناه او است. همانا او [خداوند] مؤمنین موقن را امر به اطاعت این جمع پاک و منزّه و این گروه مقدس و توانا فرموده که سلطنتش ملکوتی و رحمانی و احکامش ملهم و روحانی است.)

”زنهار زنهار مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حلّ مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظلّ جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود.“^{۹۸}

رابطه یک فرد مؤمن با بیت العدل اعظم رابطه‌ای عمیق و شخصی است. بر عهده هر یک از ما است که در باره ماهیت عشق و اطاعتی که نسبت به آن هیئت الهی داریم، تفکر و تأمل نماییم، هیئتی که حضرت بهاءالله برای هدایت نوع بشر تأسیس فرموده‌اند. بمرور زمان و با مشاهده اینکه بیت العدل اعظم طبق اراده الهی در جهان عمل می‌کند، البته درک ما از قدرت و اختیارات آن معهد اعلی عمیق‌تر می‌شود و احساس می‌کنیم که قلوبمان از سپاس و احترامی عمیق سرشار می‌گردد.

سؤالی که در اینجا درخور تأمل است این است که معنای اطاعت کردن از بیت العدل اعظم چیست؟ واژه "اطاعت" می‌تواند تصورات گوناگونی را در ذهن مردم برانگیزد. قوانین و دستوراتی وجود دارد که شخص آنها را اطاعت می‌کند چون راه دیگری ندارد. همچنین تصمیماتی هستند که بخاطر حفظ وحدت و هماهنگی اطاعت می‌شوند، چه شخص با آنها موافق باشد یا نباشد. اطاعت ما از هدایات بیت العدل اعظم کلاً از مقوله دیگری است. انگیزه اطاعت ما از هدایات آن هیئت از درون ما برمی‌خیزد. ما هدایات آن مؤسسه را به جان و دل می‌پذیریم و هر لحظه می‌کوشیم تا افکار و اعمال خود را با خواسته‌های آن تطابق دهیم.

این اطاعت، اطاعت بشریتی است که به بلوغ رسیده است، بشریتی که توانمندی آن را دارد که مقتضیات سیستم بی‌کرانی را که حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند دریابد و ارزش مؤسسات آن را درک کند. در واقع تعالیم آن حضرت از هر فرد دعوت می‌کنند که مستقلاً به تحرّی حقیقت پردازد، و به این ترتیب اعتماد و اطمینانی که ما به مؤسسات امری داریم نتیجه پذیرفتن حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی و درک ما از عملکرد نظمی است که آن حضرت مقرر فرموده‌اند. ما می‌دانیم که حضرت بهاءالله بیت العدل اعظم را به بشریت عنایت فرموده‌اند و این بیت العدل اعظم هیئتی است که بر عکس همه مؤسسات اجتماعی گذشته، ذات خداوند متعال بنفسه آن را از خطر سوء استفاده از قدرت کاملاً محفوظ و مصون می‌دارد. بنا بر این اطاعت از بیت العدل اعظم، بدور از یک پذیرش کودکانه، مبتنی بر پذیرفتن آگاهانه این واقعیت است که بشریت به مرحله‌ای از رشد و تکامل رسیده که تأسیس یک مرکز انتخابی را که همگان بتوانند با عشق و وفاداری به آن توجه نمایند، ممکن ساخته است.

بخش سی و سوم

اکنون که دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت العدل اعظم را تا حدی بررسی کرده‌ایم، آماده‌ایم تا در باره این مسئله تفکر و تأمل نماییم که چگونه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به عهد و پیمانی که حضرت بهاءالله

با پیروان خویش برقرار فرموده‌اند تداوم می‌بخشد. این کار را با مطالعه بیاناتی از قسمت دوم الواح وصایا که بخش‌هایی از آن را تا کنون ملاحظه کرده‌ایم، انجام می‌دهیم.

چنانکه قبلاً ذکر شد، بر اساس اشاراتی که در این منشور عظیم وجود دارد، به این نتیجه منطقی می‌رسیم که قسمت دوم الواح وصایا در حدود سال ۱۹۰۷ میلادی مقارن با ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ شمسی مرقوم گشت. همانطور که می‌دانید در آن وقت دسیسه‌های ناقضین بار دیگر سوء ظن مقامات را نسبت به حضرت عبدالبهاء برانگیخته بود و دومین هیئت تفتیشیه از پایتخت امپراطوری عثمانی به ارض اقدس وارد شد تا آن حضرت را مورد بازجویی قرار دهد. همه شواهد و قرائن حاکی از آن بود که حضرتشان اعدام یا تبعید خواهند شد. گرچه دوستان هیکل مبارک به ایشان توصیه می‌کردند که از خود حفاظت فرمایند و کشور را ترک نمایند، حضرت عبدالبهاء از فرار در برابر خطر امتناع ورزیدند. در لوحی خطاب به یکی از مؤمنین مورد اعتماد و منسوب به حضرت ربّ اعلی، جناب حاجی میرزا محمدتقی افغان، بوضوح بیان فرمودند که چنانچه اتفاقی برای آن حضرت رخ دهد، باید آنچه در توان دارد انجام دهد تا بیت العدل اعظم انتخاب شود.

حال پاراگراف زیر از قسمت دوم الواح وصایا را که در آن زمان نگاشته شده مطالعه می‌کنیم. ملاحظه خواهید کرد که این بخش با شرح مخاطراتی که حضرت عبدالبهاء با آن مواجه بودند شروع می‌شود و سپس اعتقادات بنیادی پیروان آئین حضرت بهاءالله را بیان می‌کند. در این فحوا حضرت عبدالبهاء به کتاب مستطاب اقدس و به بیت العدل اعظم اشاره می‌فرمایند:

”ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانه لدینه و حفظاً لکلمته و صوناً لتعالیمه (مضمون: برای حفظ امر پروردگار و صیانت دین او و حفظ کلمه او و صون تعالیم او) این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه‌ئی جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاş بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لأحبائه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوبه راجع به بیت عدل عمومی. به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آرا تحقق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممنّ أحبّ الشقاق و أظهر التّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق (مضمون: کسی که از آن سربیزی کند او از کسانی است که اختلاف را دوست داشته و

دورویی نشان داده و از صاحب عهد و میثاق روی برگردانده است.) ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند.^{۹۹}

البته می دانیم که قسمت اول الواح وصایا، هم ولی امر الله و هم بیت العدل اعظم را ذکر نموده و بوضوح همکاری آن دو با یکدیگر را پیش بینی می نماید. مثلاً بیانی را می خوانیم که می فرماید ولی امر الله "رئیس مقدس" بیت العدل اعظم و "عضو اعظم ممتاز لا ینعزل آن هیئت خواهد بود. اما باز در قسمت هایی مثل بیان فوق بیت العدل اعظم و مرجعیت و اختیارات آن، مستقل از ولایت امر الله توضیح داده شده است.

به این ترتیب حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اسبابی فراهم می فرمایند که جامعه بهائی به وسیله قدرت میثاق محفوظ بماند و فارغ از آنکه اوضاع چگونه پیش رود، در سراسر عصر ذهبی آئین بهائی، از هدایت الهی بهره مند باشد. پیروان جمال ابهی هرگز خود را بدون مرکزی منصوب و موثق که بتوانند به او روی آورند نخواهند یافت. اتحاد جامعه بهائی حفظ گردیده تا بتواند وظیفه مقدس خود را در قبال ایجاد الگوی برای اجتماع آینده که نمای کم رنگی از شکوه آن را می توانیم تصور کنیم، ایفا نماید.

البته شما می دانید که تاریخ چگونه رقم زده شد. جامعه بهائی از نعمت هدایات حضرت شوقی افندی - آن ابداع جوهرة فریده عصماء (مضمون: گهر یکتای گران بها) - به عنوان ولی امر الله از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۵۷ میلادی مقارن با ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۶ شمسی برخوردار بود، دورانی که در آن مؤسسه بیت العدل اعظم وجود نداشت. پنج سال و نیم پس از صعود حضرت ولی امر الله، در روز ۲۱ آوریل ۱۹۶۳ میلادی مقارن با روز اول رضوان ۱۲۰ بدیع و اول اردیبهشت ۱۳۴۱ شمسی، آن مؤسسه موعود پا به عرصه وجود گذاشت. ولی برای حضرت ولی امر الله مقدور نبود جانشینی تعیین کنند که واجد شرایطی باشد که حضرت عبدالبهاء با آن صراحت در الواح وصایا تعیین فرموده بودند. آیا راهی برای انتصاب ولی امر دیگری وجود داشت؟ چگونه بیت العدل اعظم در غیاب یک ولی امر در قید حیات، امور خود را سازمان خواهد داد؟ اینها سؤالاتی بود که تنها به وسیله خود بیت العدل اعظم می توانست پاسخ داده شود زیرا تصمیم در باره تمام مسائل مبهمی که در آثار مبارکه تصریح نگردیده بود به بیت العدل اعظم واگذار شده بود. بیت العدل اعظم برآستی در مدت کوتاهی بعد از انتخاب خود، به عالم بهائی اعلام نمود که هیچ راهی "برای انتخاب و یا قانون گذاری برای امکان انتخاب ولی امر ثانی برای جانشینی حضرت شوقی افندی"^{۱۰۰} پیدا نکرده است.

این قسمت از تاریخ امر را بطور مفصل تر در قسمت های بعدی کتاب مطالعه خواهیم کرد. در حال حاضر ممکن است مایل باشید در باره اصول عقاید بهائی آنچنان که توسط حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایای آن حضرت بیان شده به تأمل و تفکر پردازید. چگونه درک ما از این اصول ما را به صورت یک

جامعه به هم پیوند می دهد؟ به منظور کمک به تأملات و بازنگری هایتان، توصیه می شود که قسمت زیر از بیان فوق را به خاطر بسپارید:

”اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لأحبائه الثابتین فدا مظهر کلیّ الهیه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیّه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره يعملون (مضمون: و غیر آن همه بندگان او هستند و به فرمان او عمل می کنند) مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آرا تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن أحبّ الشّقاق و أظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق.“^{۱۱} (مضمون: کسی که از آن سربیزی کند او از کسانی است که اختلاف را دوست داشته و دورویی نشان داده و از صاحب عهد و میثاق روی برگردانده است).

بخش سی و چهارم

در بخش قبل مطالعه خود را در باره آن بیانات از الواح مبارکه وصایا که به ولایت امر الله و بیت العدل اعظم، جانشینان دوگانه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء، اشاره می نماید به اتمام رساندیم. بغیر از این بیانات، الواح وصایا شامل عناصر دیگری است که در پیشرفت امر الله اهمّیتی اساسی دارد. حال با مطالعه قسمت های مربوط به مؤسسه ایادی امر الله در این سند، بررسی خود را از این عناصر آغاز می کنیم.

شما قبلاً چند بیان از حضرت عبدالبهاء با ذکر ایادی امر الله را در الواح وصایای آن حضرت خوانده اید. می دانید که بر اساس شروط مقررّه در این منشور، چنانچه حضرت ولیّ امر الله می توانستند شخصی را به جانشینی خود تعیین فرمایند، می بایستی این انتخاب مورد تأیید نه تن از ایادی امر الله واقع شود. همچنین دستورات حضرت عبدالبهاء را خوانده اید که می فرمایند ایادی باید مراقب باشند که کسی با ولی امر الله مخالفت ننماید و آنان را بخاطر آنکه ”أجّجوا نیران محبّة الله بین الضّلع و الاحشاء من عباد الله“ (مضمون: شعله عشق الهی را در قلوب و اکباد بندگان خدا برافروختند) تحسین و تمجید فرموده اند.

مبدأ و منشأ مؤسسه ایادی امر الله به دوران حیات حضرت بهاء الله برمی گردد، بطوری که آن حضرت در سال های قبل از صعود مبارک چهار نفر از مؤمنین برجسته را در ایران به این مقام منصوب فرمودند. حضرت ولی امر الله می فرمایند که انتصاب آنان را می توان به منزله ”گام های اوّلیه در جهت اعلان حیطة و

نحوه کار نظم اداری^{۱۰۲} (ترجمه) مشاهده نمود. در این بیانات حضرت بهاءالله شمه‌ای از خدماتی را که ایادی امرالله انجام داده و تأثیری را که بر حیات امرالله گذارده‌اند می‌یابیم:

”التكبير و الثناء على ايدى امره الذين بهم اشرق نور الاصطبار و ثبت حكم الاختيار لله المقتدر العزيز المختار و بهم ماج بحر العطاء و حاج عرف عناية الله مولى الورى.“^{۱۰۳} (مضمون: تكبير و ثنا بر ايادی امر او باد که از طریق آنان نور صبر درخشید و حکم اختیار در دست خداوند عزیز و مختار است، ثابت شد و بواسطه آنان دریای بخشش به موج آمد و رایحه خوش عنایت مولای عالمیان وزید.)

گرچه حضرت عبداله‌اء در زمان حیات خویش هیچ‌یک از مؤمنین را به این مقام منصوب نفرمودند، اما در آثار مبارکه خویش به چهار نفر دیگر به عنوان ایادی امرالله اشاره فرموده‌اند. یکی از آنان را ”آیت تقوی“ و ”آیت هدی“ نامیدند و دیگری را به این بیانات توصیف فرمودند: ”... بسیار نفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند ... از بدو حیات تا نفس اخیر خدمت بحق کردند... فاضل تحریر بود و از مشاهیر علماء بی‌مثیل و نظیر در تبلیغ لسان فصیحی و قوه عجیبی داشت نفوس را بنهایت سهولت اقناع میکرد.“ شما می‌توانید شرح خدمات بعضی از ایادی امرالله را در ”تذکره الوفاء“، مجموعه سرگذشت‌هایی از لسان حضرت عبداله‌اء، بخوانید.

سپس حضرت عبداله‌اء در الواح وصایای خویش رسماً مؤسسه ایادی امرالله را تعریف فرموده و وسیله انتصاب مؤمنین به این مقام شامخ و وظایفی را که به آنان تفویض شده توضیح می‌دهند. حال بیانات مربوطه را می‌خوانیم:

”ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد.“

”و وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد.“

”و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و

دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کل من علی الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد.“^{۱۰۴}

در این رابطه مفید خواهد بود که بیانی را که قبلاً مطالعه نمودیم و در آن به ایادی امر الله هشدار داده شده که در مورد مخالفت با امر الله مراقب باشند، مجدداً بخوانیم. بخصوص توجه داشته باشید که آنان به چه اقدامی مأمور هستند:

”البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابدأ بهانه‌ئی از او قبول نمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند.“^{۱۰۵}

تمرین‌های زیر به شما کمک می‌کند که درک خود از مؤسسه ایادی امر الله را افزایش دهید.

۱. طبق الواح مبارکه وصایای حضرت عبداله‌اء، چه کسی باید ایادی امر الله را تسمیه و تعیین نماید؟

۲. ایادی امر الله تحت حکم چه کسی انجام وظیفه می‌کنند؟

۳. وظایف ایادی امر الله عبارتند از

- _____ الف -
- _____ ب -
- _____ ج -
- _____ د -

۴. حضرت عبدالبهاء چه صفاتی را می‌فرمایند ایادی امرالله باید در اطوار، احوال، کردار و گفتار خود ظاهر و آشکار سازند

۵. بر طبق الواح مبارکه وصایا ایادی امرالله چه چیزی را باید انتشار دهند؟

۶. طبق فرموده الواح مبارکه وصایا، ایادی امرالله باید برای هدایت چه کسی تلاش نمایند؟

۷. طبق فرموده الواح مبارکه وصایا، ایادی امرالله به محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت فوراً باید چه کاری انجام دهند؟

۸. چنانچه به منابع لازم دسترسی دارید، ببینید می‌توانید نام چهار ایادی امرالله را که توسط حضرت بهاءالله منصوب گردیدند و چهار نفر دیگری که حضرت عبدالبهاء در آثارشان به عنوان ایادی امرالله به آنان اشاره فرموده‌اند پیدا کنید. خوب است که اسامی آنان را در خاطرتان نگه دارید و طی سالیان آینده به صورت قسمتی از مطالعات خود در آئین بهائی، هرگونه اطلاعات بیشتری را که توانستید در مورد آنان جمع‌آوری نمایید.

همانگونه که در الواح مبارکه وصایا مقرر گردیده، مؤسسه ایادی امرالله در دوران قیادت حضرت ولی امرالله توسعه بیشتری یافت و وظایفش تفصیل داده شد. حضرت ولی امرالله از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶ شمسی) سی و دو نفر از احبّاء را به این مقام شامخ منصوب فرمودند که در زمان صعود مبارک در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) هنوز ۲۷ نفر از آنها در قید حیات بودند. در بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۵۲ میلادی (۱۲۹۴-۱۳۳۱ شمسی)، ده نفر دیگر از احبّاء، از جمله احبّای اولیه‌ای مانند مارتا روت و جان اسلمونت، پس از صعودشان ایادی نامیده شدند. بعداً خواهیم دید که ایادی امرالله، در مقام حارسان جامعه جهانی مشترک‌المنافع حضرت بهاءالله که اکنون در مرحله جنینی است، چگونه جامعه بهائی را در طول مدت پنج سال و نیمه حسّاس و بحرانی، بین صعود حضرت ولی امرالله و انتخاب بیت العدل اعظم رهبری نمودند. همچنین خواهیم دید که بیت العدل اعظم که بعد از رسیدن به این نتیجه که نمی‌تواند قانونی وضع کند که انتخاب تعداد بیشتری ایادی امرالله را ممکن سازد، با تأسیس هیئت مشاورین قاره‌ای، گسترش وظایف حیاتی آنان به دوران آینده را میسر ساختند.

برای آمادگی جهت مطالعه خود از این پیشرفت‌های مهم در تاریخ امر الهی، سؤال زیر را در گروه خود مورد بحث قرار دهید: وجود مؤسسه‌ای چنین بلندمرتبه، متشکل از افرادی منتصب با مقامی چنین شامخ، موظف به وظایفی مربوط به تبلیغ و صیانت امر الله، به چه طریقی به استقرار وحدت عالم انسانی کمک می‌کند؟

بخش سی و پنجم

در هر مطالعه الواح مبارکه وصایا، انسان نمی‌تواند از وفور بیانات راجع به رفتار ناقضین عهد و میثاق دچار شگفتی نشود، بخصوص رفتار میرزا محمدعلی که حضرت عبدالبهاء او را ”مرکز نقض“ نامیدند. یکی از این بیانات مبارکه، در یکی از بخش‌های گذشته در جزئی از بحث ما در باره طُرقی که ناقضین در کاشتن بذر نفاق می‌کوشند، نقل گردید. در این رابطه حائز اهمیت است که وقتی که به مطالعه شخصی خود در الواح مبارکه وصایا ادامه می‌دهید یک نکته خاص را مد نظر داشته باشید: چون در ”کتاب عهد“ امکان جانشینی محمدعلی بعد از حضرت عبدالبهاء، در صورت وفادار ماندن به منویات والد ارجمندش، قید شده بود، لازم بود که الواح وصایا جای هیچ‌گونه شکّی باقی نگذارد که محمدعلی با گفتار و رفتار خود علناً عهد و میثاق را نقض کرده بود. از این طریق حضرت عبدالبهاء احبّاً را از به دام افتادن در ادّعاهای باطل محمدعلی پس از صعود حضرتشان محفوظ می‌داشتند. یقیناً می‌توانید تصوّر کنید که روشن کردن موقعیت محمدعلی با قاطعیتی کامل، برای پیشرفت امر الله و رشد جامعه بهائی تا چه حد ضروری بود. به سنگینی وظیفه‌ای که بر دوش حضرت شوقی افندی در مقام ولی امر الله می‌افتاد و به موانعی که محمدعلی می‌کوشید بر سر راه ایشان ایجاد کند بیندیشید.

در اینجا فقط به یک بیان طولانی مربوط به ناقضین نظر می‌کنیم. این بیان بلافاصله پس از دو پاراگراف آغازین از قسمت اول الواح وصایا که قبلاً آنها را به خاطر سپرده‌اید، می‌آید. همان‌طور که خواهید دید، این قسمت با نصایحی در مورد اهمیت صیانت امر الله شروع می‌شود و به ذکر فداکاری‌هایی که بسیاری از نفوس شریفه به خاطر امر الله تحمّل نمودند و جان خود را در سبیل معبود فدا کردند می‌پردازد. سپس صحنه شهادت حضرت اعلی در تبریز و مشقّاتی که حضرت بهاء الله در طول پنجاه سال تحمّل فرمودند، شرایط ظالمانه‌ای که در دوران مسجونیت در سیاه‌چال تحت آن قرار داشتند و تبعیدهای پیاپی را که به آن حضرت تحمیل شد خاطر نشان می‌سازد. به ما یادآور می‌شود که آنچه بر این آلام شديده افزود خیانت برادر ناتنی آن ذات مقدّس، یعنی میرزا یحیی بود که حضرتش به او محبّت ورزیده و او را در ظلّ الطاف خود پرورده بود، اما

او نهایتاً با خُدعه و نیرنگ قصد جان هیکل مبارک را نموده بود. در بطن این وقایع است که حضرت عبدالبهاء موقعیت محمدعلی را آشکار می‌سازند.

”ای احبابی الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله در این سیل هزاران نفس خون مطهر را سیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کنند و زنجیر گشت و مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحی لأحبائه الفداء چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قَطّاع طریق مسجون و مظلوم گردید این یک بلا از بلایای وارده بر جمال مبارک بود بلایای دیگر را بر این قیاس نمایند.

”از جمله از بلایای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغرسنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدید حضرت اعلی و تصریح بنصّ قاطع ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد الأوّل و ما نزل فی الیّان (مضمون: مبدا مبدا به سبب واحد اوّل و آنچه که در بیان نازل شده محتجب شوی.) و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد ای کاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّچه فساد و فتنه‌ئی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود.

”ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله نمود و

بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقائهم الفداء (مضمون: روح من فدای بندگانش باد) که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس بجزع و فرع آمدند و طلعات مقدسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجهئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حق را خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مأیوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکمات را بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابته در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصور نگردد قوله تعالی و تقدس ولكن احبائي الجهلاء اتخذوه شريكاً لنفسي و فسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدين (مضمون: ولی دوستان نادان من او را شریک نفس من قرار دادند و در شهرها فساد کردند و از فاسدین شدند.) ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده اند مع ذلک رفته اند و چنین سخنها اشتهاار داده اند الی ان قال جلّت صراحته اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونها و اعوانه سرّاً و جهاراً فی خسران مبین.^{۱۰۶} (مضمون: پس بزودی او را و یاران او را در ظاهر و در باطن در زیان آشکار خواهی دید.)

بخش سی و ششم

بررسی رفتار ناقضین عهد و میثاق در بخش قبل ما را برای تفحص در مؤکدترین اندازی که می‌توان در الواح وصایا پیدا کرد، آماده نموده است. در این الواح حضرت عبدالبهاء به ما هشدار می‌دهند که در برابر ناقضین عهد و میثاق هوشیار باشیم و کاملاً از آنان دوری جویم. در قسمت دوم وصایای خویش چنین مرقوم می‌فرمایند:

”باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود.“^{۱۰۷}

حضرت عبدالبهاء با شرح رفتار ناشایسته میرزا محمدعلی به مطلب ادامه داده و سپس توضیح می‌دهند:

”مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از اینمظلوم این شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهرّاً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود.“^{۱۰۸}

و در بخش سوم وصایای مبارکه، به دنبال بیانی که در آن قاطعانه راجع به رفتار و نیات ناقضین سخن می‌گویند، به ما توصیه می‌فرمایند:

”لہذا باید احبّای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفعات الله پردازند و بتبلیغ کوشند.“^{۱۰۹}

انذار حضرت عبدالبهاء در باره طرد ناقضین احتیاج به تفکر دارد. ممکن است از خودمان بپرسیم چرا برخورد ما با ناقضین با رویکردمان نسبت به تمام افراد دیگری که بر سر راهمان قرار می‌گیرند اینچنین متفاوت است؟ چرا حضرت عبدالبهاء که به ما توصیه می‌فرمایند محبت قلبی خود را بر همه نفوس بباریم و

بیگانگان را دوست انگاریم، می‌فرمایند که ناقضین پیمان بهاء‌الله را طرد کنیم؟ آیا مفهوم ”طرد“، لاف‌اف‌اف این روزها، اثری بسیار منفی به جا نمی‌گذارد؟

در حین کوشش برای پاسخ دادن به این سؤالات باید توجه داشتیم که حضرت عبدالبهاء از ما نمی‌خواهند که کوچک‌ترین شائبه خصومتی نسبت به ناقضین ابراز داریم یا احساس دشمنی نسبت به آنان را به دل راه دهیم. تنها چیزی که از ما می‌خواهند این است که آنان را به حال خود بگذاریم و از تماس با آنها خودداری کنیم. و آن حضرت این خواهش را به خاطر صیانت امر الله می‌فرماید. تصور کنید که یکی از مؤمنین مایل نبوده است که هشدار حضرت عبدالبهاء را در آن زمان بپذیرد. شاید با خودش گفته باشد که: ”حضرت عبدالبهاء بیش از حد نگرانند. از صحبت کردن با محمدعلی و هم‌دستانش و از کوشش برای استدلال کردن با آنان چه ضرری ممکن است حاصل شود؟ گذشته از این، من بر عهد و پیمان ثابت و راسخ و ممکن نیست باسانی اغوا شوم.“ رفتار این شخص چه عواقبی را می‌توانست برای خودش و برای جامعه بهائی ببار آورد. برای کمک به شما در تفکر در مورد این سؤال، توصیه می‌گردد انتخابات زیر از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای غرب را بخوانید.

”ای ثابت بر پیمان سه نامه از تو متتابعاً رسید بدون فاصله از مضامین معلوم گردید که در کیولند از همسات بعضی ناقضین قلوب متأثر شده است و در میان احباب الفت فتور یافته سبحان الله از پیش صد مرتبه اخبار شده که ناقضان در کمینند و بوسیله‌ئی می‌خواهند میان احبّا اختلاف اندازند تا این اختلاف منتهی بنقض میثاق شود با وجود این چگونه احبّا از این تصریح غفلت نمودند.

”مسئله محکم و متین است و غایت مختصر یا حضرت بهاء‌الله عالم بود و دانا بود و از عواقب امور باخبر یا نادان و خطاکار این عهد و میثاق باین عظیمی از قلم اعلی از عموم احبّا گرفت اول از اغصان و افنان و منتسبین و امر باطاعت کرد و امر بتوجه نمود و باثر قلم اعلی تصریح فرمود که مقصود از این آیه کتاب اقدس غصن اعظم است:

”اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القدیم“ (مضمون: آنگاه که بحر وصال فرو نشیند و کتاب ظهور به پایان رسد، به کسی که خداوند او را اراده فرموده، کسی که از این ریشه قدیم و جاودانی منشعب گردیده، توجه نمایید.) معنای مجمل اینست که بعد از صعود من باید ای اغصان و افنان و منتسبین و عموم احبّا الله توجه بفرع منشعب از اصل قدیم کنید.“^{۱۱۰}

بخش سی و هفتم

در اینجا باید به بحث خود در مورد نقض عهد خاتمه دهیم و بخاطر داشته باشیم که سعی ما در این واحد متوجه قوه عهد و میثاق به عنوان نیرویی وحدت‌آفرین در زندگی فردی و جمعی ما است. احتیاجی نیست که به مسئله‌ای پردازیم که بوضوح مکرراً در امر اتفاق نمی‌افتد. اکثر ما هرگز در این موقعیت نخواهیم بود که با فردی روبرو شویم که از ظل عهد و میثاق خارج شده باشد، و اگر احتمالاً این اتفاق بیفتد، تنها کاری که باید انجام دهیم اینست که از تماس با او اجتناب کنیم. بر عهده مؤسسات امری است که چنین افراد را نصیحت کنند و دسیسه‌هایی را که به راه می‌اندازند خنثی نمایند.

البته صیانت امر الله شامل مسائلی به مراتب بیشتر از مراقبت دائمی در مقابل خطر نقض عهد است. بسیاری از جملاتی که از الواح مبارکه وصایا نقل کرده‌ایم به ماهیت وظیفه ما در این مورد اشاره می‌کنند. قبلاً خواندیم که: ”امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید.“ حضرت عبدالبهاء اشاره فرمودند که ”اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله.“

وظیفه ما در قبال صیانت امر الله گرچه ماهیتش با وظایف مؤسسات امری مختلف است، با این حال وظیفه سنگینی است. مثلاً پای‌بندی به حقایق امر الله یک جنبه از این مسئولیت چندجانبه است. جنبه دیگر به نحوه رفتار و سلوک ما مربوط می‌شود. حال جنبه دوم را بیشتر بررسی می‌کنیم. به جملات زیر نگاه کنید و در گروه خود بحث نمایید که اقداماتی که توضیح داده شده چگونه می‌تواند مصالح امر الله را محافظه نماید. بعضی از نتایج گفتگوهایتان را در جای خالی بنویسید.

۱. درست‌کاری در جمیع امور: _____

۲. عفت و عصمت در حد کمال: _____

۳. پاک کردن قلب از هرگونه تعصب: _____

۴. سرچشمه تشوق و شادمانی بودن برای دوست و بیگانه: _____

۵. سبب وحدت و اتحاد بودن در هر موقعیتی که خود را در آن می‌یابیم: _____

اگر قبلاً در یک موقعیت دیگر بیان زیر را حفظ نکرده‌اید، شاید حالا مایل باشید آنرا به خاطر بسپارید.

”امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امر الله گردد حق شاهد و گواه است که ضرری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف العلیم الحکیم.“^{۱۱۱} (مضمون: [از فساد و نزاع] بقدرت و قوت خداوند اجتناب کنید و باسم الفت دهنده و دانا و حکیم او قلوب را به هم پیوند دهید.)

بخش سی و هشتم

الواح مبارکه وصایا علاوه بر توصیه‌هایی که از ما می‌خواهد در حفظ و صیانت امر الله هشیار باشیم، ما را دعوت می‌نماید که به نحوی خستگی‌ناپذیر در تبلیغ امر الله بکوشیم. حضرت عبدالبهاء با این بیانات ما را نصیحت می‌فرمایند:

”ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلیٰ نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدرۀ تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه‌ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه‌ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد.

”در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها.

”حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هریک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون.“^{۱۱۲} (مضمون: باشد که اهل عمل این چنین عمل کنند).

شما موضوع تبلیغ را قبلاً در این دوره‌های متسلسل بررسی کرده‌اید و مطمئناً از لذت در میان گذاردن پیام الهی با نفوس زیادی برخوردار بوده‌اید. اما شوق تبلیغ هرچقدر شدید در قلوبمان ملتهب باشد، باز هم به

خاطر آوردن وجود مقدس حضرت عبدالبهاء و مطالعه نصایح آن حضرت در الواح مبارکه وصایا، شعله عشق الهی و اشتیاق ابلاغ تعالیم مقدسه به نفوس مستعدّه را مشتعل تر می سازد. جملات زیر را با توجه به بیان فوق تکمیل نمایید:

۱. حضرت عبدالبهاء به ما می فرمایند که پس از صعود آن حضرت باید همه ما بالاتفاق _____
_____ به دل و جان قیام نماییم.
۲. حضرت عبدالبهاء توصیه می فرمایند که _____ آرام نگیریم _____ نکنیم _____ و دیار _____ هر بلاد _____ هر اقلیم گردیم.
۳. دقیقه‌ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالك _____ و آواره _____ و سر گشته _____ دقیقه‌ئی _____ و آنی _____ و نفسی _____ در هر کشوری _____ و در هر شهری _____ و در هر انجمنی _____ و در هر محفلی _____.
۴. ”ما باید دقیقه‌ئی آرام نگیریم و آنی استراحت نکنیم در ممالك و دیار منتشر شویم و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردیم دقیقه‌ئی نیاساییم و آنی آسوده نگردیم و نفسی راحت نجویم در هر کشوری نعره یابهاآلأبهی زنیم و در هر شهری شهره آفاق شویم و در هر انجمنی چون شمع برافروزیم و در هر محفلی نار عشق برافروزیم تا:
در قطب آفاق _____ و در شرق و غرب _____ و
نفحات قدس _____ و وجه _____ و قلوب _____ و نفوس _____.
۵. حضرت عبدالبهاء در وصایای مبارکه خود می فرمایند که در این ایّام اهمّ امور _____

۶. تبلیغ امرالله از اهمّ امور است زیرا _____

۷. حضرت عبدالبهاء به ما می فرمایند که شب و روز _____

۸. دقیقه‌ای آرام نیافتند تا آنکه _____

۹. حضرت عبدالبهاء به ما توصیه می‌فرمایند که در ترویج امر الله دقیقه‌ای نیارامیم زیرا اینست
_____ و اینست مقتضای _____.

به نظر می‌رسد که بیان فوق حاکی از ارتباط خاصی بین کوشش برای ترویج امر الله و بندگی آستان مبارک می‌باشد. شاید مایل باشید با سایر اعضای گروهتان در باره شرایط بندگی آستان الهی تفکر کنید و ببینید بچه طریق تبلیغ می‌تواند به منزله یکی از آن شرایط مشاهده شود.

بخش سی و نهم

در اوایل مطالعات خود در باره عهد و میثاق، متوجه شدیم که این مطالعه ما را از دو موضوع مستمر و کاملاً مرتبط آگاه می‌سازد. یکی مفهوم یک مرکز است که همه باید به آن توجه کنند، و دیگری مربوط به اخلاق و سلوک مطلوبی است که حضرت بهاءالله ما را به تمسک به آن فرا می‌خواند و ما به محض دخول در ظل خیمه میثاق به رعایت آن تعهد می‌نماییم. الواح مبارکه وصایا علاوه بر نصایح خاصی که صیانت و تبلیغ امر الله را به ما توصیه می‌فرماید، شامل بیاناتی است که مانند "کتاب عهد"، به سایر جوانب این موازین اخلاقی می‌پردازد:

"ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه.

"پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید

اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرومائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند
مرهم بنهید هذا صفة المخلصين و سمة الصادقين. ۱۱۳ (مضمون: اینست صفت مخلصین و نشانه
راست‌گویان)

در دو واحد بعدی این کتاب در باره موازینی اخلاقی که برای ما به عنوان اعضای جامعه پیروان
حضرت بهاء‌الله مقرر شده، بیشتر گفتگو خواهیم کرد. برای مطالعه کنونی ما کافی است که در این رابطه دو
موضوع حیاتی را مورد کاوش قرار دهیم.

اولاً الواح وصایای مبارکه حضرت عبداله‌ها، همانند «کتاب عهد»، ما را از نزاع و جدال برحذر
داشته است. در این دوره‌های متسلسل، قبلاً در چندین نوبت به این موضوع پرداخته شده است، و یک بار
دیگر هم ضمن گفتگوهایمان در باره صیانت امرالله در یکی از بخش‌های قبل، به این موضوع برخوردیم. به
این ترتیب شما فرصت زیادی داشته‌اید که درباره اثرات زیان‌آور اختلاف بر جامعه بهائی تأمل و تفکر کنید.
آنچه در این مرحله مفید خواهد بود آنست که به برخی از خصائص شخصی و کمبودهای فردی که اغلب
سبب نزاع و جدال می‌گردد بیان‌دیشیم. طبق معمول، هنگام تجزیه و تحلیل خصوصیات که باید بر آنها غلبه
نماییم، همه ما باید مواظب باشیم که در دام غیبت و بدگویی گرفتار نشویم. بنا بر این، بدون اشاره به هیچ
فرد خاصی بکوشید تا در باره اینکه چگونه هر یک از خصایص زیر، چنانچه کنترل نشود، می‌تواند بر پیکر
جامعه فشار و آسیب وارد سازد، بینش‌هایی کسب نمایید. فاصله‌هایی برای شما منظور شده تا بعضی از نتیجه
گیری‌های خود را بنویسید.

۱. آرزوی تسلط بر دیگران _____

۲. آرزوی تحت اختیار گرفتن همه چیز _____

۳. آرزوی مورد توجه عموم بودن _____

۴. گرایش به آلت دست قرار دادن دیگران _____

۵. شهوت جاه و مقام _____

۶. انعطاف ناپذیری _____

۷. حالت دفاعی بخود گرفتن _____

۸. حسادت ورزیدن و غبطه خوردن _____

۹. عدم بخشندگی _____

۱۰. تحقیر عقاید دیگران _____

۱۱. عدم اعتماد به دیگران _____

این درست است که هریک از خصایص فوق می‌تواند به نحوی از انحاء آتش نزاع را در جامعه برافروزد. اما ما نباید به افرادی که دارای این نقایص هستند، نسبت بدخواهی یا بداندیشی بدهیم. در حقیقت نفس این کار، خود عملی ستیزه‌جویانه است. وقتی که موقعیت‌هایی پیش می‌آید که ممکن است به

اختلاف منجر شود، مفیدتر خواهد بود که چنین خصوصیت‌ها را به منزله نشانه‌های عدم بلوغ یا عادت به افکار و رفتاری دانست که افراد با خود به درون امر الهی می‌آورند. البته این بدان معنا نیست که ما باید دیگران را نابالغ حساب کنیم. همه ما به عنوان افراد در مسیر بلوغ پیش می‌رویم و تا حدودی برخی از این نشانه‌ها را در تعاملات و رفتارمان بروز می‌دهیم. این یکی از ویژگی‌های مرحله کنونی شکل‌گیری زندگی جمعی ما است. درک این نکته ما را قادر می‌سازد که در لحظات بحران، جوامع خود را به مؤثرترین وجه یاری دهیم.

جنبه دوم موازین اخلاقی مندرج در بیان فوق از الواح مبارکه وصایا را که باید مورد سنجش قرار دهیم مربوط به جهانی بودن امر الهی است. برای الگویی از زندگی که ما پیروان حضرت بهاءالله برای استقرار آن تلاش می‌کنیم آمیزش همه مردم جهان با یک‌دیگر امری حیاتی است. اعمال و اقوال ما باید گواه این حقیقت باشد که امر الهی برای تمامی نوع بشر نازل شده است. این نیز مطلبی است که در گذشته اغلب بر آن تأمل و تفکر کرده‌ایم. تنها در همین دوره‌های متسلسل چه بسیار بیاناتی را مطالعه کرده‌ایم که ما را به معاشرت با مردم، از هر مذهب و پیشینه اجتماعی، با روح اخوت و دوستی فرامی‌خوانند. اما باز موانعی وجود دارد که باید بر آنها فائق آییم تا بتوانیم با رفتار خود جهانی بودن آئین الهی را نشان دهیم. حال فقط به یکی از آنها نظری می‌افکنیم.

به عنوان فرد، ولی بخصوص به عنوان گروه، می‌توانیم تمایلی نسبت به بیگانه شمردن دیگران از خود نشان دهیم. به نظر می‌رسد که یک گرایش طبیعی وجود دارد که دیگران را به صورت جدا از خودمان ببینیم و بین آنچه به منزله "ما" و "آنان" تصور می‌کنیم، فرق بگذاریم. این گرایش آنچنان در وجود انسان ریشه دوانده که می‌تواند جزو ویژگی‌هایی باشد که گروه‌ها و سازمان‌های بشری در توصیف خود بکار می‌برند. اینکه "آنها که هستند" تا حدودی بر اساس آنچه که آنها نیستند اما دیگران هستند یعنی تفاوت آنها با دیگران تعیین می‌شود. فرض غلط آنست که حفظ وحدت و همبستگی یک گروه مستلزم کنار گذاشتن دیگران است.

این نوع موضع‌گیری نسبت به دیگران مخالف با همان اصل وحدتی است که محور مرکزی آئین بهائی است. جامعه بهائی بر اساس اهداف خود می‌کوشد که تمام نوع بشر را در بر گیرد. با سایر شرکت‌کنندگان در این دوره گفتگو کنید که چگونه فرهنگی که بوسیله آئین بهائی در حال گسترش است، جهد می‌نماید تا گرایش به بیگانه انگاشتن دیگران را ریشه‌کن سازد.

بخش چهارم

در ضمن مطالعه این واحد، شخصیت مهمین حضرت عبدالبهاء در برابر چشمانمان درخشش بیشتری پیدا کرده و آگاهی ما بر مقام خارق العاده حضرتشان افزایش یافته است. پس شایسته است که این واحد را با تفکر در باره رابطه خودمان به عنوان یک فرد، با آن حضرت که مرکز عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاء الله هستند، به پایان برسانیم. این کار را در بخش های پایانی با مطالعه چند اظهار نظر از کسانی که سعادت حضور در محضر آن حضرت را داشته اند و سپس با تأمل در چند قسمت از آثار حضرتش انجام خواهیم داد. در این قسمت ها هیچ تمرینی گنجانده نخواهد شد اما، علاوه بر تفکر و تعمق شخصی، ممکن است مایل باشید آنها را با شرکت کنندگان در گروهتان مورد بحث قرار دهید.

در بین نظرات بسیاری از کسانی که حضرت عبدالبهاء را ملاقات کرده و با ایشان به گفتگو نشسته اند و نوشته های آنان امروزه در دسترس ما است، یکی بیان زیر از ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne)، استاد مشهور دانشگاه کمبریج در انگلستان است. او که در سال ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۹ شمسی) برای رسیدن به حضور حضرت بهاء الله به عکا سفر کرد، در باره فرزند عالی مقام آن حضرت چنین نوشت:

”کمتر کسی را دیده ام که وجهه اش چنین در من اثر بگذارد. در اولین نگاه عباس افندی را، که بابی ها او را از روی احترام سرکار آقا می خوانند، مردی بلندقد و قوی بنیه، با قامتی برافراشته چون سرو، عبا و عمامه ای سفید رنگ و گیسوانی سیاه که تقریباً تا شانه هایش می رسید یافتیم. پیشانی بلند و قدرت مند وی حکایت از هوش سرشار و اراده راسخش می نمود. نگاهش چون عقاب نافذ و اجزاء چهره اش مشخص و دل پذیر بود. گفتگویی که بعداً با ایشان داشتم باعث شد تا احترامی که در وهله اول با مشاهده ظاهر او در من برانگیخته شده بود دو صد چندان گردد. فکر نمی کنم در فصاحت و بلاغت، حضور ذهن، ذکر امثله و روشن گری، و آشنائی کامل با کتب مقدسه یهود، مسیحی و مسلمان، فردی برتر از ایشان را حتی در بین هم نژادان فصیح، هوشیار، و نازک بین حضرتش بتوان یافت. با این خصوصیات، توأم با عظمت شأن و ظرافت طبع، برایم تعجب آور نبود که وی از چنین احترام و محبوبیتی بی نظیر برخوردار بود که حتی از حلقه پیروان پدر فراتر می رفت. هرکس این مرد را دیده باشد نمی تواند در علو مقام و قدرتش کوچکترین شکی به خود راه بدهد.“^{۱۴} (ترجمه)

احساسات مشابهی نسبت به حضرت عبدالبهاء از طرف شیخ محمد عبده، دانشمند برجسته مصری و رئیس دانشگاه الازهر که او نیز افتخار ملاقات با آن حضرت را داشت ابراز گردید. چنین نقل قول شده است

که در پاسخ به سؤال شخصی که نظر خود را در باره عمق دانش حضرت عبدالبهاء بیان نمود و گفت: ”شنیده‌ام که ایشان در علم و تدبیر کامل و بی نظیر است“، شیخ محمد عبده چنین گفته است:

”... عباس افندی بالاتر از آن است. او شخصیت بزرگی است. او فردی است که عنوان ”کبیر“ در باره اش صدق می‌کند.“^{۱۱۵} (ترجمه)

خلیل جبران، شاعر مشهور لبنانی از دیدار خود با آن حضرت چنین نوشت:

”برای اولین بار هیکل انسانی را در درجه‌ای از شرافت و بزرگواری مشاهده می‌کنم که سزاوار است جلوه‌گاه روح القدس باشد.“^{۱۱۶} (ترجمه)

و این است توصیف یک کشیش مسیحی از حضرت عبدالبهاء که هنگام ورود آن حضرت به نیویورک در سال ۱۹۱۲ کوشید با ایشان ملاقات نماید:

”آنچه در آن روز نصیب من شد تنها یک نگاه کوتاه بود. دوستان مشتاق او و افراد کنجکاو به حدی فشار می‌آوردند که حتی رفتن به درون خانه نیز مشکل بود. تنها خاطره‌ام از آن روز سکوتی است که برای این گونه مراسم بسیار غیر عادی است. ... بالاخره خود را به محلی کشاندم که بتوانم از روی شانه یک نفر نگاهی کنم و به این ترتیب توانستم نظری کوتاه بر حضرت عبدالبهاء بیاندازم. ایشان جالس بودند. فینه‌ای کرم‌رنگ بر سر داشتند که از زیر آن گیسوان سفیدشان تقریباً تا شانه مواج بود. تا آنجا که می‌توانستم بینم، عبای شرقی سفیدرنگی بر تن داشتند. اما اینها مسائلی جزئی بود که توجه خاصی بدانها نداشتم. آنچه بر من اثر گذاشت و هرگز آنرا فراموش نکرده‌ام ابهت و جلالی غیر قابل وصف توأم با خضوعی سرشار بود. چنان ملاطفت و محبتی از ایشان ساطع بود که هرگز ندیده بودم. در آن موقع هنوز احساساتم آشفته نشده بود. به خاطر داشته باشید که در آن وقت هنوز اعتقاد خاصی نداشتم و شاید بتوانم بگویم که نسبت به مقام و منزلتی که بعداً بدان آگاهی یافتم نیز بی‌علاقه بودم. ... کسانی که در اطراف ایشان بودند چه چیزی داشتند که به چشمانشان چنین لمعانی بخشیده بود و چنین دریای سروری در دلهایشان موج می‌زد؟ کلمه ’عجیب‘ برایشان چه مفهومی داشت که مکرراً آن را بر زبان می‌راندند؟ من این راز را نمی‌دانستم، ولی چنان مشتاق دانستن آن بودم که هرگز در عمرم چنین اشتیاقی را در خود احساس نکرده بودم.“^{۱۱۷} (ترجمه)

شاید شما بدانید که کشیشی که این سطور را مرقوم داشت هاوارد گلبی ایوز بود که چندماه بعد، پس از پذیرفتن پیامی که حضرت عبدالبهاء به غرب آورده بود، کلمات زیر را نگاشت:

”در اینجا مردی را می‌دیدم که ظاهراً مثل خودم در دنیای اغتشاش می‌زیست، اما بدون شک باطناً در آن جهان بالاتر و حقیقی‌تر به کار و زندگی مشغول بود. تمام تصوّراتش، تمام انگیزه‌هایش و تمام اعمالش از ”جهان نور“ سرچشمه می‌گرفت. و آنچه برای من الهام‌بخش‌ترین و تشویق‌آمیزترین حقیقت است، آنست که آن حضرت مطمئن بود که من و شما، در مقام انسان‌هایی بس معمولی، اگر بخواهیم می‌توانیم در آن عالم زندگی و حرکت نمائیم.“^{۱۱۸} (ترجمه)

و ادوارد براون (Browne) با دریافت خبر صعود حضرت عبدالبهاء احساسات خود را چنین بیان داشت:

”رحلت عبّاس افندی که از زمانی که سی سال پیش جای‌نشین پدرش بهاء‌الله گردید، بیشتر به نام عبدالبهاء شناخته شده است، ایران را از وجود یکی از مکرم‌ترین فرزندان، و مشرق‌زمین را از وجود شخصیتی ارجمند محروم نموده است، کسی که شاید بیش از هر دانشمند و معلّم دیگری از مردان آسیائی در قرون اخیر، نه تنها در خاورزمین بلکه در باخترزمین نیز کلامش نافذ بود.“^{۱۱۹} (ترجمه)

بخش چهل و یکم

حال در قسمت‌هایی از آثار حضرت عبدالبهاء به تفکّر و تأمل می‌پردازیم. در زندگانی روزمره خود بکرات قلوبمان را متضرّعانه به ساحت حضرتشان متوجّه می‌سازیم، از گرمی حضورشان آرامش و اطمینان کسب می‌کنیم و از نصایح مشفقانه آن حضرت قدرت و قوّت می‌یابیم. بعضی از توصیه‌های مکرّر هیکل مبارک چیست؟ چه چیزی را می‌شنویم که بکرات به ما می‌فرمایند؟ البتّه نصایح حضرت عبدالبهاء بسیار و حکمت آنها بی‌شمار است، در اینجا فقط به چهار مورد از آنها اکتفا می‌کنیم.

شاید مهم‌ترین موضوعی که در خطابات و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می‌یابیم موضوع محبّت باشد. آرزوی ایشان آن است که ما محبّت صمیمانه به همه مردمان نشان دهیم و با یک‌دیگر در نهایت الفت و اتفاق معاشرت نماییم. مسلماً محبّت به درجات متفاوتی جلوه‌گر می‌شود. محبّتی که آن حضرت بیان می‌فرمایند بازتابی از محبّت الهی است که برخلاف جلوه‌های دیگر محبّت که محدود است، همگان را در بر می‌گیرد. در زیر چند بیان که فقط از یک مجموعه از الواح مبارکه ایشان اقتباس شده ملاحظه می‌گردد.

”منادی حبّ گرد و مهربان بنوع انسان محبّ بشر شو و غمخوار جمیع نفوس در آفاق صلح‌پرور گرد و دوستی و راستی جوهر زخمی را مرهم شو و هر دردی را درمان گرد سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما بعبادت حقّ مشغول شو و بهدایت خلق برخیز زبان بیان بگشا و رخ

بنار محبت الله برافروز دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت
الله. ۱۲۰

”اعلم حقّ اليقين أنّ المحبة سرّ البعث الالهى و المحبة هى التجلى الرحمانى المحبة هى الفيض
الروحانى المحبة هى النور الملكوتى المحبة هى نفثات روح القدس فى الروح الانسانى المحبة
هى سبب ظهور الحقّ فى العالم الامكانى المحبة هى الروابط الضرورية المنبعثة من حقائق الأشياء
بايجاد الهى المحبة هى وسيلة السعادة الكبرى فى عالم الروحانى و الجسمانى المحبة هى نور
يهتدى به فى الغيب الظلمانى المحبة هى الرابطة بين الحقّ و الخلق فى العالم الوجدانى المحبة
هى سبب الترقى لكلّ انسان نورانى المحبة هى الناموس الأعظم فى هذا الكون العظيم الالهى
المحبة هى النظام الوحيد بين الجواهر الفردية بالتركيب و التدبير فى التحقق المادى المحبة هى
القوة الكلية المغناطيسية بين هذه السيارات و النجوم الساطعة فى الأوج العالى المحبة هى سبب
الانكشافات لأسرار المودعة فى الكون بفكر ثاقب غير متناهى المحبة هى روح الحياة لجسم
الكون المتباهى المحبة هى سبب تمدن الأمم فى هذا الحياة الفانى المحبة هى الشرف الأعلى
لكلّ شعب متعالى.“ ۱۲۱ (مضمون: براستی بدان كه محبت رمز ظهور مقدس الهی است و تجلی
رحمانی، فیض روحانی است و نور ملکوتی، محبت نفثات روح القدس است در روح انسانی و
سبب ظهور حقّ است در عالم امکان، محبت روابط ضروری منبعث از حقایق اشياء است بر طبق
خلقت الهی و وسیله سعادت کبری است در عوالم روحانی و جسمانی، محبت نوری است هدایت
کننده در تاریکترین ظلمت و رابطه بین حقّ و خلق است در عالم وجدانی، محبت سبب ترقی
است برای هر انسان نورانی و ناموس اعظم است در این عالم وجود عظیم الهی. محبت تنها نظام
است برای پیوستن عناصر گوناگون جهان مادی و نیروی جاذبه کلی است در بین سیارات و ستارگان
نورانی در اوج عالی. محبت سبب کشف اسرار مودوعه در عالم وجود است از طریق فکر نافذ
غیرمتناهی، و روح حیات است در بدن زینت یافته انسان. محبت سبب تمدن مردمان است در این
زندگانی فانی و بالاترین شرف است برای جمیع ملل ترقی خواه.)

”چه خوش است اگر یاران مانند دسته شعاع همدم باشند و متفق و متحد و ثابت قدم زیرا پرتو
حقیقت از شمس وجود وحدت سجود افاضه فرمود و کل را از فیض نامحدود در ظلّ ممدود
محشور نمود پس باید جانها حکم یک جان یابند و دلها حکم یک دل جویند کل از کثرات نفس
وهوی نجات یابند و بوحده محبت الله حیات تازه جویند.“ ۱۲۲

”... از جمله تعالیم اینست که باید محبت و وفا بر قلوب چنان استیلا یابد که بیگانه را آشنا بینند و مجرم را محرم شمرند اغیار را یار دانند و دشمن را دوست غمخوار شمرند قاتل را حیات بخش گویند مدبر را مقبل دانند منکر را مقرر بینند یعنی نوعی معامله نمایند که بمقبّلین و مؤمنین و یار و آشنا سزاوار است.“^{۱۲۳}

”ای ابن ملکوت جمیع اشیاء با محبت الله نافع است و بدون محبت الله مضر و سبب احتجاب از ربّ الملکوت ولی با محبت الهیه هر تلخی شیرین شود و هر نعمتی گوارا گردد مثلاً نغمات موسیقی نفوس منجذبه را روح حیات بخشد ولی نفوس منهمک در نفس و هوی را آلوده بشهوات کند و جمیع علوم با محبت الهیه مقبول و محبوب و بدون آن بی ثمر بلکه مورث جنون هر علمی مانند شجر است و چون ثمر محبت الله باشد آن شجره مبارکه است والا حطب است و عاقبت طعمه آتش گردد.“^{۱۲۴}

”ای نار افروخته عشق الهی حرارت محبة الله در آن قلب نورانی چنان پر شعله و سورت است که اثر و تابشش از هزار فرسنگ احساس میشود نار عنصری را مسافه بعیده مانع از تأثیر و تسخین ولی نار الهی چون در شرق برافروزد شعله اش بغرب بتابد و تأثیرش در شمال و جنوب ظاهر گردد بلکه حرارتش از ناسوت ادنی بملکوت اعلی رسد و شعله اش در رفیق ابهی ساطع گردد پس خوشا بحال تو که بچنین موهبتی موفق شدی و بچنین عنایتی مخصّص و البهاء علیک و علی کلّ من تمسک بعروة العهد و الميثاق.“^{۱۲۵} (مضمون: بهاء بر تو باد و بر هرکس که به ذیل عهد و میثاق تمسک نموده است.)

بخش چهل و دوم

دعوت حضرت عبدالبهاء به محبت با توصیه های آن حضرت در باره پیروی از احکامی که والد بزرگوارشان نازل فرموده اند و عمل به موجب تعالیم الهی همراه است. البتّه می دانیم که این اطاعت از خارج به ما تحمیل نشده، بلکه در درون ما با نیروی عشق به وجود آمده است؛ این پاسخی است به صلاّی حضرت بهاء الله که می فرمایند: ”اعملوا حدودی حبّاً لجمالی“ (مضمون: احکام مرا به خاطر حبّ جمال من به جا آورید.)

”منادی صلح و صلاح و محبت و سلام آیین جمال مبارکست که در قطب امکان خیمه زده و اقوام را دعوت مینماید پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم و منهج قویم پیمائید و بخلق بنمائید.“^{۱۲۶}

”این معلوم و مبرهن است که اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است و شرف و عزتش در متابعت اوامر و نواهی خداوند یکتا. نورانیت امکان بدیانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام [کتاب] مقدسه الهیه. فی الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویه و صوریه و ضابط سعادت و مدنیت هیئت عمومیه بشریه است دیانتست.“^{۱۲۷}

”ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیان است تا باین مقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا ننموده‌اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربّانیه رفتار نمائیم.“^{۱۲۸}

”ای یاران حقیقی عبدالبهاء شب و روز بیاد دوستان پردازد و دمبدم راز آنان گوید و روی مبارکشان جوید از پروردگار عالمیان امیدوارم که کلّ آنچه باید و شاید مؤید گردند و باتّباع شریعت الله بتمامها موفق شوند.“^{۱۲۹}

”همت را بلند کنید و مقصد را ارجمند بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید و اعمال را تطبیق باحکام الهی فرمائید کلمات مکنونه تلاوت کنید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هریک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رایحه طیبه منتشر نمائید.“^{۱۳۰}

”دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانیت و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاقی و ترویج مبادی عزت ابدیه عالم انسانیت.“^{۱۳۱}

”ای دو کنیز عزیز الهی انسان آنچه بلسان گوید باید باعمال و افعال اثبات کند اگر ادعای ایمان نماید باید بموجب تعالیم ملکوت ابهی عمل نماید.“^{۱۳۲}

”الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نصائح الهیه روش و حرکت نماید عالم انسانرا طیب روحانی گردد و مردگان امکانیرا صور اسرافیل شود زیرا تأییدات ملکوت ابهی پی در پی است و نصرت ملاً اعلی همدم هر نیک‌پی پشه ضعیف عقاب قوی گردد و عصفور نحیف شهباز اوج عزت قدیم شود.“^{۱۳۳}

بخش چهل و سوم

مطلب دیگری که در خطابات و الواح حضرت عبدالهء مکرراً می‌یابیم مسئله ثبوت و رسوخ است. چه بسیار دفعات که به ما توصیه می‌فرمایند که در امر الله راسخ باشیم و در عشق به جمال اقدس ابهی ثابت بمانیم.

”ای متمسکین به عهد و پیمان الهی الیوم اهل ملاً اعلی از ملکوت ابهی ناظر و از جبروت قدس بشری و طوبی ملتفت چون نظر به مجامع و محافل ثابتین بر عهد و میثاق نمایند فریاد یابشری یابشری برآرند و به تهلیل و تسبیح لب بگشایند و ندا فرمایند ای انجمن رحمانی و ای مجمع یزدانی طوبی لکم بشری لکم ای روی شما روشن ای خوی شما گلشن که بمیثاق محبوب آفاق متمسکید و از پیمانۀ پیمان الهی مدهوش و مستید به جمال قدم وفا نمودید و جام صفا نوشیدید و محافظت و صیانت امر الله نمودید و سبب تفریق کلمه الله نشدید و علّت ذلت دین الله نشدید و در عزت اسم حق کوشیدید و استهزاء امم را بر امر مبارک روا نداشتید مقام منصوص را اهانت نمودید و مرجع مخصوص را ذلت و اذیت و اهانت نخواستید در وحدت کلمه کوشیدید و بابواب الرحمة پی بردید جمال مبارک را زود فراموش نمودید.“^{۱۳۴}

”انّی ابتهل الى الله ان ينور بصرک بمشاهدة نور الآمال و ينطقک بالثناء بين الاماء و يجعلک مستقيمة على هذا الصراط الذى زلت عليه الأقدام من قوّة الامتحانات.“^{۱۳۵} (مضمون: همانا من به درگاه خداوند تضرّع و زاری می‌نمایم که دیدگان تو را به مشاهده نور امید روشن نماید و تو را در بین کنیزان الهی به ستایش گویا فرماید و تو را در راهی که گام‌های بسیاری در آن از فشار امتحانات لغزیده است، ثابت و مستقیم بدارد.)

”الحقّ اقول انک لو استقمت على هذا الأمر و قمت بجميع قواک على اعلاء الكلمة فى تلك الجهات و بذلت جهدک فى نفخ روح الحياة فى قلوب الأبرار لترى نفسک منصوراً بملائكة السماء و جنود الملأ الأعلى ترفع راية السلام و ترتفع صوت الصّافور بأنغام الحبّ و الاتحاد فى تلك البلاد و تهدى النفوس الى معین الحياة و تقودهم الى میدان العرفان و تسقيهم صهباء الايقان و تحيهم بنفحات الرحمن و تلبّسهم خلع العطاء و تسقيهم من صهباء الوفاء بحبّ البهاء حتّى ينتبهوا من رقد الهوى و يروا آیات ربّهم الكبرى فى هذه النشأة العليا هذا خير لك من كلّ عزة و سلطنة فى الدنيا.“^{۱۳۶} (مضمون: براستی می‌گویم، اگر بر امر الهی مستقیم بمانی و به تمام قوی بر اعلاء کلمه الله در آن صفحات قیام نمایی و در میدان روح حیات در قلوب نیکان سعی بلیغ مبذول داری، ملائکه آسمان و سپاهیان ملاء اعلى را یاور خود یابی، علم صلح عمومی برافرازی و آوای شیور با نغمه محبت و یگانگی در جمیع آن ممالک بلند شود. نفوس را به ماء معین ابدی هدایت نمایی و به میدان شناسائی [پروردگار] رهبری کنی. خمر یقین بنوشانی و به نفحات رحمانی زنده نمایی. ثوب عطا پوشانی و از جام وفا سرمست عشق بهاء کنی. تا از خواب نفس و هوا بیدار شوند و آیات قدرت پروردگار متعال خود را در این حیات ملکوتی مشاهده نمایند. این موهبت برای تو بهتر از کلّ شوکت‌ها و سلطنت‌های دنیوی است.)

”انّی اضع جبهتی على التراب و اوجه وجهی الى ربّ الأرباب و ادعورّی بالتهاب و انجذاب ان يشملکم بلحظات عين عنايته و ان یرعاکم بعین رعايته متّحدين القلوب منشرحين الصدور متّفقين الأرواح مستبشرين بالأفراح مترنّحين من اقداح الفلاح مستقيمين على امر الله متشبّثين بذیل الكبرياء سارعين الى مشهد الفداء مستظّلين فى ظلّ الشجرة المباركة الثابتة الأصول و ممتدة الفروع الى السماء.“^{۱۳۷} (مضمون: من جبینم را بر خاک می‌نهم و رویم را به سوی پروردگار عالمیان متوجّه می‌نمایم و با تضرّع و زاری از خدای خود می‌طلبم که شما را مورد عنایات خود قرار دهد و بعین مرحمت خویش محافظه فرماید، تا قلوب تان متحد شود و دل‌های تان گشاده و روح تان مستبشر گردد. از باده رستگاری سرمست شوید و بر امر الهی ثابت و مستقیم مانید، دست بردامن کبریا زنید و

به میدان فدا شتایید، در سایه درخت مبارکی بیارامید که ریشه‌هایش محکم است و شاخه‌هایش سر بر آسمان کشیده.)

”ای محبوبان حضرت پروردگار، بدانید که ثبوت و رسوخ بر این عهد جدید و میثاق بدیع روحی است که قلوب سرشار از عشق حضرت ذوالجلال را زنده کند؛ و قوه‌ای است که در قلوب اهل عالم نفوذ نماید. حق جلّ و عزّ بندگان ثابت و راسخ خود را وعده حتمی فرموده که در جمیع احوال آنان را موفق بدارد، کلامشان را تفوق دهد، قوایشان را ازدیاد بخشد، انوارشان را ساطع فرماید، قلوبشان را قوت عطا کند، لوایشان را برافرازد، جندشان را معین شود، نجومشان را نورانی فرماید، فیض باران رحمت را بر آنان ارزانی دارد، و آن شیران دلیر (مبلغین) را کامکار فرماید.“^{۱۳۸}

(ترجمه)

”احبای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین از شدائد بلایا مضطرب نگردند و از عظام رزایا محزون نشوند توسّل بذیل کبریا جویند و توکل بجمال اعلی نمایند تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون و حمایت ربّ کریم.“^{۱۳۹}

”باری ای یاران الهی قدم و قلب مستقیم و ثابت دارید و بقوة تأیید جمال مبارک عزمی کامل نمائید و بخدمت امر الله پردازید و در مقابل امم و ملل ثبوت و رسوخ و استقامت اهل بها بنمائید تا دیگران حیران گردند که این قلوب چگونه منابع اطمینانست و معادن محبت حضرت رحمان تا از حوادث مؤلمه ارض مقدّس فتوری نیارید و از وقایع فاجعه ملل حاصل نکنید اگر جمیع یاران معرض شمشیر گردند و یکی باقی آن منادی الهی شود و مبشر رحمانی گردد و در مقابل من علی الارض قیام کند.“^{۱۴۰}

بخش چهل و چهارم

در خاتمه، در حالی که قلوبمان را به سوی حضرت عبدالبهاء متوجّه می‌سازیم و به بیانات آن حضرت گوش فرا می‌دهیم، بگوش جان ندایشان را می‌شنویم که به ما می‌فرمایند شب و روز آرام نگیریم و راحت نجویم و متّحداً متّفقاً تمام اوقات را وقف اعلاء کلمه الله نماییم.

”و کوشیدن آنست که بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت نمائید و پر شور و شعف باشید آرام نگیرید دائماً بخدمت مشغول گردید.“^{۱۴۱} (ترجمه)

”پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفق بعבודیت جمال قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت شوید.“^{۱۴۲}

”انفاس حیات را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانی را حصر در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و از زیان و خسران برهید.“^{۱۴۳}

”پس شب و روز آرام نگیرید و راحت نجوئید راز عبودیت گوئید و راه خدمت پوئید تا بتأیید موعود از ملکوت احدیت موفق گردید.“^{۱۴۴}

”فاجتهدی بروحک حتّی ینبع فی قلبک عین العرفان و یفیض علیک فیض الأسرار من ملکوت الأنوار عند ذلک تفهمن المعانی المکنونة المرموزة فی الکتب المقدّسة.“^{۱۴۵} (مضمون: بجان بکوش تا چشمه شناسائی حق در قلبت بجوشد و تو را از اسرار ملکوت انوار فیض و نصیب بخشد. آنگاه معانی پوشیده و مرموز کتب مقدّسه را درک خواهی نمود.)

”... باید ما بجان و دل بکوشیم که روز بروز اعمال ما بهتر و روش ما خوشتر و آمیزش بیشتر.“^{۱۴۶} (ترجمه)

”حال ای احبای الهی وقت جوشش و کوشش است همّت بگمارید و سعی کنید و چون جمال قدم روحی لتراب مقدم احبائه الفداء (مضمون: روح من فدای خاک پای احبایش باد) شب و روز در مشهد فدا بودند ما نیز سعی کنیم و جانی نثار نمائیم و وصایا و نصائح الهی را بگوش هوش بشنویم و از هستی محدود خویش بگذریم.“^{۱۴۷}

”ای دوستان حقیقی همّتی نمائید تا این جهان جهان دیگر گردد و این عالم ظلمانی پرتو شمس حقیقت یابد و درخشندگی و تابندگی جوید.“^{۱۴۸} (ترجمه)

”حواس و قوای باطنیه اعطا گشته که در امور خیریه جمعیّت بشریت صرف نمائیم و بعقل دوربین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیّه و جزئیّه و مهمّه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم.“^{۱۴۹}

مراجع بیانات

- ۱- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدیع)، ص ۹۸ و ۱۰۱ - نقل شده توسط حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱، مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، (ویلنت: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۹۱)، ص ۴۱
- ۲- توفیق مبارک حضرت ولی امر الله، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۴۲-۴۴ (ترجمه مصوب)
- ۳- حضرت ولی امر الله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع] (ویلنت: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۷۰)، ص ۲۳۷ (ترجمه مصوب)
- ۴- مأخذ بالا، ص ۲۳۷ (ترجمه مصوب)
- ۵- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۳۴
- ۶- حضرت ولی امر الله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۳۹ (ترجمه مصوب)
- ۷- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس (مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵)، پاراگراف ۱۲۱ ص ۱۱۵
- ۸- مأخذ بالا، پاراگراف ۱۷۴ صص ۱۶۵-۱۶۶
- ۹- حضرت بهاء الله، آیات الهی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی)، جلد ۲، ۱۹۹۶، ص ۲۷۵
- ۱۰- حضرت بهاء الله، مائدة آسمانی، جلد ۴، (ایران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع)، صص ۱۱۶-۱۱۷ - نقل شده توسط حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴، مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۱- مأخذ بالا، جلد ۸، ص ۹۴ - مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۲- ادعیه حضرت محبوب (مصر: فرج الله ذکی الکردی، ۷۶ بدیع)، صص ۱۰۶-۱۰۷ - مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۳- مأخذ بالا، ص ۱۰۵ - مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۴- مأخذ بالا، ص ۱۱۰ - مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۵- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۳۷ - مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۴-۱۳۶
- ۱۶- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، ص ۱۱۵
- ۱۷- مأخذ بالا، صص ۱۶۵-۱۶۶
- ۱۸- *Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912*، [اعلان صلح عمومی: خطابات حضرت عبدالبهاء در سفرهای ایشان به ممالک متحدّه و کانادا در سال ۱۹۱۲] (ویلنت: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۸۲)، ص ۳۲۳ (ترجمه مصوب)
- ۱۹- مأخذ بالا، ص ۳۲۳ (ترجمه مصوب)

- ۲۰- مأخذ بالا، ص ۳۲۳ (ترجمه مصوب)
- ۲۱- آثار قلم اعلی، جلد ۱، ص ۲۳۲ - نقل شده توسط حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴، مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، ص ۱۰۴
- ۲۲- آیات الهی، جلد ۱، ۱۴۸ بدیع، ص ۲۸۴ - نقل شده توسط حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴، مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، ص ۱۰۴
- ۲۳- مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۵۸ - نقل شده توسط حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴، مندرج در کتاب *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، ص ۱۰۴
- ۲۴- قسمتی از نامه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ از طرف بیت العدل اعظم الهی به یکی از احبّا، *Messages from the Universal House of Justice 1963-1986: The Third Epoch of the Formative Age*، [پیام‌های بیت العدل اعظم الهی، ۱۹۶۳-۱۹۸۶، دور سوم عصر تکوین] تألیف جفری مارکز، (ویلست: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۹۶)، ص ۴۲ (ترجمه مصوب)
- ۲۵- مفاوضات حضرت عبدالبهاء (لیدن - هلند: بریل، ۱۹۰۸)، ص ۲۱۶
- ۲۶- از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احبّا
- ۲۷- حضرت ولی امر الله، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، ص ۱۴۴ (ترجمه مصوب)
- ۲۸- مأخذ بالا، ص ۳۷ (ترجمه مصوب)
- ۲۹- حضرت ولی امر الله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۴۱ (ترجمه مصوب)
- ۳۰- از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در این کتاب به چاپ رسیده است: *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس] (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، ص ۸
- ۳۱- از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء، مأخذ بالا، ص ۳۱
- ۳۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول (طهران: [مؤسسه ملی مطبوعات امری]، بیتا)، ص ۳۵
- ۳۳- مأخذ بالا، ص ۱۸۷
- ۳۴- مأخذ بالا، ص ۲۵۰
- ۳۵- حضرت ولی امر الله، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۱۳۱-۱۳۲ (ترجمه مصوب)
- ۳۶- مأخذ بالا، ص ۱۳۴
- ۳۷- حضرت ولی امر الله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۴۷ (ترجمه مصوب)
- ۳۸- مأخذ بالا، ص ۲۴۶ (ترجمه مصوب)
- ۳۹- مأخذ بالا، ص ۲۴۷ (ترجمه مصوب)
- ۴۰- مأخذ بالا، ص ۲۴۹ (ترجمه مصوب)
- ۴۱- مأخذ بالا، ص ۲۴۹ (ترجمه مصوب)
- ۴۲- از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء، نقل شده در *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۵۰
- ۴۳- حضرت ولی امر الله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۴۸ (ترجمه مصوب)
- ۴۴- مأخذ بالا، ص ۲۴۸ (ترجمه مصوب)
- ۴۵- مأخذ بالا، ص ۲۴۸ (ترجمه مصوب)
- ۴۶- مأخذ بالا، ص ۲۴۸ (ترجمه مصوب)

- ۴۷- مأخذ بالا، ص ۲۴۸ (ترجمه مصوب)
- ۴۸- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، (مصر: گلستانه، ۸۱ بدیع)، ص ۶
- ۴۹- حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۵۲ (ترجمه مصوب)
- ۵۰- مأخذ بالا، ص ۲۵۲ (ترجمه مصوب)
- ۵۱- مأخذ بالا، صص ۲۵۷-۲۵۸ (ترجمه مصوب)
- ۵۲- مأخذ بالا، ص ۲۷۵ (ترجمه مصوب)
- ۵۳- مأخذ بالا، صص ۲۷۵-۲۷۶ (ترجمه مصوب)
- ۵۴- مأخذ بالا، ص ۲۷۶ (ترجمه مصوب)
- ۵۵- نامه مورخ ۲۴ مه ۲۰۰۱ بیت العدل اعظم الهی، منتشر در: *Turning Point: Selected Messages from the Universal House of Justice and Supplementary Material, 1996-2006* [نقطه عطف: منتخبی از پیام‌های بیت العدل اعظم الهی و مطالب ضمیمه، ۱۹۹۶-۲۰۰۶]، (وست پالم بیج: پالابرا پبلیکیشن، ۲۰۰۷)، صص ۱۶۴-۱۳۶ (ترجمه مصوب)
- ۵۶- حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۲۷۶ (ترجمه مصوب)
- ۵۷- مأخذ بالا، ص ۲۷۹ (ترجمه مصوب)
- ۵۸- مأخذ بالا، ص ۲۸۰ (ترجمه مصوب)
- ۵۹- مأخذ بالا، ص ۲۸۲ (ترجمه مصوب)
- ۶۰- مأخذ بالا صص ۲۸۱-۲۸۲ (ترجمه مصوب)
- ۶۱- *Promulgation of Universal Peace* [اعلان صلح عمومی]، ص ۷۱ (ترجمه مصوب)
- ۶۲- بیان حضرت عبدالبهاء نقل شده در *Century of Light* [قرن انوار] (ویلمت: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۲۰۰۱)، ص ۲۶ (ترجمه مصوب)
- ۶۳- حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، صص ۲۹۲-۲۹۴ (ترجمه مصوب)
- ۶۴- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۹۸۴)، ص ۱
- ۶۵- بیان حضرت عبدالبهاء، نقل شده در "Star of the West" [مجله نجم باختر]، جلد ۸، شماره ۳، ص ۳۷ (ترجمه مصوب)
- ۶۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳ ([مصر]: فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۲)، ص ۴۷
- ۶۷- مأخذ بالا، ص ۴۷
- ۶۸- حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۳۱۱ (ترجمه مصوب)
- ۶۹- مأخذ بالا، صص ۳۱۴-۳۱۵ (ترجمه مصوب)
- ۷۰- مقدمه به قلم حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص xv (ترجمه مصوب)
- ۷۱- حضرت ولی امرالله، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۳-۴ (ترجمه مصوب)
- ۷۲- حضرت ولی امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۳۲۸ (ترجمه مصوب)
- ۷۳- حضرت ولی امرالله، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، صص ۲۰-۱۹ (ترجمه مصوب)
- ۷۴- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱

- ۷۵- مأخذ بالا، ص ۲
- ۷۶- مأخذ بالا، ص ۱۳
- ۷۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۵۰۰
- ۷۸- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲
- ۷۹- مأخذ بالا، ص ۲۷
- ۸۰- مأخذ بالا، ص ۱۵
- ۸۱- حضرت ولیّ امرالله، *The World Order of Bahá'u'lláh* [نظم جهانی بهائی]، ص ۶ (ترجمه مصوّب)
- ۸۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۷۷
- ۸۳- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۶
- ۸۴- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۷۵
- ۸۵- مأخذ بالا، ص ۳۸
- ۸۶- مأخذ بالا، ص ۳۷
- ۸۷- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۱
- ۸۸- مأخذ بالا، ص ۲۱
- ۸۹- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۴
- ۹۰- مأخذ بالا، ص ۳۷
- ۹۱- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۱
- ۹۲- بیان حضرت عبدالبهاء، نقل شده در مقدمه کتاب اقدس، ص م ۱۲
- ۹۳- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵
- ۹۴- مأخذ بالا، ص ۲۰
- ۹۵- مأخذ بالا، ص ۱۲
- ۹۶- مأخذ بالا، ص ۲۸
- ۹۷- بیان حضرت عبدالبهاء، نقل شده در ریحی مختوم، (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، جلد اول، ۲۰۰۷)، ص ۲۲۲
- ۹۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳، ص ۵۰۱
- ۹۹- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰
- ۱۰۰- قسمتی از پیام مورّخ ۶ اکتبر ۱۹۶۳ بیت العدل اعظم الهی خطاب به تمام محافل روحانی ملّی، ارکان نظم بدیع، تألیف غلامعلی دهقان، (دانداس، کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۴)، ص ۸۳
- ۱۰۱- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۲۰
- ۱۰۲- حضرت ولیّ امرالله، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، ص ۳۲۹ (ترجمه مصوّب)
- ۱۰۳- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۴۶
- ۱۰۴- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳
- ۱۰۵- مأخذ بالا، ص ۱۲
- ۱۲۸ - عهد و میثاق حضرت بهاءالله، واحد ۱

- ۱۰۶- مأخذ بالا، ص ۳
- ۱۰۷- مأخذ بالا، ص ۲۲
- ۱۰۸- مأخذ بالا، ص ۲۳
- ۱۰۹- مأخذ بالا، ص ۲۷
- ۱۱۰- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، صص ۲۰۷-۲۰۸
- ۱۱۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۴۱ بدیع)، ص ۱۴
- ۱۱۲- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص ۱۰
- ۱۱۳- مأخذ بالا، ص ۱۴
- ۱۱۴- ادوارد گرانویل براون (Edward G. Browne)، *A Traveller's Narrative, written to illustrate the Episode of the Báb* [مقاله شخصی سیاح که در تفصیل قضیه باب نوشته است] (آمستردام: فیلوپرس، ۱۹۷۵)، ص xxxvi (ترجمه)
- ۱۱۵- بازگویی محمد رشید رضا از یکی از گفتگوهایش با شیخ محمد عبده، نقل شده توسط سهیل بدیع بشروئی در عباس افندی، فی ذکری المأویة لزیارته الی مصر (۱۹۱۳-۱۹۱۰) [عبدالبهاء - به یادبود صدمین سالگرد دیدار عبدالبهاء از مصر] (بیروت: منشورات الجمل، ۲۰۱۰) ص ۱۱۰ (ترجمه)
- ۱۱۶- خلیل جبران (Kahlil Gibran)، بازگو شده توسط آناماری هانالد (Annamarie Honnold)، *Vignettes from the Life of 'Abdu'l-Bahá* [مطالب کوتاهی از زندگانی حضرت عبدالبهاء] (آکسفورد: جورج رنالد، ۲۰۰۶)، ص ۱۷۸ (ترجمه)
- ۱۱۷- هاوارد کلبی آیوز (Howard Colby Ives)، *Portals to Freedom* [درگه دوست]، (نیویورک: مطبوعات ای.پی. داتون و شرکاء، ۱۹۳۷)، صص ۲۸-۲۹ (ترجمه)
- ۱۱۸- مأخذ بالا، ص ۲۵۳ (ترجمه)
- ۱۱۹- ادوارد گرانویل براون، "Sir 'Abdu'l-Bahá 'Abbas" [سیر عبدالبهاء عباس]، مجله انجمن سلطنتی آسیائی (Journal of the Royal Asiatic Society)، شماره ۱ (ژانویه ۱۹۲۲)، صص ۱۴۵-۱۴۶، نقل شده در کتاب حسن موقر بالیوزی Edward Granville Browne and the Bahá'í Faith [ادوارد گرانویل براون و دیانت بهائی] (آکسفورد: جورج رنالد، ۱۹۸۰) ص ۱۱۹ (ترجمه)
- ۱۲۰- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۴
- ۱۲۱- مأخذ بالا، شماره ۱۲، صص ۲۴-۲۵
- ۱۲۲- مأخذ بالا، شماره ۳۶، صص ۷۳-۷۴
- ۱۲۳- مأخذ بالا، شماره ۴۱، ص ۸۱
- ۱۲۴- مأخذ بالا، شماره ۱۵۴، ص ۱۷۶
- ۱۲۵- مأخذ بالا، شماره ۱۷۷، ص ۱۹۹
- ۱۲۶- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۱
- ۱۲۷- رساله مدنیّه، ص ۸۴
- ۱۲۸- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۶۸
- ۱۲۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۱۳۷
- ۱۳۰- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۳۳

- ۱۳۱- مأخذ بالا، شماره ۲۳، ص ۵۰
- ۱۳۲- مأخذ بالا، شماره ۱۱۵، ص ۱۳۵
- ۱۳۳- مأخذ بالا، شماره ۸، ص ۲۱
- ۱۳۴- مأخذ بالا، شماره ۱۸۲، ص ۲۰۲
- ۱۳۵- یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد اول، ص ۱۸۴ به چاپ رسیده است.
- ۱۳۶- یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در مأخذ بالا به چاپ رسیده است، صص ۱۹۷-۱۹۸
- ۱۳۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، ص ۲۳۳
- ۱۳۸- *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد ۲، صص ۴۴۲-۴۴۳ (ترجمه مصوب)
- ۱۳۹- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۹
- ۱۴۰- مأخذ بالا، شماره ۱۸۸، ص ۲۱۳
- ۱۴۱- *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد ۳، ص ۵۱۰ (ترجمه مصوب)
- ۱۴۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۶۰
- ۱۴۳- مأخذ بالا، شماره ۲۱۸، ص ۲۶۱
- ۱۴۴- مأخذ بالا، شماره ۲۱۸، ص ۲۶۱
- ۱۴۵- یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد ۲، ص ۴۷۶ به چاپ رسیده است.
- ۱۴۶- *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد ۲، صص ۳۰۶-۳۰۷ (ترجمه مصوب)
- ۱۴۷- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۵۴
- ۱۴۸- *Tablets of Abdu'l-Baha Abbas* [الواح عبدالبهاء عباس]، جلد ۳، ص ۵۳۳ (ترجمه مصوب)
- ۱۴۹- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه، ص ۵